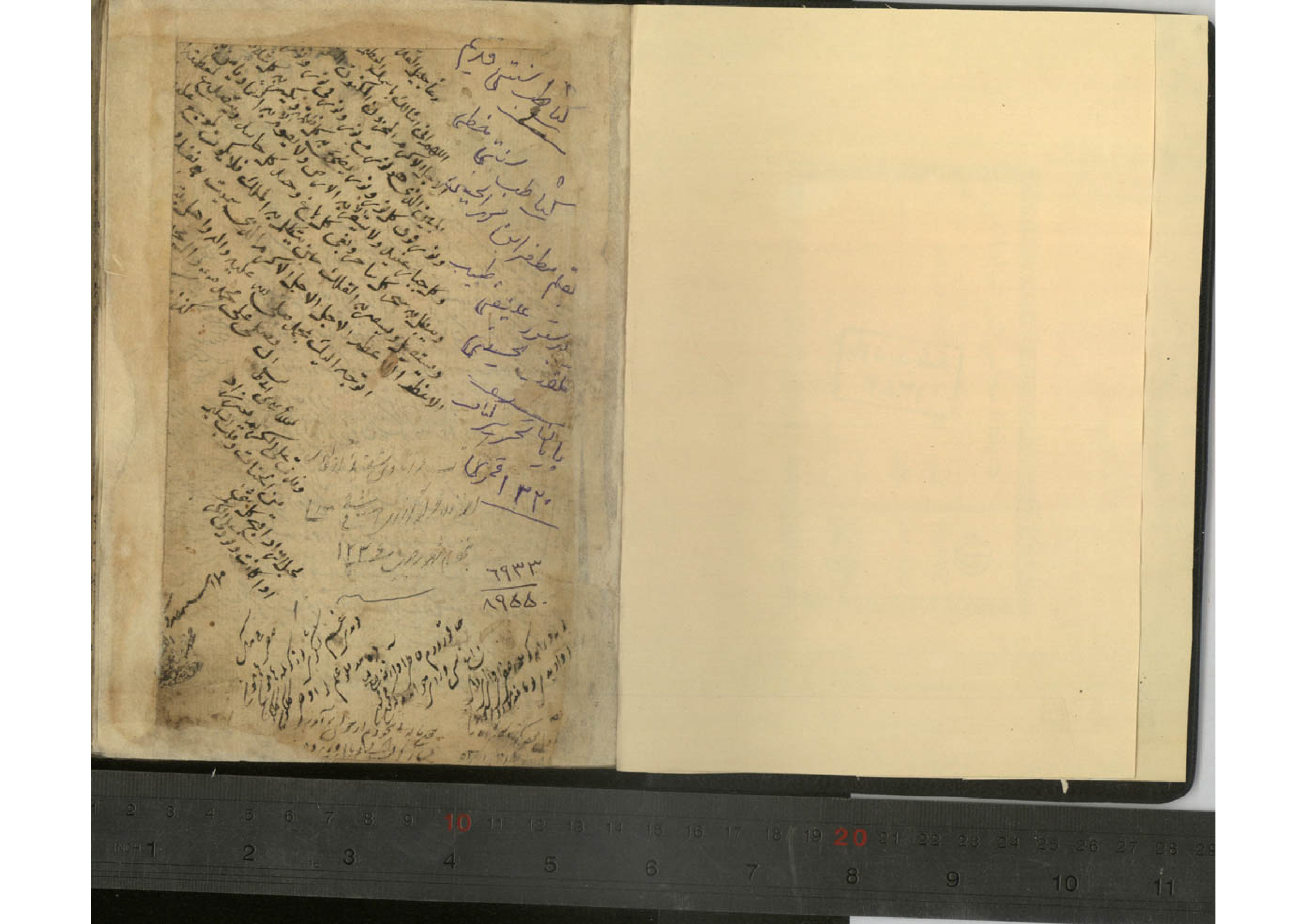


۱۳۲۰ قمری
۶۹۳۳
۸۹۵۵

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الحکیم العلیم والصلوة علی من اوتی الحکمة والکتاب الکریم و هو شفیع [illegible] المستقیم و آله
علی محمد و آله الهداة الی السبیل المستقیم اما بعد پوشیده نماند که این فقیر حقیر [illegible]
[illegible] که در [illegible] از [illegible] جمع کرده خواست که در
ترتیب درآورد و بعضی از مرکبات شایسته در هر باب که موصوف و معمول اطبای حکما
[illegible] معده [illegible] باب الاول اطریفل [illegible] و اعضا را [illegible] قوت دهد و خفقان [illegible]
[illegible] و دو لون [illegible] کرداند و بوی دهن [illegible] و عرق [illegible]
طعام [illegible] از طعام و بعد از طعام [illegible] خورد صفت آن [illegible] درم
[illegible] درم مصطکی [illegible] سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقله کبار [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک ده درم [illegible] رطل قند [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] شیر [illegible] و [illegible] شوند و [illegible]
[illegible] تا [illegible] و قند و عسل [illegible] بقوام آورند
[illegible] ادویه کوفته و بیخته [illegible] ده اوقیه [illegible] تقویت [illegible] و معده
دماغ را قوت دهد صفت آن [illegible] کوفته [illegible] از هر یک ده مثقال

عود خام سه مثقال [illegible] سنبل الطیب از هر یک سه مثقال زعفران
دو مثقال عسل و قند سه وزن ادویه عنبر اشهب نیم مثقال [illegible] سه مثقال [illegible]
صفرا نافعست از جهت سل و وجع [illegible] مختلط [illegible] و وجع رحم و برودت
[illegible] صفت آن افیون مصری چهار درم [illegible] و فلفل از هر یک ده درم عاقرقرحا
سه درم [illegible] چهار درم زعفران سه درم کوکرد زرد ده درم قرنفل
سه درم سنبل الطیب ده درم عسل صاف [illegible] ادویه را کوفته و بیخته
[illegible] معجون سازند [illegible] اطریفل [illegible] که نافعست از جهت [illegible]
[illegible] دماغ را از خلط ردی پاک کند و ذهن را تیز گرداند و [illegible]
که صفت آن سنبل [illegible] ساذج هندی [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم [illegible] از هر یک ده
درم مصطکی [illegible] از هر یک سه درم [illegible] ده درم [illegible] ده درم
[illegible] درم پوست [illegible] رطل [illegible] پوست [illegible]
[illegible] کوفته [illegible] و بعد از [illegible] اطراف کرده
[illegible] عسل [illegible] بقوام آید [illegible]
کوفته و بیخته با آن ممزوج سازند و بعد از [illegible] ماه استعمال نمایند [illegible] درم [illegible]
نیم گرم اطریفل [illegible] جمیع امراض [illegible] نافع [illegible]
[illegible] ده

درم سداب [illegible] زراوند [illegible] شطرج هندی فودنج از هر یک [illegible] درم

عسل بلادر چهار درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] چرب [illegible] و با عسل بلادر دو سه [illegible]

[illegible] عسل صاف سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال **اطریفل صغیر**

نافع است قریب بنافع کبیر است صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک ده

درم سعد کوفی سنبل الطیب [illegible] فلفل زنجبیل عسل بلادر از هر یک سه درم [illegible] کوفته و بیخته

بروغن گاو چرب کنند و با عسل بلادر [illegible] عسل صافی سرشته و بعد از شش ماه استعمال

کنند **اطریفل دیگر** بواسیر [illegible] صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله

آمله مقشر از هر یک [illegible] درم [illegible] فلفل دار فلفل زنجبیل [illegible] افتیمون [illegible] از

هر یک [illegible] ده درم [illegible] درم [illegible] آب گرم [illegible]

و بیخته و عسل بلادر [illegible] مخلوط کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **اطریفل دیگر** [illegible]

[illegible] نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی پوست آمله مقشر [illegible]

اسطوخودوس از هر یک [illegible] درم [illegible] زنجبیل صعتر عسل بلادر [illegible] از

هر یک سه درم عسل صاف سه وزن ادویه [illegible] معجون سازند **اطریفل [illegible]**

[illegible]

استسقا نافع باشد صفت آن زیره کرمانی [illegible]

تخم کرفس از هر یک سه درم قسط فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم [illegible] سه درم [illegible]

عود [illegible] و زعفران از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی [illegible]

در آب گرم نافع بود **[illegible]** [illegible] معده [illegible]

[illegible] نافع باشد و [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible] زعفران [illegible]

[illegible] کوفته [illegible] گرده [illegible]

و آنچه [illegible] معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال

نمایند شربتی نیم مثقال تا یک درم [illegible] **[illegible]** نافع [illegible]

کبیر است صفت آن [illegible] زعفران [illegible] افیون [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] درم [illegible] ده درم کوفته و بیخته [illegible] معجون [illegible]

[illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

اطریفل کبیر بواسیر را نافع باشد و لون را نیکو کند و [illegible] زیاده کند و معده [illegible]

[illegible] و طعام را هضم کند صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله پوست هلیله

کابلی آمله مقشر فلفل دار فلفل از هر یک [illegible] درم زنجبیل [illegible]

هندی [illegible] العصافیر [illegible] القلقل [illegible]

[illegible] ده درم کوفته و بروغن بادام یا روغن گاو [illegible]

[illegible] سرشته و بعد [illegible] استعمال نمایند **اطریفل صغیر** [illegible] معده [illegible]

نافع بود [illegible] نیکو کند و لون را صافی گرداند صفت آن پوست هلیله کابلی

پوست [illegible] هلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر [illegible] کوفته و بیخته بروغن بادام

چرب کنند و باز به مقدار آن عسل سرشته ترکیب ده درم **اطریفل کبیر** معده را قوت دهد
و درد گوش را که سبب آن [illegible] باشد نافع بود صفت آن پوست بلیله کابلی پوست بلیله
و بلیله سیاه آمله مقشر گشنیز خشک [illegible] کوفته بروغن بادام چرب کرده باجمله بمقدار سه عسل
سرشته و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل مقوی است [illegible] اعظم نافع است صفت آن
پوست بلیله از هر یک ده درم [illegible] درم مقدار را در آب [illegible] تا بعد از [illegible] و نصف مثقال
عسل اضافه کنند و کوفته باشند تا بقوام آید و داروها کوفته و بیخته با آن سرشته اطریفل
مقوی [illegible] کند [illegible] صفت آن پوست بلیله کابلی پوست بلیله و بلیله سیاه
مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم [illegible] از هر یک سه درم
[illegible] را در آب کنند تا [illegible] با عسل بقوام آورده داروها کوفته و بیخته بروغن بادام
چرب کرده معجون سازند اطریفل [illegible]
صفت آن [illegible] کابلی ده درم [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته با [illegible] مقدار
عسل سرشته [illegible] اطریفل مقوی [illegible] دیگر پوست بلیله
پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله مقشر از هر یک پنج درم [illegible] هفت درم مصطکی سه درم
[illegible] ازرق [illegible] روغن بادام از هر یک بیست درم عسل [illegible] آب کنند تا [illegible] مقدار
آب کنند تا حل شود و داروها را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب سازند و با عسل بقوام
آورده معجون سازند شربتی هر شب ده مثقال اطریفل افتیمونی [illegible] سودا را اعظم نافع

بود و سیاهی سودا نگاه دارد صفت آن پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله از هر یک
ده درم بسفایج تربد سفید افتیمون از هر یک پنج درم قشر ترنج هندی سه درم [illegible]
بکوبند اسطوخودوس انیسون و نمک هندی از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی [illegible] تا چهار درم اطریفل عودی خناق و خفقان را سود دارد صفت آن
بلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد سفید عود [illegible]
کرده از هر یک پنج درم افتیمون ده درم [illegible] اسطوخودوس بسفایج از هر یک
هفت درم شیطرج [illegible] غاریقون [illegible] از هر یک سه درم انیسون مصطکی
[illegible] از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی پنج درم
اطریفل [illegible] سیاهی موی را نگاه دارد و از امراض
[illegible] صفت آن پوست بلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله مقشر از هر یک
ده درم [illegible] از هر یک
سه مثقال [illegible] پنج درم بسفایج اسطوخودوس از هر یک هفت درم غاریقون
شش درم [illegible] سه درم مصطکی [illegible] انیسون [illegible] از هر یک ده درم
[illegible] از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی از سه درم
تا چهار درم اطریفل دیگر [illegible] را سود دارد [illegible] روز [illegible]
نماید [illegible] را پاک کند صفت آن پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله
مقشر تربد سفید زنجبیل [illegible] کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با عسل

ایارج فیقرا اعضاء را پاک کند و فضول از دماغ فرود آورد و لقوه و کزاز را
زیان [illegible] و مثانه و معده و سایر اعضاء و اوجاع مفاصل و قولنج را نافع
باشد صفت آن سنبل و دارچینی و عود بلسان و حب بلسان و سلیخه و مصطکی و اسارون و زعفران
از هر یک [illegible] وزن [illegible] درم با عسل و آب گرم ایارج
لوغاذیا [illegible] صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و جذام و داء الفیل
و [illegible] و صداع و شقیقه [illegible] و صمم [illegible]
گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه
و ریشهای کهن [illegible] نافع [illegible]
صفت آن تخم حنظل پنج درم [illegible] غاریقون [illegible] سقمونیا [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم [illegible] افتیمون [illegible] مقل [illegible] از هر یک سه درم
[illegible] غاریقون [illegible] فلفل [illegible] چند
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] درم [illegible] از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته با عسل سرشته [illegible]
چهار مثقال با آب گرم [illegible] بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج لوغاذیا منافع
آن بسیار است صفت آن تخم حنظل سقمونیا [illegible] از هر یک پانزده درم
[illegible] افتیمون غاریقون [illegible] سیاه از هر یک ده درم [illegible] ده درم
[illegible] از هر یک هفت درم فلفل سیاه دار فلفل [illegible] سنبل زعفران

دارچینی [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] عصاره افسنتین [illegible]
[illegible] اسطوخودوس از هر یک پنج درم [illegible] حنظل [illegible]
از هر یک سه درم کوفته با عسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم
با یکدرم نمک طعام [illegible] افتیمون ایارج جالینوس منافع [illegible]
لقوه و فالج و تشنج و [illegible] و امراض بلغمی و سوداوی [illegible]
[illegible] اخلاط غلیظ [illegible] پاک کند صفت آن تخم حنظل
غاریقون [illegible] سقمونیا [illegible] سیاه [illegible] غاریقون از هر یک
شانزده درم [illegible] افتیمون [illegible] از هر یک هفت درم [illegible] زراوند
[illegible] فلفل سیاه [illegible] دار فلفل [illegible]
از هر یک چهار درم کوفته [illegible] اطریفل [illegible]
نافع است [illegible] ضعف [illegible] سود کند صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] شش درم [illegible] درم صلایه
کرده استعمال نمایند [illegible] نافع است صفت
آن [illegible] قیمت [illegible] صمغ عربی از هر یک ده درم صلایه کرده
استعمال نمایند [illegible] منفعت دارد صفت آن [illegible] سه درم [illegible]
قیمت [illegible] از هر یک یکدرم صمغ عربی [illegible] از هر یک
ده درم [illegible] هشت درم صلایه کرده استعمال نمایند [illegible] معده را قوت

و درد شکم را دفع کند و اشتهاء طعام آورد صفت آن نان تازه گرم در کوزه آب
نادیده بگذارند تا ترش شود بعد از آن در سرکه خمر کنند و در آفتاب نهند تا ده روز
دیگر ... بعد از آن ... ده روز دیگر بدوشاب خمر او تازه کنند و ده روز دیگر
شیره انگور خمر آن تازه کنند بعد از آن ادویه گرم کوفته و بیخته بر سر آن ریزند
و چون خواهند آنگاه ... بعد از آن خمر مقدار ... سرکه کهنه بر سر آن
کنند و کیسه پر از دارو ... گرم هم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب
بگذارند بعد از آن استعمال کنند **باب الباجوج** برودت معده
جگر را ... ریاح غلیظ را دفع کند و ... جگر ... زنجبیل
صفت آن زرنباد ... عقرب ... افیون ... عاقرقرحا فلفل دارفلفل
موم ... بزر البنج ... زعفران از هر یک شش درم ... هشت درم
بارزد ... از هر یک ده درم مروارید ناسفته ... درم عسل ... ادویه
... معجون سازند **نسخه** نسخه شیخ ابو علی سینا ...
را نافع بود ... و قطع خون ... کند صفت آن فلفل
بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل
عاقرقرحا ... از هر یک یک مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد از
شش ماه که در میان جو نهاده باشند استعمال کنند **باذق** ...
... عسر البول را نافع است صفت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار

... درم مغز تخم کدو ... تخم خطمی ... بادام ... کشوت ...
... از هر یک ... درم بکوبند و باذق سازند
... درم ... باذق کنند ... اسهال معده را نافع
بود صفت آن ... درم ... از هر یک ... درم افیون چهار درم
... ده درم کوفته باذق سازند باذق دیگر وجع قولنج ... را دفع
کند صفت آن ... افیون مساوی کوفته و بیخته
باذق سازند هر یک ... **باذق دیگر** ... وجع قولنج ...
کند صفت آن تخم ... افیون مساوی کوفته و بیخته و بلعاب ...
سرشته باذق سازند هر یک ... دانگ ...
... عظیم النفع است صفت آن هلیله سیاه ... از هر یک ده درم
دارفلفل ... درم ... کوفته و بیخته ... روغن ... و عسل
معجون سازند شربتی ... **برنجاسف** ...
دار و صفت آن هلیله ... از هر یک چهار درم ...
کند ... دارفلفل ... از هر یک هشت مثقال
... چهار مثقال کوفته و بیخته ... معجون سازند ... **حب** ...
و ... معده ... را نافع است صفت آن ... ده
درم پوست هلیله زرد ... از هر یک ... درم دارفلفل ...

از هر یک سه درم نمک یکدرم کوفته و بیخته هشت روز در آب غوره بپرورند
و در سایه خشک کنند و یک باره کوفته و بیخته استعمال نمایند **برود دیگر**
نافع بهر سفیدی چشم خشک زبان گرده صمغ عربی کتیرا از هر یک یکدرم شادنج مغسول
سه درم کوفته و بیخته پنج نوبت در شیر بپرورند و خشک کنند و دیگر باره
بیخته استعمال نمایند **برود دیگر** قرحه و موسرج را نافع بود صفت آن سفیداب
ارزیز پانزده درم اقلیمیا ده درم صمغ عربی هفت درم و نیم شادنج مغسول روی
سوخته نشاسته افیون از هر یک ده درم صلایه نموده استعمال نمایند **برود دیگر** از
[illegible] سوخته در سه درم نمک اندرانی [illegible] از هر یک یکدرم و نیم کوفته و دیگر
بیخته استعمال نمایند **برود باصری** قوت باصره بیفزاید و محافظت چشم کند صفت آن توتیا
مرقشیشا اقلیمیا نقره از هر یک یکدرم سنبل شادنج زعفران از هر یک یکدرم
مروارید ناسفته ده درم کافور ده تنگ دانگ صلایه کرده استعمال نمایند **برود احمر**
چشم را خشک کند و سوزش باز دارد صفت آن شادنج مغسول ده درم روی سوخته
یکدرم مروارید ناسفته تکمشک ده درم نبات یکدرم صلایه کرده استعمال نمایند
برود اسود دمعه باز دارد و [illegible] صفت آن سرمه و توتیا مغسول از هر یک
دوازده درم مروارید ناسفته ده درم شادنج هندی یکدرم زعفران نیم درم [illegible]
هشت درم مشک و کافور از هر یک دانگ صلایه کرده استعمال نمایند **باسلیقون**
تاریکی چشم و ابتدا آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شترنا [illegible] را نافع باشد

صفت آن کف دریا اقلیمیا نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی شادنج هندی
سفیداب ارزیز فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک دو درم
سنگ هندی زنجفر [illegible] از هر یک یکدرم [illegible] شاهسفرم سوخته از هر یک
یکدرم ماميران [illegible] نوشادر زرد چوبه از هر یک سه درم پوست هلیله زرد چهار درم
کوفته و بیخته و دیگر باره بیخته استعمال نمایند **باسلیقون** صغیر منافع آن قریب بمنافع
کبیر است صفت آن اقلیمیا نقره یکدرم روی سوخته ده درم و نیم سفیداب ارزیز نمک
اندرانی نوشادر [illegible] دار فلفل از هر یک نیم [illegible] کوفته و دیگر باره بیخته استعمال نمایند
[illegible] تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است صفت آن شادنج مغسول
ده درم دم الاخوین دو دانگ روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم
شادنج هندی ده دانگ قاقله و مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته و دیگر باره
بیخته استعمال نمایند **[illegible]** [illegible] را نافع باشد [illegible] بنشاند و دروغ [illegible] کند
را هم در روز با صلاح آورد صفت آن شیاف [illegible] نوشادر [illegible] از هر یک هشت
درم [illegible] یکدرم زعفران ده درم افیون نیم درم کوفته و بیخته با آب باران سرشته
و در وقت حاجت بسفیده تخم مرغ حل کنند و استعمال نمایند [illegible]
باز دارد صفت آن [illegible]
[illegible]
سوزش کند [illegible] از هر یک نیم درم کافور

دارچینی کوفته در سرکه خیسانیده و خشک کرده و دیگر باره کوفته و جمله بگلاب سرشته
حب سازند و در وقت حاجت بر آتش نهند و سر را بخار آن دهند از گوهری محرور
دهن و دماغ است و خفقان و غشی و ضعف حواس را نافع است صفت آن عود هندی
[illegible] صندل سفید از هر یک یکدرم مشک و کافور از هر یک نیم درم کوفته و بیخته
بگلاب تر سرشته و کوکها سازند و بکار کنند گوارش [illegible] صفت آن میوه [illegible]
بازرد حب الغار مساوی کوفته و جمله بعسل تر سرشته و بعد از سه روز [illegible] هر روز
یکدرم از آن بکار کنند و بعد از آن [illegible] شربت نمایند گوارش دیگر که همین خاصیت
دارد صفت آن سعد خشک و پشم خرگوش گرفته با موم گداخته و پشم خرگوش
سرشند و بکار کنند گوارش دیگر (?) و بچه مرده را بیرون آورد صفت آن مر با زرد
جاوشیر گوگرد مساوی کوفته و جمله بزهره گاو سرشته و کوکها سازند و در زیر
کرده [illegible] و فرج را بر آن سوراخ نهند بچه [illegible] ترکه (?) معده و جگر و
[illegible] و قولنج و لقوه [illegible] نهند و [illegible] و درد کلیه را نافع
باشد و لون را صاف گرداند و بوی دهن خوش کند و معده را باه را قوت دهد و حفظ
زیاده کند و بول براند و باد بشکند صفت آن آب انگور رسیده [illegible]
[illegible] عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطکی خولنجان از هر
[illegible] یکدرم [illegible] زرنباد [illegible] سعد سنبل از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] فلفل از هر یک یکدرم [illegible] گوشت [illegible] آب انگور [illegible]

تا مقرا شود و داروها نیم کوفته در کرنسند و سرکه را نرم بپزند و دوران انداز
و هر لحظه بدست و یک رطل گلاب اضافه نمایند و صاف سازند و در [illegible]
و بعد از [illegible] استعمال کنند و اگر خواهند [illegible] و مشک و امثال آن
اضافه نمایند و از گوشت چیزی کم کنند **باب الف تریاق فاروق**
و آن از تریاق کبیر تر گویند بمضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه
و همه جانوران زهردار را دفع کند و دافع مضرت همه مفرد زهرهای کشنده است
و جذام و فالج و صرع و سکته و لقوه و رعشه و مالیخولیا و ضیق النفس و خناق سوداوی
و بلغمی و استسقا و یرقان سدی و مالیخولیا و دوار و صداع و قولنج بلغمی و درد
گرده و مثانه و سنگ بشکند و [illegible] و حیض براند و بواسیر و بادهای غلیظ
که در احشا بود دفع کند و ورم صلب جگر و سپرز را تحلیل دهد و [illegible] باز دارد
و [illegible] دفع کند شهوت [illegible] و جمیع امراض سوداوی
و بلغمی را نافع باشد و حرارت غریزی برافروزد و روح را قوت دهد و باه را
اما مقدار شربت تریاق کبیر در مرض آنست که سرفه کهنه و درد سینه و پهلو که سبب
آن باد غلیظ یا بلغم باشد مقدار یک نخود با ماء العسل دهند و از جهت دفع سم دهند
او وسمهای مثل افیون و شوکران و فرفیون و ذراریح و امثال آنها درگرم
در یرقان سدی یک نخود در طبیخ افسنتین دهند و در استسقا [illegible]
دهند و از جهت فالج و لقوه و رعشه در ماء الاصول دهند و از جهت جذام [illegible]

دهند و جوارش [illegible] را در طبیخ قیصوم دهند و در نافض حمیات [illegible]
یک درم با آب گرم با شراب دهند و در قولنج و نفخ معده و [illegible] رحم و سقوط شهوت [illegible]
و انقطاع صوت و مرض یک درم در آب گرم دهند و [illegible] دو دانگ در شراب
سیب و از جهت احتباس طمث و اخراج جنین مرده در طبیخ ابهل با سکنجبین بدهند
و جمیع امراض [illegible] بسیار آن نافع است صفت آن اقراص عنصل
هشت مثقال اقراص افعی و اقراص اندروخورون و فلفل سیاه و افیون و دارچینی
از هر یک بیست و چهار مثقال [illegible] تخم [illegible] ساغاریقون [illegible]
سوسن و روغن بلسان از هر یک [illegible] ده مثقال [illegible] زعفران [illegible]
زنجبیل [illegible] فطراسالیون [illegible] فلفل سفید اسطوخودوس دار فلفل مشک [illegible]
کندر و نفاح اذخر صمغ البطم [illegible] از هر یک شش مثقال [illegible]
[illegible] عصاره لحیة التیس [illegible] ساذج [illegible] جنطیانا [illegible]
گل مختوم زاج محرق [illegible] صمغ عربی [illegible]
از هر یک چهار مثقال جندبیدستر [illegible] جاوشیر [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال عسل [illegible] شراب [illegible]
[illegible] وزن [illegible] از آن [illegible]
[illegible] شبانه روز [illegible] بعد از آن
[illegible] ادویه کوفته و بیخته [illegible] و بعد از چهار ماه

بلکه شش ماه استعمال کنند و بعضی گفته اند پیش از یک سال استعمال نباید کرد و بعضی گویند
بعد از آن از ده سال استعمال باید کرد و آن زمان در غایت خوبی و قوت
باشد تا سی سال و چون از سی سال گذشت تا شصت سال قوت آن [illegible] باشد
و بعد از شصت حکم آن حکم معاجین [illegible] از جمیع امراض مذکوره نافعست الا
دفع سموم و گزیدن جانوران تریاق [illegible] گل مختوم کسی که زهر داده باشند از
تریاق نه دهند قی آورند تا اگر زهر داده باشند و اگر نه [illegible] صفت آن گل مختوم [illegible]
[illegible] مساوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل سرشته [illegible] شربتی [illegible] مثقال
یک تریاق اربعه دفع مضرت گزیدن جانوران زهرناک کند و باد [illegible] بشکند
و قولنج [illegible] و [illegible] ولادت کند و جمیع امراض بارده [illegible] نافع
صفت آن حب الغار [illegible] زراوند طویل مر [illegible] مساوی کوفته و بیخته بعسل [illegible]
سازند شربتی یک مثقال در آب گرم تریاق ثمانیه بعد از تریاق اربعه ساخته اند
و منافع این بیشتر از منافع اوست صفت آن زراوند طویل [illegible]
[illegible] حب الغار مر [illegible] قسط [illegible] جنطیانا [illegible] مساوی کوفته و بیخته بعسل [illegible]
سازند شربتی یک مثقال تریاق سرطان گزیدن سگ دیوانه را نافع باشد صفت
آن سرطان محرق ده درم [illegible] جنطیانا از هر یک [illegible] کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی یک مثقال تریاق عسکری جهت گزیدن عقرب نظیر ندارد صفت آن پوست بیخ
کبر جنطیانا زراوند مدحرج افتیمون [illegible] مساوی کوفته و بیخته ده درم از آن [illegible]

سفوف سازند تریاق دیگر که بهر منفعت دارد صفت آن تخم سداب زراوند طویل
حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر اقسطین زرد [illegible] فاشرا مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون
سازند تریاق دیگر که بهر خاصیت دارد صفت آن [illegible] و سر از هریک
ده درم سداب حلتیت از هریک یکدرم کوفته با بخته معجون سازند شربتی سه درم بشراب
تریاق دیگر که در گزیدن عقرب نفع تمام دارد صفت آن جنطیانا زراوند حب
الغار [illegible] قسط فودنج سداب جندبیدستر عاقرقرحا شونیز [illegible] فلفل حلتیت مساوی
کوفته بعسل سرشته شربتی مثقالی بخورد بشراب تریاق دیگر که بهر فایده دهد صفت آن
زراوند مدحرج پوست بیخ کبر از هریک نیم درم کوفته و بیخته با شراب چاشنی دهند و بعسل سرشته
تریاق دیگر که در گزیدن رتیلا نافع است صفت آن شونیز ده درم [illegible] از
هریک یکدرم [illegible] سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج
حب [illegible] دارچینی جنطیانا تخم [illegible] تخم کرفس از هریک سه درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی مقدار یک جوز بشراب کهنه تریاق دیگر که در گزیدن عقرب [illegible] مساوی
صفت آن افسنتین فلفل سه درم زراوند مدحرج جندبیدستر از هریک یکدرم و نیم
کوفته و بیخته بشراب معجون سازند شربتی مثقالی بکنجد تریاق دیگر گزیدن عقرب را
نافع است صفت آن ریوند چینی زراوند طویل پوست بیخ کبر عاقرقرحا مساوی کوفته و
بیخته شربتی یکدرم [illegible] سازند تریاقی که دافع افیون و بنگ است صفت آن [illegible]
جندبیدستر [illegible] فلفل مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی [illegible] از شراب

کهنه

کهنه نافع باشد تریاق دیگر زراوند سفید مرجان گوهر [illegible] عقیق یشب [illegible] شیر
طراثیث کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید [illegible] زرده
[illegible] مصطکی [illegible] شادنج [illegible] صمغ عربی [illegible] کهربا [illegible] سرشته
حب الآس [illegible] عناب بریان کرده پوست [illegible] تخم [illegible] از هریک
سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان کرده [illegible] سفید دانه انگور [illegible] از
هریک ده درم [illegible] مورد مساوی معجون سازند باب الشفا
شاذروان [illegible] جاع کند و معده و [illegible] دل [illegible] چشم و [illegible]
و صداع و جذام و صرع [illegible] بگشاید [illegible] استسقا که [illegible]
و فالج و جمیع امراض عتیقه [illegible] و انواع سوء المزاج بارد نفعت قولنج ریاحی [illegible]
و استسقا که از سردی بود و در ضعف جگر [illegible] کهنه و اسهال آن [illegible]
بول و حیض کند و خشک کرده و [illegible] را بریزاند و حرارت غریزی را تقویت دهد
و بدن را از اخلاط فاسده پاک گرداند و باده را دفع کند و سده [illegible] از جگر
بگشاید و رنگ را نیکو سازد و صفت آن [illegible] ده درم عاقرقرحا [illegible]
درم زعفران دارچینی [illegible] مصطکی [illegible] از هریک سه درم ریوند چینی
یکدرم و نیم عود بلسان [illegible] فلفل سفید و سیاه دارفلفل جنطیانا حب بلسان از
[illegible] از هریک [illegible] درم [illegible] از هریک چهار درم [illegible]
سلیخه [illegible] از هریک [illegible] سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته و بیخته با روغن بلسان

چوب چینی کنند و با سه چند آن عسل سرشته شربتی هر بامداد بخورند و قوت این معجون تا چهار
سال باقی باشد **جوارش [illegible]** معده [illegible] دل را [illegible] صفت آن
[illegible] درم [illegible] زنجبیل دارچینی مصطکی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] قرنفل [illegible] عود [illegible] از هر یک [illegible] درم
فلفل سیاه [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک یکدرم
کم **باب الجیم** جوارش شهریاران بر دی جگر و معده و قولنج و عسر البول را
نافع بود صفت آن زنجبیل قرنفل دارچینی [illegible] مصطکی قاقله
حب بلسان زعفران از هر یک چهار درم [illegible] سه درم ترید سفید [illegible]
از هر یک هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال
بآب گرم دهد **جوارش اترج** معده را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد و بوی دهن خوش کند صفت آن پوست ترنج خشک کرده [illegible] قرنفل [illegible] فلفل
زرد قاقله خولنجان زنجبیل از هر یک یکدرم مشک [illegible] دانگ کوفته و بیخته بعسل سرشته
جوارش عود باد بشکند و خفقان و دل [illegible] را زایل کند صفت آن عود هندی [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم [illegible] مشک [illegible] زرنب [illegible]
از هر یک [illegible] دارچینی [illegible] قرنفل مصطکی از هر یک [illegible] درم گاوزبان یکدرم
کافور [illegible] نیم دانگ [illegible] بعسل سرشته **جوارش نوع دیگر** [illegible]
و دل را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبت را دفع کند صفت آن

قرنفل سه درم قاقله کبار [illegible] از هر یک [illegible] درم عود [illegible] درم زعفران یکدرم
کوفته و بیخته بعسل سرشته **جوارش عود** نوع دیگر معده سرد را گرم کند و اشتهای
طعام آورد و هاضمه را قوت دهد صفت آن قرنفل ده درم سنبل یکدرم عود یکدرم
نبات [illegible] نبات را بگدازند و بقوام آورند و دیگر [illegible] و همه ادویه [illegible] کوفته
و بیخته بران پاشند و بر روی سنگ ریزند **جوارش عود** نوع دیگر معده را [illegible]
آورد و اشتهای طعام پیدا کند صفت آن عود خام یکدرم پوست ترنج ده درم
مصطکی [illegible] نبات [illegible] همان دستور بریزند **جوارش خفقان** و سردی
معده و بدی هضم و اوجاع رحم را نافع بود و از برای پیران نهایت خوبست
صفت آن قاقله صغار و کبار بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل
از هر یک ده درم مصطکی عنبر از هر یک [illegible] درم قرنفل [illegible] زعفران از هر یک [illegible] درم
جوز بوا یکدرم مشک یکدرم کوفته و بیخته بعسل سرشته [illegible] **جوارش عنبر** نوع
دیگر [illegible] قند [illegible] قند را بقوام آورده و فرو گیرند و عنبر را دران داخل
کنند و [illegible] بر روی سنگ ریزند **جوارش مصطکی** [illegible] معده و جگر را نافع بود و بلغم
دفع کند و آب [illegible] از دهان باز دارد صفت آن مصطکی سه مثقال کوفته با [illegible]
قند [illegible] درم بر روی سنگ ریزند **جوارش جالینوس** این جوارش را خاصیت بسیار است
همه اعضا را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و بسیار بول که از سردی
مثانه باشد باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی برد و صداع و سودای [illegible]

و نقرس و توباو وجع الخاصره کلیه و مثانه را نافع کند و سیاهی موی را نگاه دارد

که هرکه یکسال هر روز یکی جوارش مداومت نماید از جمیع امراض محفوظ گردد این شرابها صفت

آن [illegible] قند سفید [illegible] زنجبیل فلفل سفید زنجبیل فلفل سیاه [illegible] دار فلفل

قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران از هر یک ده درم

مصطکی [illegible] درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته با [illegible] آن عسل سرشته

شربتی ده مثقال [illegible] مثقال پیش از طعام و بعد از طعام توان خوردن **جوارش ترنجی**

قولنج و عسر البول را بگشاید صفت آن زیره کرمانی [illegible] بزر [illegible] اسارون

زنجبیل فلفل سفید از هر یک ده درم و نیم [illegible] شونیز پنج درم خرما دانه بیرون کرده

مغز بادام مغز [illegible] کرده و بریان کرده از هر یک ده مثقال ورق [illegible] ده درم

در سرکه خیسانیده یک شبانه روز و کوبیده از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته

سه وزن ادویه برسر کنند و کوفته نمایند تا بقوام آید و از ادویه کوفته با عسل سرشته

شربتی [illegible] مثقال بانصف مثقال با آب گرم **جوارش مصطکی** [illegible]

معده را نافع کند صفت آن [illegible] زنجبیل دار فلفل فلفل از هر یک ده درم

خالص [illegible] قند شصت درم کوفته و بیخته بعسل سرشته **جوارش کافور** اسهال صفراوی

باز دارد و تشنگی و حرارت بنشاند صفت آن [illegible] ده درم گل سرخ هشت درم

طباشیر [illegible] از هر یک چهار درم تخم خرفه بریان کرده هفت درم [illegible] شش درم

[illegible] عنبر ده درم انار دانه بریان کرده پنج درم کافور زعفران [illegible]

در نسخه [illegible] از هر یک [illegible] درم اضافه نموده اند

[illegible]

۶

از هر یک پنج درم [illegible] چهار درم شراب [illegible] سرشته [illegible] ده درم **جوارش کمونی**

[illegible] معده را گرم کند صفت آن کمون [illegible] درم فلفل دار فلفل

از هر یک [illegible] ده درم زنجبیل خولنجان از هر یک ده درم [illegible] از هر یک [illegible] درم

[illegible] قند سفید شصت درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم **جوارش جوزی**

طعام را هضم کند و اسهال باز دارد [illegible]

و ادرار بول کند صفت آن [illegible] زنجبیل [illegible] از هر یک [illegible] درم جوز [illegible]

[illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] از هر یک سه درم [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]

[illegible] در روغن زیت بریان کرده از هر یک بیست درم [illegible]

همه ادویه [illegible] وزن ادویه [illegible] گلاب [illegible] بقوام آورند [illegible]

آن [illegible] و بعد از ده ماه استعمال نمایند **جوارش طباشیر** [illegible] و اسهال صفراوی را نافع

[illegible] صفت آن طباشیر سفید [illegible] از هر یک ده درم تخم خرفه [illegible] صمغ عربی از هر

هفت درم گلنار [illegible] عصاره [illegible] از هر یک شش درم زعفران افیون از هر

[illegible] درم کوفته و بیخته شراب سیب [illegible] سه درم **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد

صفت آن سماق بیست درم [illegible] ده درم [illegible] درم صمغ عربی گلنار انار دانه

از هر یک پنج درم کوفته و بیخته [illegible] سه درم **جوارش انجدان**

قولنج بگشاید و بادها دفع کند [illegible] صفت [illegible] فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم

جوارش الفوتنج يوخذ فوتنج نهري
وحب وبذر الكرفس وسيساليوس
وحاشا من كل واحد [illegible]
نوفعا ثم [illegible] دراهم
فلفل اسود اربعة وعشرين
درهما يدق الجميع [illegible]
ويعجن بعسل منزوع الرغوة
للواحد من الدواء ثلاثة من
العسل ويرفع في اناء
ويستعمل عند الحاجة الشربة
من وزن درهم الى مثقال

كامل الصناعة

ارسیاه و زنجبیل از هر یک شش درم افسنتین مصطکی رازیانه نانخواه تخم کرفس از هر یک
چهار درم **جوارش زنجبیلی** [illegible] درم [illegible] و قولنج را [illegible] صفت جوز بوا یک درم [illegible]
دارچینی از هر یک [illegible] درم [illegible] و قرنفل از هر یک سه درم دار فلفل [illegible] درم زنجبیل
شش درم سقمونیا [illegible] درم [illegible] سه درم کوفته و بیخته با عسل [illegible] سازند [illegible]
یک درم تا سه درم **جوارش** [illegible] که اسهال صفرا کند با شربت صفت آن عود قماری مصطکی
هر یک یک درم [illegible] چهار درم سقمونیا [illegible] درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یک درم
جوارش [illegible] بواسیر و سردی معده و [illegible] را نافع باشد و بادهای غلیظ
دفع کند صفت آن [illegible] قرنفل قاقله [illegible] زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون از
هر یک یک درم قاقله [illegible] یک درم فلفل ده درم قرنفل یک درم و نیم قند سفید بیست درم کوفته
و بیخته با عسل سرشته شربتی [illegible] **جوارش** [illegible] رحم [illegible] و بواسیر را نافع بود صفت
آن تخم تره تیزک بریان کرده زیره کرمانی [illegible] از هر یک یک درم مصطکی [illegible] درم
بریان کرده بکار [illegible] یک درم کوفته و بیخته بگلاب سرشته **جوارش** [illegible] معده را
قوت دهد شهوات [illegible] زنان خاطر را [illegible] کند و رنگ را [illegible] کرداند و اسهال [illegible]
آورد صفت آن [illegible] تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم [illegible] ده درم
کند بگلاب سرشته **جوارش** [illegible] صفت آن زنجبیل نانخواه از هر یک
ده درم [illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی [illegible] **جوارش** [illegible]
تنقیه معده و دفع فضلات کند صفت آن تربد سفید ده درم زنجبیل یک درم قند سفید [illegible]

ادم

درم شربتی سه درم **جوارش** [illegible] [illegible] و قولنج [illegible] فضلات [illegible]
دفع کند و معده را قوت دهد صفت آن زنجبیل [illegible] کرمانی سداب [illegible]
خولنجان قرنفل از هر یک یک درم [illegible] سقمونیا ده درم [illegible] درم شربتی یک درم و نیم
تا سه درم **جوارش** [illegible] ضعف کرده و مثانه و معده را نافع بود و بادهای غلیظ
[illegible] و اخلاط غلیظ را دفع کند صفت آن دارچینی عود هندی [illegible] از هر یک
یک درم زنجبیل ده درم [illegible] بیست درم [illegible] قرنفل از هر یک [illegible] درم مصطکی [illegible]
رازیانه [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته بعسل سرشته جوارش حب الاس [illegible]
اسهال معده را نافع باشد و [illegible] از [illegible] و رطوبت [illegible] دارد صفت [illegible]
زرد [illegible] هلیله سیاه هلیله [illegible] از هر یک بیست درم فلفل سیاه دار فلفل
زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی [illegible] زیره کرمانی افسنتین زیره کرمانی سنبل [illegible] قاقله
قسط از هر یک شش درم جوز بوا تخم کرفس نانخواه از هر یک چهار درم کوفته و بیخته
بعسل سرشته یک درم **جوارش** [illegible] قولنج و [illegible] و باد بواسیر و باد را که در معده باشد
سود دارد صفت آن سقمونیا تربد سفید از هر یک یک درم فلفل و قاقله از هر یک
ده درم و نیم قند سفید [illegible] درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی چهار درم [illegible] **جوارش**
هندی اوجاع مفاصل [illegible] و وجع ظهر و قولنج را نافع صفت آن سقمونیا ده درم
[illegible] قاقله دارچینی زنجبیل قرنفل [illegible] قرنفل فلفل از هر یک یک درم [illegible]
درم قند سفید صد درم کوفته و بیخته بعسل سرشته **جوارش زنجبیل** ضعف معده و [illegible]

را نافع بود و هضم طعام را اضم کند و باد را بشکند و اسهال ببندد و دارد صفت آن زنجبیل
بیست درم صمغ عربی و خیره از هر یک ده درم قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم جوز
بوا یک عدد و زعفران یک درم نباشد و جوارش کمونی نوع دیگر **جوارش قیصر** نافع
و نقرس را نافع بود و اخلاط غلیظ را دفع کند صفت آن دار فلفل زنجبیل اهلیله زرد
سقمونیا تربد سفید از هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک هندی از هر یک
شش درم قند سفید شانزده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته **جوارش فواکه** معده و دل
و جگر و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و تشنگی ببرد صفت آن
آن آب انار ترش و شیرین آب سیب و به و امرود و غوره آب زرشک و سماق
و لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا برسد فرو گیرند و قند بقوام زیاده آورند و بر
زنند و ابهاران هر چه خواهند در وی بتنگ ریزند **باب ای**
حب ایارج دماغ و اعضا سر را از فضول و اخلاط غلیظ پاک کند و صرع و سکته و درم
را نافع باشد نیم درم تخم حنظل نمک هندی از هر یک دانگی نیم کوفته و بیخته باب رازیانه
سرشته حب سازند حب صبر اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع بود صفت
آن صبر سقوطری نیم مثقال [illegible] سفید یکدرم و نیم حب سنبل و غاریقون از هر یک نیم
تخم حنظل دانگ و نیم نمک هندی قدری سقمونیا کثیرا و افتیمون از هر یک دانگ کوفته و بیخته باب
کرفس حب سازند حب سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود صفت آن صبر
سقوطری [illegible] از هر یک یکدرم سورنجان و تربد سفید از هر یک نیم مثقال کثیرا دانگ

دلیل

حب سنبل نیم درم تخم حنظل دانگ ~~نمک هندی دانگ~~ نمک هندی دو دانگ و نیم کوفته و بیخته باب
کرفس حب سازند حب سورنجان نسخه دیگر که همین خاصیت دارد ایارج فیقرا تربد سفید
[illegible] از هر یک یکدرم سورنجان [illegible] هلیله زرد غاریقون افتیمون از هر یک
نیم درم سقمونیا تخم حنظل کثیرا از هر یک دانگ کوفته و بیخته باب [illegible] حب سازند حب سورنجان
نوع دیگر صبر یکدرم [illegible] تربد سفید از هر یک نیم درم سورنجان سقمونیا
از هر یک دانگ و نیم تخم کرفس و نمک هندی از هر یک [illegible] باب رازیانه **حب شبیار** درد معده
را نافع بود و لقوه [illegible] سر و [illegible] چشم را [illegible] صفت آن صبر سقوطری سه درم
پوست هلیله زرد و ورق گل سرخ مصطکی تربد سفید از هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم کوفته
و بیخته حب سازند بزرگی نخود تا به [illegible] در وقت خواب فرو برند حب قوقایا
صداع و درد چشم را نافع بود و فضلها از بدن فرود آورد صفت آن صبر سقوطری [illegible]
افتیمون مصطکی از هر یک [illegible] تخم حنظل و سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته و بیخته باب کرفس
حب سازند بزرگی نخود حب غاریقون [illegible] و استسقا [illegible] را نافع
صفت آن افتیمون و صبر سقوطری از هر یک شش درم غاریقون چهار درم [illegible]
و تخم کرفس [illegible] از هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته و بیخته باب [illegible] حب سازند
بزرگی [illegible] درم حب غاریقون نوع دیگر همین خاصیت دارد و طبع را نرم کند هر شب یکدرم
بخورند صفت آن غاریقون ده درم عصاره غافث و ریوند از هر یک [illegible] درم قند سفید
پانزده درم کوفته و بیخته حب سازند حب [illegible] فالج و لقوه و مفاصل و نقرس را [illegible] باشد

و وجع ظهر را نافع بود و بادها غلیظ را دفع کند و قبض بگشاید صفت آن سکبینج اشق
جاوشیر ... تخم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیله زرد انزروت بادآورد
حل کنند داروها کوفته و بیخته بدان سرشته و حب سازند شربتی ۲ درم **حب اسطمخیقون**
بدن را از سودا و بلغم و اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن پوست هلیله کابلی بسفایج ... درم
آمله افسنتین غاریقون از هر یک سه درم اسارون افتیمون تخم کرفس از هر یک ۲ درم
تربد سفید هفت درم افتیمون پنج درم ایارج فیقرا نه درم قرنفل یک درم فانید ... درم
فانید را در آب بگدازند و بدو درم سقمونیا در آن حل کنند و داروها کوفته و بیخته با
آن سرشته و حب سازند **حب دیگر** صداع دارد چشم را نافع بود صفت آن صبر سقوطری
بیست درم پوست هلیله زرد ده درم کثیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورق
گل سرخ پنج درم کوفته و بیخته بگلاب حب سازند شربتی ۲ درم **حب دیگر** که داء الثعلب را
نافع باشد و صفرا و سودا و بلغم دفع کند صفت افتیمون چهار مثقال تخم حنظل سقمونیا نمک
هندی افسنتین از هر یک ۲ مثقال صبر سقوطری ده مثقال انزروت و بسفایج فستق از هر یک
سه مثقال تربد سفید ۲ از ده مثقال کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند شربتی سه درم
حب سکبینج قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع کند صفت آن سکبینج و تخم حنظل از هر یک
ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یک درم **حب دیگر** که بادها بشکند و
قولنج و ورم خصیه را نافع بود صفت آن تخم کرفس ... افتیمون مصطکی زعفران از هر یک
۲ درم فطراسالیون ... نانخواه ... زرنباد و دارچینی و اسارون از هر یک نیم درم

کوفته و بیخته با آب سداب حب سازند هر روز یکدرم شاید خوردن **حب دیگر**
استسقا و ورم زیر را نافع بود صفت آن ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس از هر یک
۲ درم غاریقون پنج درم انزروت ده درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی ۲ درم **حب دیگر**
که بهق را خاصیت دارد صفت آن تخم ... انزروت و مغز بادام از هر یک یکدرم سکر
یکدرم کوفته و بیخته حب سازند **حب خیر زاد** خمار برد و معده و جگر را نافع بود صفت
آن ایارج فیقرا سه درم غاریقون ۲ درم و نیم تخم حنظل یکدرم و نیم انزروت چهار درم
تربد هفت درم جاوشیر یک مثقال نوشادر ۲ درم سقمونیا یک مثقال کوفته و بیخته با آب
حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب داء الفیل که ... خاصیت دارد صفت آن ...
سلیخه حب البلسان اسارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران از هر یک یکدرم صبر سقوطری
شانزده درم ... و تخم حنظل از هر یک پنج درم تربد سفید هفت درم نمک هندی
۲ درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم **حب شبیارج** عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع
ظهر را نافع بود صفت آن پوست هلیله زرد ده درم صبر سقوطری بیست درم فلفل
دار فلفل از هر یک یکدرم ... سه درم شیطرج نمک هندی تخم حنظل زنجبیل از هر یک
۲ درم ... چهار درم ... حب سازند شربتی سه درم حب ... یرقان ...
جگر را سود دارد صفت آن غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد اسارون کوفته و بیخته با
کرفس حب سازند شربتی ۲ درم **حب دیگر** که ... و صرع و داء الفیل سوداوی را نافع
صفت آن ایارج فیقرا پنج درم افتیمون ۲ درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا تخم حنظل ...

سیاه از هر یک ده درم سنبل و افسنتین از هر یک یکدرم کوفته و بیخته باب کرفس حب
سازند شربتی ۵ درم نیم **حب خاطر** جرب را نافع است صفت آن پوست هلیله زرد
هلیله سیاه از هر یک یکدرم صبر هفت درم سقمونیا ۵ درم نیم کوفته و بیخته باب شاهتره
حب سازند شربتی ۵ درم **حب مقل** بواسیر را نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی
مقل از هر یک یازده درم ترید سفید ده درم سکبینج یکدرم [illegible] ۵ درم مقل و سکبینج را در
آب گندنا حل سازند و دارو کوفته و بیخته با آن سرشته و حب سازند **حب**
نوع دیگر شقاق را سود دارد و [illegible] را نرم کند و درد را سود دارد صفت آن پوست
هلیله کابلی بیست درم مقل ۵ درم کتیرا [illegible] درم [illegible] را در آب [illegible] تا [illegible] شود و
[illegible] مقل و کتیرا در آن حل کنند و پوست هلیله کوفته در آن سرشته و حب سازند شربتی
۵ درم **حب مقعد** بنوع دیگر درد مقعده و امعا و بواسیر را نافع باشد صفت آن هلیله سیاه و هلیله
[illegible] از هر یک [illegible] مقل را [illegible] را در آب گندنا حل شود و داروهای دیگر کوفته
و بیخته بر سرشته و حب سازند شربتی ۵ درم نیم **حب دیگر** که چون [illegible] شب [illegible]
وجع بواسیر را تسکین کند صفت آن هلیله [illegible] مقل از هر یک یکدرم سنبل زعفران [illegible]
[illegible] از هر یک هشت درم [illegible]
[illegible] صبر سقوطری بیست درم سکبینج ۵ درم سکبینج را در آب کنند [illegible]
کوفته و بیخته با آن سرشته و حب سازند شربتی ۵ درم **حب [illegible]** [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]

مصطکی از هر یک یکمثقال سقمونیا نیم مثقال ترید سفید [illegible] کوفته و بیخته حب سازند
هر یک مقدار نخودی [illegible] دفع کند **حب [illegible]** استسقا لحم را نافع باشد صفت آن
صبر سقوطری ۵ ازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل [illegible] ترید سفید مصطکی
هر یک ۵ درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم [illegible] یکدرم کوفته و بیخته حب سازند
شربتی ۵ درم نیم **حب دیگر** که [illegible] را نافع باشد صفت آن ایارج فیقرا [illegible] مثقال
[illegible] سنبل افسنتین تخم حنظل کتیرا سقمونیا از هر یک دانگی کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند
حب [illegible] ایارج فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون
از هر یک نیم دانگ ترید سفید پوست هلیله زرد و تخم حنظل کتیرا سقمونیا از هر یک دانگی کوفته
و بیخته باب حب سازند **حب دیگر** از جهت صرع [illegible] یکدرم غاریقون نیم درم تخم حنظل
دانگی سقمونیا دانگی و نیم مصطکی سنبل از هر یک دانگی حب سازند [illegible]
حب دیگر جهت [illegible] صفت آن ایارج فیقرا ترید سفید از هر یک یکدرم [illegible]
از هر یک نیم درم تخم حنظل غاریقون عاقرقرحا [illegible] از هر یک دانگی و نیم [illegible]
و کتیرا از هر یک دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند **حب دیگر** جهت [illegible] ایارج
فیقرا [illegible] ترید سفید یکدرم غاریقون [illegible] پوست هلیله زرد [illegible]
از هر یک نیم درم سقمونیا دانگی [illegible] افتیمون کتیرا از هر یک دانگی کوفته و بیخته بگلاب
حب سازند **حب هلیله** جرب و حکه را نافع است صفت آن پوست هلیله زرد صبر سقوطری
از هر یک یکدرم سقمونیا ورق گل سرخ از هر یک دانگی کوفته و بیخته باب حب سازند

حب فالج ده اره فیقرا نوره بغید و غاریقون از هر یک یکدرم تخم حنظل حب بلسان مصطکی
از هر یک دانگ و نیم اسطوخودوس بوزیدان از هر یک نیم درم گل سرخ دانگ کوفته و بیخته
آب حب سازد حب ارفتار درمانی ایاره فیقرا ترید سفید غاریقون از هر یک یکدرم
اسطوخودوس بوزیدان عود صلیب از هر یک نیم درم تخم حنظل مصطکی از هر یک دانگ
محموده نیم دانگ با آب زرازیانه حب سازد حب استسقا ترید سفید یکدرم ریوند چینی
نیم درم غاریقون زراوند طویل از هر یک دانگ و نیم مقل الیهود تخم انجره از هر یک
دانگ فرفیون بروغن بادام بسرشته دانگ کوفته و بیخته با آب فاتر حب دیگر جهت
استسقا صفت آن ایاره فیقرا ترید از هر یک یکدرم غاریقون اسارون ریوند تخم
افسنتین تخم انجره از هر یک نیم درم نمک هندی و انگ مقل دانگ با آب رازیانه حب
سازد حب بیات نسوری بنفشه ده درم پوست هلیله زرد ترید سفید از هر یک دو درم
نمک هندی و رازیانه تخم کرفس از هر یک نیم درم محموده دو دانگ و نیم با آب کاسنی
حب سازد حب جبر ایاره فیقرا ترید سفید سقمونیا از هر یک مثقال حب النیل
نیم مثقال تخم حنظل نمک هندی نیم درم افتیمون یکدرم فلفل مصطکی کثیرا از هر یک دانگ
با آب رازیانه حب سازد حب حنوز ترید یکدرم دو دانگ و نیم غاریقون ایاره فیقرا
افتیمون از هر یک چهار دانگ هلیله سیاه بسفایج عصاره افسنتین از هر یک
با آب حب سازد حب لوقی ترید یکدرم و نیم ایاره فیقرا و افتیمون از هر یک چهار
دانگ سورنجان نیم درم ابهل مره و زنجبیل از هر یک دانگ محموده و نقل از

هر یک دانگ با آب حب سازد حب نجاح ترید سفید یکدرم پوست هلیله کابلی و غاریقون
از هر یک نیم درم صبر چهار دانگ بسفایج ده دانگ مقل دو دانگ محموده نیم
دانگ با آب حب سازد حب رعشه و تشنج صبر سقوطری سه درم ترید یکدرم و نیم بوزیدان
چهار دانگ بوزیدان ماهیزهره مصطکی ریوند دیقوا از هر یک دانگ با آب حب سازد
حب یکدرم و نیم سورنجان عاقرقرحا بسفایج صفت آن افتیمون زردک نانخواه فلفل سفید دار فلفل
صبر حب القوقیا از هر یک ده درم سقمونیا یک درم زنجبیل فرفیون از هر یک چهار درم
شش درم سورنجان بیست درم با آب رازیانه حب بغیر صبر ده درم با زیره حب رجا
ترید یکدرم و نیم غاریقون ایاره فیقرا افتیمون از هر یک چهار دانگ مصطکی ریوند
دیقوا ماهیزهره عصاره افسنتین از هر یک ده دانگ تخم حنظل سقمونیا از هر یک بر حسب نقل
و افتیمون از هر یک دانگ با آب رازیانه حب سازد حب سلاج ترید یکدرم چهار دانگ
افتیمون نیم درم عصاره غافث عصاره افسنتین از هر یک دانگ و نیم تخم حنظل مقل الیهود
مصطکی از هر یک دانگ با آب حب سازد حب مفاصل ترید بسفایج سورنجان نیم درم تخم
کرفس نمک هندی زنجبیل محموده از هر یک دانگ و نیم ایاره فیقرا یکدرم کلکلانج
افتیمون مصطکی از هر یک دانگ نقره دانگ کثیرا هلیله با آب فاتر حب سازد
حب تکرار ده یکدرم ایارسا نیم درم ایاره فیقرا و غاریقون از هر یک یکدرم محموده دانگ مقل
دانگ بنفشه نیم درم با آب حب سازد حب ریوا ایاره فیقرا و عاقرقرحا از هر یک یکدرم
خربق سیاه بسفایج هندی زراوند از هر یک سه درم تخم سکبینج تخم حنظل از هر یک

چهار درم کوفته و بیخته بآب حب سازند شربتی ۵ درم و نیم **حب دیگر** [illegible] یکدرم محموده [illegible]

درم غاریقون چهار دانگ عصاره غافت دو دانگ بآب کاسنی حب سازند **حب** [illegible]

[illegible] از جهت [illegible] صفت آن سورنجان یکدرم محموده دانگ و نیم تخم کرفس دانگ [illegible]

یکدرم آب [illegible] حب سازند **حب دیگر** که بلغم را از مفاصل بیرون آورد [illegible] صفت

آن سورنجان بوزیدان از هر یک نیم درم [illegible] دو دانگ ترید چهار دانگ

تخم حنظل دو دانگ سکبینج از هر یک و نیم [illegible] دانگ بآب حب سازند **حب دیگر** که [illegible]

[illegible] صفت آن تخم حنظل سکبینج از هر یک ۵ درم صبر چهار درم [illegible]

از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بآب حب سازند شربتی ۵ درم و نیم **حب** [illegible]

مفاصل را در روز باصلاح آورد صفت آن صبر سقوطری ترید سفید از هر یک [illegible] درم

پوست هلیله زرد بوزیدان سورنجان از هر یک ۵ درم افسنتین سقمونیا از هر

یکدرم [illegible] یکدرم و نیم بآب کرفس حب سازند شربتی سه درم بآب گرم [illegible]

سودا را [illegible] کند و امراض سودا [illegible] صفت آن لاجورد مغسول سه درم [illegible]

افتیمون سقمونیا از هر یک یکدرم غاریقون نیم درم افتیمون و بسفایج از هر یک

چهار درم ایاره فیقرا شش درم بآب کرفس حب سازند شربتی سه درم [illegible]

حب کوکیا اعضا و سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه [illegible]

[illegible] یکدرم از این حب و یکدرم ایاره فیقرا حب کرده [illegible] چشم [illegible]

[illegible] زوال آب [illegible] صفت آن صبر سقوطری

سقمونیا تخم حنظل عصاره افسنتین مصطکی از هر یک دانگ و نیم [illegible] دانگ [illegible]

حب سازند [illegible] فالج و رعشه [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] مصطکی [illegible] سقمونیا [illegible] از هر یک ۵ درم صبر [illegible] درم بآب کرفس حب سازند

شربتی ۵ درم و نیم **حب** [illegible] صفت

آن غاریقون [illegible] ترید سفید از هر یک سه درم [illegible] تخم حنظل ایاره فیقرا [illegible]

هر یک ۵ درم بآب حب سازند شربتی [illegible]

[illegible] باشد و سهل [illegible] کند صفت آن ترید سفید یکدرم و [illegible] چهار دانگ غاریقون

چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطکی [illegible] از هر یک دانگ و نیم افتیمون نیم درم [illegible]

[illegible] محموده [illegible] زعفران [illegible] از هر یک دانگ کوفته

بیخته بگلاب حب سازند **حب المرکب** [illegible] صفت آن صبر

سقوطری [illegible] درم [illegible] هلیله زرد [illegible] از هر یک سه درم [illegible] هندی

مصطکی زعفران ساذج هندی [illegible] افتیمون تخم کرفس

[illegible] از هر یک نیم درم سقمونیا [illegible] دانگ

کوفته و بیخته بگلاب حب سازند شربتی سه درم **حب افتیمون** اعضا و سر و معده را از سودا

پاک کند صفت آن ایاره فیقرا تخم حنظل غاریقون [illegible] افتیمون [illegible] از هر یک [illegible] درم

[illegible] درم محموده یکدرم بآب حب سازند شربتی ۵ درم و نیم [illegible] بلغم و سودا

معده و دماغ پاک کند صفت آن ایاره فیقرا ۵ درم بسفایج ۵ درم تخم حنظل [illegible]

... اسطوخودوس و افتیمون از هر یک سه درم و نیم [illegible] سقمونیا یک درم و نیم [illegible]
حب سازند شربتی دو درم و نیم حب که جمیع امراض سودا و صفرا و بلغم را نافع است صفت
آن پوست هلیله زرد و کشنیز [illegible] درم پوست هلیله [illegible] ملح هندی از
هر یک [illegible] درم [illegible] شاهتره سقمونیا عصاره افسنتین از هر یک سه درم
تخم کرفس نیم درم غاریقون چهار درم کوفته و بیخته [illegible] حب سازند شربتی [illegible]
حب [illegible] صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک سه درم مغز بهدانه تخم [illegible]
از هر یک [illegible] مغز بادام [illegible] خشخاش سفید [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
فانید از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حب سازند [illegible]
رب السوس و [illegible] از هر یک چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند حب السعال دیگر
که [illegible] اطفال را که از بسیاری سرفه [illegible] کنند و سرفه خشک که مانع از خواب [illegible]
و نزول حاده را دفع کند صفت آن نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید فانید
مساوی کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حب سازند هر حب مقدار یک نخود [illegible]
بادام مغز تخم خیار [illegible] صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید از هر یک یک درم رب السوس [illegible] درم
سه درم بلعاب بزرقطونا حب سازند حب السعال [illegible]
تخم کرفس رب السوس مغز بادام مساوی کوفته و بیخته بآب حب سازند حب السعال دیگر
[illegible] سرفه خشک را نافع صفت آن نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خیار تخم خطمی [illegible]
کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حب سازند حب السعال دیگر [illegible]

و خشک [illegible] صفت آن صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم [illegible]
فانید سفید از هر یک سه درم مغز بادام [illegible] مغز تخم خیار [illegible] از هر یک
یک درم بلعاب بزرقطونا حب سازند [illegible]
و سرفه [illegible] صفت آن مغز بادام [illegible]
جلغوزه از هر یک [illegible] صمغ عربی و [illegible] رب السوس از هر
نیم درم فانید [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
حب الملک [illegible] قوت دهد صفت آن [illegible]
عاقرقرحا از هر یک یک درم [illegible] صندل [illegible] از هر یک دو درم [illegible]
مشک و کافور از هر یک دانگ کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب [illegible]
دارد صفت آن قاقله جوزبوا قرنفل [illegible] خولنجان [illegible] از هر یک [illegible]
مشک نیم دانگ پوست ترنج [illegible] از هر یک [illegible] سعد [illegible]
حب سازند حب دیگر که [illegible] منفعت دارد صفت آن [illegible] قرنفل [illegible] جوزبوا [illegible]
پوست ترنج عود خام مساوی [illegible] زردآلو حب سازند هر یک مقدار یک نخود [illegible]
[illegible] حب از آن [illegible] دارد حب دیگر که [illegible]
دهان [illegible] صفت آن پوست ترنج [illegible] هندی [illegible] سعد از هر یک
یک درم مشک [illegible] از هر یک نیم درم عنبر [illegible] صندل [illegible] بگلاب [illegible]
صمغ عربی [illegible] بگلاب حب سازند حب [illegible] قاقله [illegible]

صفت آن هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله آمله مقشر مقدار از هر یک ده درم [illegible]

کوبیده و در روغن سوخته از هر یک یکدرم مقدار [illegible] آب [illegible] دارد و باد را [illegible]

حب سازند شربتی ده درم **حب [illegible]** که بسیار خاصیت دارد صفت آن هلیله کابلی [illegible]

کرده به روغن گاو [illegible] درم [illegible] ده مثقال [illegible] آب حل کرده [illegible] کوفته و بیخته

بران ریزند و حب سازند شربتی ده درم **حب [illegible]** صفت [illegible] خون [illegible]

صفت آن [illegible] درم [illegible] درم حب الآس [illegible] ده درم [illegible]

سه درم کوفته و بیخته با لعاب صمغ عربی حب سازند شربتی ده درم با آب [illegible]

صفت آن [illegible] آب [illegible] **حب** که اسهال [illegible] دارد صفت آن [illegible]

افتیمون مساوی کوفته و بیخته حب سازند شربتی ده دانگ **حب** که اسهال [illegible] باز دارد صفت

آن [illegible] افتیمون مساوی کوفته و بیخته حب سازند مثقالی یک [illegible] شربتی

سه حب تا پنج حب **حب خیر** اسهال کهنه [illegible] باشد که [illegible] حرارت [illegible]

باشد صفت آن [illegible]

حب سازند شربتی ده درم **حب** که در ساعت شکم [illegible] بندد صفت آن افیون یکدرم

اقاقیا [illegible] درم [illegible] حب الآس از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با [illegible] صمغ عربی

دران منقوع باشد حب سازند شربتی [illegible] **حب** [illegible] تمام آورد و در [illegible]

اثر تمام دارد و صفت آن عود خام قرنفل [illegible] فلفل از هر یک سه درم زعفران

نیم درم [illegible] دو درم دار فلفل [illegible] مروارید ناسفته از هر یک یکدرم کوفته و بیخته

باشد [illegible] و در [illegible] حب سازند [illegible] **حب** که [illegible]

صفت آن مصطکی [illegible] زعفران [illegible]

از هر یک [illegible] افتیمون [illegible] حب سازند شربتی یکدرم

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

بنفشه با دام ده درم [illegible] ده درم [illegible]

حقنه نیز دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **حقنه معتدل** [illegible]

[illegible]

درم [illegible]

حقنه [illegible] [illegible]

درم شکر سرخ ده درم روغن [illegible] **حقنه دیگر** [illegible]

در دست و بادهای غلیظ را نافع [illegible] صفت آن [illegible]

کوفته ... از هر یک ... از هر یک ... سرکه ... کنند

چغندر برگ ... اذخر ... از هر یک ... از هر یک

... کوفته ... بالا بندند چنانکه ... یکدرم ... از

... درم ... چغندر ده درم آب ... درم

... بندند و استعمال کنند **حقنه دیگر** ... بابونج ... از هر یک

صفت آن ... یکدرم ... شبت بابونه ... درم ... کوفته از هر یک

... سیار ... بادرنگ ... از هر یک ... درم ... سرخ یازده

آنگاه ده مثقال آب برگ چغندر روغن زیت ... یکده درم نمک و بوره ارمنی از هر

نیم درم ... **حقنه دیگر** که قولنج ... صفت آن ...

گاوزبان ... شبت از هر یک سه درم ... بابونه ... از هر یک ده درم

... گندم ... از هر یک ... گل سرخ یازده عدد روغن زیت روغن گل

... آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال آنگاه ... از هر یک ... درم بوره ارمنی

نیم درم ... چنانکه رسم است عمل نمایند **حقنه** که ...

... صفت آن آب برگ ... از هر یک ... مثقال ... مرغ

با روغن گل آمیخته یک بیضه ... نیم درم ... چهار دانگ ... سعیدا

... مرجان ... از هر یک یکدرم ... سازند و استعمال نمایند **حقنه دیگر** که ...

... صفت آن ... از هر یک ...

بپزند و بالا بندند ... از هر یک نیم درم زعفران

... از هر یک یکدرم ... درم ... کنند و در

یکدیگر ... بندند و استعمال نمایند **باب ... ** ... ده

معده و ... و ... را قوت دهد و ... مفید بود

صفت آن شراب کهنه ده رطل ... رطل ... ده درم قاقله ...

زعفران از هر یک ... از هر یک ... از هر یک

یکدرم ادویه را کوفته ... زعفران ... کنند ... از هم

در شراب ... بجوشانند و ... در آن ... بالند تا شراب بقوام

آید پس ... زعفران را در آن حل کنند و نگاه دارند **خضاب**

که موی را سیاه کند صفت آن مازو یک رطل ... از هر یک ... درم

... چهار درم نمک اندرانی ده درم ... در روغن زیت بجوشانند تا ...

و با ادویه دیگر بکوبند و به آب گرم ... و ... تا چهار ساعت بگذارند ...

سر و ریش را بشویند و خشک کنند و خضاب را بر آن بمالند و بعد از ... ساعت ...

به آب گرم بشویند **خضاب** ... درم ... یکدرم کوفته ... روغن ...

و به آب گرم ... شب بمالند و صباح به آب گرم بشویند صفت خضاب دیگر ...

... پوست انار ... سوخته ... به آب گرم ... خضاب

خضاب دیگر ... چهار درم و ... هشت درم ... نمک اندرانی ... روغن ...

بریان کرده و روغن زیت ... از هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب گرم [illegible]

و استعمال نمایند **ضماد دیگر** ... زیت صلابه کنند و استعمال

نمایند و بعد از شش ساعت با آب گرم بشویند **باب الدال** دوا المسک

دوا المسک ... مقوی دل و دماغ ... سودا ... و سیاه ... [illegible]

... و ... آن را ... باد ... که این را استعمال ... [illegible]

... صفت آن ... از هر یک ... [illegible]

فلفل ... دار فلفل زنجبیل ... از هر یک ... [illegible]

در ... کنند و در آب ... از ... کوفته و بیخته ... [illegible]

... از هر یک ... مثقال ... یک ... از آن بخورند ... [illegible]

... استعمال ... از ... رهیز نمایند دوا المسک ... معده و دل

خفقان و صرع و ضیق النفس و فالج و لقوه و تب ربع ... [illegible]

کنند ... صفت آن زرنباد ... از هر یک ... [illegible]

... سنبل ... قاقله ... [illegible]

... دار فلفل از هر یک ... [illegible]

... کوفته و بیخته ... و بعد از ... [illegible]

... یک درم ... **دوا المسک** ... معده ... خفقان ... [illegible]

... صفت آن ... از هر یک ... درم ... شش درم

... نانخواه زعفران ... از هر یک چهار درم ... [illegible]

... از هر یک چهار درم ... یک درم ... [illegible]

صلابه کنند ... معده و استسقا ... معده ... [illegible]

و سنگ گرده و مثانه ... صفت آن ... [illegible]

... از هر یک ... درم ... از هر یک چهار

و چهار دانگ ... از هر یک ... سنبل از هر یک ... [illegible]

درم ... پانزده درم ... [illegible]

شش درم ... چهار درم دار فلفل ... از هر یک سه درم ... [illegible]

هشت درم ... معده ... از هر یک ... درم فلفل ... از هر یک ده درم [illegible]

سه درم کوفته و بیخته ... **دوا المسک صغیر** ... [illegible]

... صفت آن ... فلفل از هر یک ... [illegible]

درم ... پانزده درم کوفته و بیخته ... یک درم ... [illegible]

دوا الکرکم کبیر ... جگر و سپرز ... معده ... [illegible]

کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را ... آن درم ... [illegible]

... صفت آن زعفران دوازده مثقال ... [illegible]

... از هر یک چهار درم ... شش درم ... [illegible]

از هر یک یک درم ... درم ... از هر یک سه درم ... [illegible]

چند درم ... صاف چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی از یکدرم تا دو درم ...
دواء الکرکم صغیر منافع آن قریب کبیر است صفت آن زعفران سلیخه و سنبل از هر یک
پنج درم ... نقاح اذخر دارچینی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته ... روز ... قرص ...
ترکنند ... و روز دیگر ... سازند عاقرقرحا ... لطیف ...
زعفران لک مصطکی ... صندل سفید ... سلیخه دارچینی از هر یک ...
ده مثقال عسل سه وزن ادویه دواء الکبریت امراض بلغمی و سوداوی و ...
و رنج نفس و سرفه بلغمی که از سینه بیرون آید و استسقا و درد گرده و عسر البول را
نافع باشد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و مضرت ادویه ...
ریح ... را دفع کند و از جهت گزیدن عقرب و رتیلا نافع است صفت آن ...
بزر البنج سفید ... از هر یک هشت درم سداب ... از هر یک ده
... و زعفران از هر یک پنج درم سلیخه ... از ده درم فلفل سفید بیست و ... درم
و بیخته بعسل ... سرشته شربتی ... دواء ... باد را بشکند و قولنج را نافع است صفت آن
سفید و ... از هر یک سه درم ... فلفل دار فلفل عاقرقرحا اسارون ...
... زعفران ... از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی ... درم دواء
الحلتیت تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا ... نافع است ...
تب ... دهند بعد از ... گزیدن جانوران
زهردار ... بشراب صفت آن حلتیت سداب ... فلفل ... کوفته و بیخته بعسل سرشته

شربتی ... دواء ... استسقا ... امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد
صفت آن ... بیخته ... در سایه خشک کرده
یکدرم ... از هر یک نیم درم افتیمون ...
سفید از هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی ... درم دواء الاترج ... بلغم را
نافع است صفت آن ... از هر یک ده درم ... سفید بیست درم شکر ...
چهار درم شربت ... مثقال دواء الزنجبیل ضعف باه ... سبب آن حرارت باشد
نافع بود صفت آن زنجبیل سفید ... درم ... تازه ... تا بقوام آید و هر شب
بعد ... بنوشند دواء المسک در تقویت باه ... صفت آن ...
و در آب ... روز در آفتاب ...
... سه ... ده درم ...
و ده درم نبات ... بنوشند ... دواء البصل ...
... آب پیاز ... عسل ...
... تا بقوام آید در وقت خواب ... بنوشند دواء الکندر جهت ضعف معده
که سبب آن برودت ... صفت آن ... روغن گاو بریان
کرده ده درم ... از هر یک سه درم ...
شربتی ... درم با شراب کهنه دواء الحلتیت ... بلغم و سوداوی را نافع بود ...
غرغره کند ... صفت آن ...

اسپند و دارچینی و زیره [illegible] زعفران از هر یک ده درم [illegible] درم

زرباد [illegible] از هر یک سه درم نشاسته و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

و جمله را به عسل سرشته و استعمال نمایند **داروی دیگر** بهر خاصیت [illegible] صفت آن [illegible]

ترب و [illegible] و [illegible] از هر [illegible] در [illegible] گرفته و جمله استعمال نمایند [illegible]

[illegible] کند [illegible] نافع بود صفت آن [illegible] سفید [illegible]

[illegible] صمغ عربی [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] درم

ده درم [illegible] را [illegible] آب باران [illegible] شبانه روز [illegible]

[illegible] صاف کند و [illegible] قند سفید [illegible] نمایند [illegible]

دوای دیگر [illegible] صفت آن [illegible] سفید [illegible]

ده درم [illegible] صمغ عربی از هر یک پنج [illegible] سه درم آب [illegible]

[illegible] قند سفید صد درم شربت سازند چنانکه رسم است [illegible]

[illegible] صفت آن زرنیخ [illegible] زرنیخ زرد از هر یک [illegible]

[illegible] ده درم [illegible] آب [illegible] یازده درم زنگار یک درم گرفته و جمله [illegible] کهنه سرشته

[illegible] سازند **داروی** [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] گرفته و جمله به روغن زیت سرشته استعمال نمایند **داروی**

[illegible] صفت [illegible] در آب [illegible] کنند [illegible]

[illegible] نافع بود **داروی** [illegible] دراز [illegible] اخراج کند

صفت [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک یک درم [illegible] گرفته و جمله با شیر و شکر [illegible]

[illegible] **داروی دیگر** که [illegible] خاصیت دارد صفت آن [illegible] سه درم [illegible] سفید

ده درم [illegible] یک درم [illegible] از هر یک نیم درم گرفته [illegible]

[illegible] نمایند **داروی دیگر** که چون [illegible] از [illegible] آن جانوران [illegible]

صفت آن [illegible] از شاخ گوزن [illegible] رفت کند [illegible]

گرفته و جمله با [illegible] سرشته و استعمال نمایند **دوای** که [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] به گلاب [illegible] داده [illegible]

دوای دیگر [illegible] گرم [illegible] شود صفت آن شراب [illegible] درم [illegible] سه درم

روغن [illegible] یک درم سفیده تخم مرغ [illegible] را با هم مخلوط سازند [illegible]

[illegible] گرم در گوش [illegible] یک ساعت [illegible]

یکبار آن [illegible] گرم [illegible] **دوای** که از [illegible]

عقرب [illegible] نافع بود صفت آن [illegible] گرفته به روغن [illegible] سرشته

[illegible] تخم مرغ [illegible] زخم [illegible]

[illegible] گرفته [illegible] بر موضع [illegible]

[illegible] روغن [illegible] آن روغن

را بر موضع [illegible] روغن [illegible]

کودک از مادر بزاید از آن نیم درم بکام کودک مالند اگر در همه عمر گژدم او را بگزد درد نکند
و اگر چرک گوش زنبور بموضع گزیدگی عقرب مالند درد ساکن کند و اگر شیر بر گزیده
کنند و مالند همین عمل کند و آن گژدم که کسی را گزیده بود بگیرند و نمک سوده و روغن
چراغ گرم کنند و بر زخم گژدم نهند همین عمل کند و اگر تریاک بکوبند و بر موضع نهند فی الحال
درد ساکن بود و اگر جوز مو و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نافع بود دوای دیگر زهر مغفور گر
هفت مثقال حنا لادن مصطکی سورنجان از هر یک ده درم ترب بیخ پنج نقشه از هر یک
درم روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال پیه بز نیم مثقال دار
جراحت و دوا زباشد تر یا خشک آب مرداسنگ از هر یک ده درم زنگار نیم درم اقاقیا از
نمایند دیگر ترکیب نموده بدستور متعارف بمالند دوای که بهوش آورد صفت آن گندم
افیون پنج درم خشخاش سیاه ده درم در سه رطل آب بجوشانند تا بربع آید و نیم رطل
پاک بجوشانند تا آب تمام نیست شود و پس کنده خشک کنند و بکوبند و بکتاب از آن بقدر
کرا بدهند بیهوش شود دوای دیگر همین عمل کند صفت آن خشخاش سیاه و تخم کاهو از هر یک پنج
بزرالبنج ده مثقال بکوبانند و صاف کنند هر که بخورد بیهوش گردد و اگر خواهند که مست زود
هشیار شود سرکه کهنه و گلاب بدهند یا دوغ گاو و بارف سرد کرده بنوشند دوای که
نافع است از جهت حکه و جرب و سعفه و آن را آتشک گویند صفت آن پوست هلیله زرد
شش درم سنا مکی و شاهتره از هر یک ده درم افتیمون یکدرم و نیم کوفته و بیخته شکر
سرشند شربتی مثقال هر یک جوز دوای که شهوات زود بزنان حامله را دفع کند صفت آن

مصطکی یکدرم عود خام نیم درم زرده کره ماده دو مثقال و نیم کوفته و بیخته باده درم گشنیز
سرشته حب سازند دوای که نافع است از جهت درد دندان که بسبب آن حرارت
باشد صفت آن افیون نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان تر کنند
و بر دندان نهند همین عمل کند دوای دیگر که نافع است از جهت درد دندان
که بسبب آن برودت بود از تریاق الاسنان خوانند صفت آن جند بیدستر
حلتیت فلفل بزر راوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزرالبنج مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشند
و پنبه را بدان تر کنند و بر دندان نهند دوای دیگر که همان منفعت دارد صفت
آن فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل از هر یک یکجزو کندر دو جزو کوفته و بیخته
بعسل سرشته استعمال نمایند دوای که درد دندان سوراخ دار را نافع باشد
صفت آن فلفل عاقرقرحا بازرد مساوی فلفل و عاقرقرحا را بکوبند و به بازرد
سرشند و در سوراخ دندان نهند دوای دیگر که لثه را محکم کند و گوشت زیادی را
صفت آن کندر زراوند مدحرج دم الاخوین گل سرخ پنج سوس مساوی کوفته و بیخته
بسکنجبین عنصلی سرشند و استعمال نمایند دوای دیگر که درد دندان را ساکن گرداند
صفت آن عاقرقرحا مویزج از هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب کشنیز تازه هفت
مثقال شیر گاو ده مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند همین عمل
کند باب التداوی در درد و رمکان و درد پیچ و گزاهنده ادرار نافع صفت آن
ارز روت پرورده شیر خشک نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته و بیخته یکدرم

استعمال نمایند ذرور احمر نافعست از جهت سبل و درد چشم که بسبب آن ریزش باشد
صفت آن انزروت مربا بشیر دختر شیاف مامیثا ده درم زعفران [illegible]
نیم درم افیون چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال کنند ذرور اصفر نوعی دیگر انزروت مربا
ده درم زعفران [illegible] از هر یک دو درم [illegible] یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند بجهت
آنکه قرحه و بثور سرخ را نافع است ذرور دیگر سرمه اصفهانی ساذج هندی مغسول صلایه کرده
ذرور [illegible] سازند ذرور [illegible] نافع است صفت آن اقلیمیا [illegible]
[illegible] از هر یک دو درم کثیرا [illegible] درم صمغ عربی [illegible] درم [illegible]
سه درم افیون ده درم کوفته دیگر بیخته [illegible] ذرور سازند ذرور [illegible]
[illegible] نافع است صفت آن مامیران چینی یک درم توتیای کرمانی [illegible]
[illegible] مغسول سرمه اصفهانی [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته استعمال نمایند
ذرور [illegible] نافع است صفت آن [illegible]
سه درم اقلیمیا نقره دو درم [illegible] دانگ صمغ عربی یک درم [illegible] دانگ انزروت
نیم درم [illegible] دو دانگ [illegible] شاذنج مغسول چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند
ذرور انزروت [illegible] سازد صفت آن [illegible] سه درم انزروت [illegible]
اسفیداج رصاص از هر یک دو درم کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور [illegible] نافع بود
چون [illegible] صفت آن [illegible] خطاف [illegible] انزروت [illegible]
کوفته و بیخته [illegible] استعمال نمایند ذرور [illegible] نافع

[illegible] باشد صفت آن توتیا مغسول ده درم [illegible] دار فلفل
[illegible] از هر یک یک درم فلفل دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر که نافع
از جهت درد چشم کهنه [illegible] صفت آن توتیا مغسول [illegible]
انزروت [illegible] کوفته دیگر بیخته ذرور سازند ذرور [illegible] شیاف مامیثا ساذج هندی
[illegible] از هر یک دو دانگ و نیم [illegible] فلفل [illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته ذرور سازند
ذروری که نافعست از جهت جرب [illegible] صفت آن اقلیمیا [illegible]
از هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک دو درم افیون یک درم و نیم صلایه
کرده استعمال نمایند ذرور دیگر از جهت چشم اطفال نافع است صفت آن انزروت
مربا [illegible] از هر یک ده درم مامیران [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته استعمال
نمایند ذرور [illegible] دار فلفل دو دانگ [illegible] زرد [illegible] از هر یک دو درم [illegible]
مامیران دو دانگ [illegible] کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور [illegible] توتیا مغسول
دو مثقال مامیران [illegible] دو درم [illegible] دار فلفل [illegible]
از هر یک یک درم انزروت [illegible] چهار مثقال صمغ عربی [illegible] کوفته و بیخته ذرور [illegible]
ذرور [illegible] ساذج هندی [illegible] درم [illegible] سرمه اصفهانی [illegible]
سه درم شاذنج عدسی مغسول [illegible] از هر یک یک درم صدف مامیران چینی از هر یک
دو درم صلایه کرده استعمال نمایند ذرور [illegible] نافعست از جهت [illegible] چشم
صفت آن صدف سوخته [illegible] از هر یک دو درم [illegible] یک درم

داغ ضماد کرده ذرور سازند **ذروری دیگر** گوشت رویاند و خون رفتن

از جراحت باز دارد و در جای فرو رفته نافع باشد صفت آن انزروت مرکند ر

دم الاخوین مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند **ذروری دیگر** که همین خاصیت دارد

صفت آن انزروت دم الاخوین مرکند گلنار گل ارمنی از هر یک نیم درم عدس

مقشر یکدرم کوفته و بیخته ذرور سازند **ذروری** که گوشت فاسد شده را بخورد

و سر جراحت بند و سخت کند در وقت بسته شدن و در اول سر جراحت بگشاید

و تری برچیند و گوشت برویاند صفت آن انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم

کلکوم مرداسنگ مرکند را از هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف ماشا از هر یک

یکدرم و مس سوخته زنگار زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند **ذروری**

که نافعست از قروح متعفنه و بثور رطبه و متعفنه صفت آن عفص آب ارزن گلنار شب یمانی

مازو مساوی کوفته و بیخته متعفنه را بدو غسل چرب کنند و بر آن افشانند **ذروری دیگر**

اسرخار متعفنه را نافع است صفت آن جفت بلوط مازو قاقیا کندر شب سوخته گلنار

شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی صلایه کرده ذرور

سازند **ذروری دیگر** که همین خاصیت دارد صفت آن جفت بلوط گلنار جوز السرو

و کاغذ سوخته از هر یک سه درم کوفته و بیخته بر متعفنه افشانند **ذروری** که سوختگی آتش در آب

گرم و مانند آن را نافع است صفت آن مرداسنگ و اسفیداج از هر یک قدری بکوبند و جای

سوختگی را به روغن گل چرب کنند و این دارو بر آنجا افشانند و سه روز خوش شود

باب الـ[illegible] در روغن قسط نافع لقوه و معده و جگر سرد را نافع باشد

و سیما مر... را که ... دارد و اعصاب را قوت دهد صفت آن قسط ده درم فلفل

از هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جندبیدستر ده درم و نیم شراب کهنه صد درم

زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا را نیم کوفته در شراب خیسانند یک شب و بامداد

را بجوشانند تا به نیمه آید بعد از آن روغن زیت در آن ریزند و چندان بجوشانند که

شراب برود و روغن بماند و بعد از آن جندبیدستر و فرفیون کوفته و بیخته در آن اندازند

در زمانی که از آتش فرو گرفته باشند **روغن قسط نسخه دیگر** درد جگر و معده و سر درد

و استسقا را نافع است صفت آن قصب الذریره سنبل سادج بنفشه سلیخه سائله

سوسن فرفیون قسط از هر یک بیست درم اسارون سلیخه عود بلسان از هر یک

ده درم مرصافی و بعلی از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته در آب بریزند تا یکشبانروز

و با ... روغن کنجد بجوشانند تا آب برود **روغن قسط** نوع دیگر سرد و خشک معده

را نافع بود چون بمالند و چون بر جایی که موی رفته باشد بمالند موی برویاند و اعصاب

را محکم کند صفت آن قسط تلخ صد درم مر ... حور چهل درم سلیخه شش درم مجموع نیم کوفته

کنند و در شراب خیسانند یکشبانروز دیگر بجوشانند و پالایند و سه چهار یک روغن

زیت با روغن کنجد بر وی ریزند و بجوشانند تا روغن بماند **روغن قسط** نسخه دیگر امراض

بارده را نافع است و تحلیل ریاح و مواد غلیظ و تقویت اعصاب صفت آن قسط فلفل سلیخه

از هر یک ده درم قصب الذریره سنبل سادج فرفیون جندبیدستر قسط از هر یک

بیست مثقال شیخ بنفشه سی درم برگ با پنجدرم و نیم کوفته در آب بجوشانند تا بمهرا آید شود
و بعد از آن صاف کرده ده من روغن کنجد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که آب
برود و روغن بماند روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد صفت آن شونیز
بیست درم مغز بادام تلخ سی درم بکوبند و روغن از آن بکشند روغن افسنتین معده
و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد صفت آن روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن
جوز یا روغن زرد و بیخ افسنتین رومی تازه ده سیر در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
بیاویزند روغن فرفیون همه دردها که از سردی بود زایل کند و فالج و استرخا را سود دارد
صفت آن قسط ده درم کندش چهل درم جند بیدستر پنج درم بوره گوهی خشک ده درم
درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم جمله نیم کوفته کنند و در چهار صد درم شراب
کهنه بریزند تا یک شب برود و یک شب بماند و نصف روغن خیری با آن بیامیزند و بپزند
تا شراب برود و روغن بماند پس در هر ده درم روغن یک درم فرفیون اندازند و یک
جوش دهند و بردارند روغن سوسن برودت و رطوبات اعصاب را سود دارد و گرده و مثانه را
گرم گرداند صفت آن سنبل الطیب قسط از هر یک دو درم قرنفل مصطکی از هر یک
پنج درم گل سوسن سی عدد زعفران ده درم زرد از سوسن بردارند و یک رطل و نیم
روغن کنجد در شیشه کنند و داروها کوفته بریزند در آن کنند و در آفتاب نهند در سایه
و چهل روز بگذارند پس بردارند روغن بید انجیر ساده سهل عظیم بود درد اعصاب را
از رطوبات پاک کند صفت آن بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و بجوشانند و کف

بگیرند و نگاه میدارند تا تمام برود و آب زرد بماند آن آب بریزند و آن
کفها بجوشانند که تمام با روغن صاف شود روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه و سده جگر
و سپرز را نافع بود و ورم و قولنج بگشاید صفت آن نانخواه صعتر و دیه کوهی تخم کرفس
انیسون مصطکی اسارون از هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن
راسن خشک از هر یک ده درم شیطرج و مقل از هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد
درونج عقرب از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه دار فلفل جوز بوا سنبل
قسط کرده از هر یک چهار درم مسوح نیم کوفته کنند در آب بجوشانند و روغن بجوشانند
تا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر ساده بر روی آن کنند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند شربتی چهار درم تا سه درم با ماء الاصول روغن زیت نافع
زیت بود و گرم تر از روغن بید انجیر باشد و درد گوش را نافع باشد و باد که در گوش
ریح کند صفت آن آب زیت سه جزو و یکجزو روغن کنجد و بجوشانند تا آب برود و
بماند روغن حب الغار البول را اعظم نافع بود صفت آن خشک ... چهار
و نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن کدو بوییدن و مالیدن آن سرسام و مالیخولیا را
نافع بود صفت آن کدو تازه بستانند و پوست او جدا کنند و با تخم او بکوبند
آن آب بگیرند و چهار یک روغن کنجد بر آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
اما بهتر آنست که از مغز دانه کدو خشک بگیرند و روغن بادام روغن دارچینی فالج و لقوه

زانو را نافع بود صفت آن آب ریحان ده جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند روغن بابونه معده سرد را گرم کند صفت آن برگ لاله بابونه [illegible] گرفته
شیشه کنند و روغن زیت بر وی ریزند و یک ماه در آفتاب بماند روغنی که درد گوش
را که از گرمی بود دفع کند صفت آن روغن گل ده درم روغن بادام شیرین [illegible] درم
[illegible] درم [illegible] ساخته بجوشانند تا [illegible] برود و روغن بماند و در گوش چکانند روغن
که درد گوش که از سردی بود دفع کند صفت آن کندر پنج درم [illegible] مصطکی [illegible]
زهره گاو [illegible] درم روغن بادام تلخ بیست درم شراب کهنه [illegible] درم ادویه را کوفته
با شراب و روغن بجوشانند تا روغن بماند و بپالایند و در گوش چکانند روغن مصطکی معده را
قوت دهد صفت آن روغن زیت پنجاه درم در شیشه کنند و ده درم مصطکی بر وی ریزند
و دیگ را تا نیمه آب کنند و آن شیشه در میان دیگ آویزند و آتش کنند تا آب بجوشد چندانکه
مصطکی گداخته شود روغن مورد موی را نگاه دارد و آنکه ریخته بود برویاند صفت آن برگ
مورد سه جزو روغن زیت یکجزو با یکدیگر بجوشانند [illegible] آن که آب برود و روغن
بماند قدری لادن در آن اندازند تا یکجا [illegible] روغن دیگر که موی را [illegible] کند
صفت آن [illegible] مورد از هر یک [illegible] در شراب ریحانی [illegible] نهند
یک شبانه روز پس بیرون آرند و بپالایند و [illegible] روغن کنند و در آن ریزند و ده درم [illegible] درم
ده درم لادن [illegible] تا یکجا [illegible] شب [illegible]
[illegible] بشویند روغن دیگر که موی را سیاه کند و دراز و از ریختن نگاه دارد

[illegible] و درد گوش

قوه

صفت آن [illegible] هندی [illegible] آمله از هر یک ده درم کوفته در رطلی
آب بپزند تا بربع آید و یک رطل روغن کنجد در آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند [illegible] برگ کنجد و آب برگ [illegible] روغن [illegible]
روغن [illegible] که موی را سیاه کند [illegible] صفت آن [illegible]
هندی [illegible] آن برگیرند [illegible] آن بیرون کنند [illegible] درم [illegible]
ده درم [illegible] و در میان آن [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند و تمام آن [illegible] گل حکمت گیرند و در میان آتش نهند چندانکه [illegible]
[illegible] از آتش بیرون آورند روغن که از آن زاینده شود [illegible] مقصود حاصل
شود روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النسا [illegible] نافع بود صفت آن برگ
حنا [illegible] بجوشانند تا [illegible] و بپالایند و با [illegible] روغن کنجد بجوشانند تا [illegible]
[illegible] تا روغن بماند روغن [illegible] موی را سیاه کند [illegible] صفت آن [illegible]
مورد [illegible] کوفته [illegible] روغن کنجد [illegible]
و بجوشانند تا روغن بماند روغن بنفشه [illegible] موی [illegible] صفت آن
[illegible] خربزه [illegible] زرده تخم مرغ [illegible]
آن خربزه [illegible] روغن [illegible] مورد کوفته [illegible]
و سوراخ خربزه را محکم کنند [illegible] گل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند روز دیگر بیرون آرند
و [illegible] از آن جدا کنند و این خربزه را با روغن زیت بمالند تا نرم شود نگاه دارند روغن که

ریزه آورد چون درین روغن باید صفت آن نوشادر و نمک و معصفر و اسپندان و تخم [illegible]

سیاه و زنجبیل و کنجد و [illegible] کوفته کنند و در آب کوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند

و با همچندان آب روغن بید انجیر کوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن [illegible] معده را قوت

دهد و حبس عرق کند و [illegible] بازخورد [illegible] بازبندد صفت آن

[illegible] روغن [illegible] کوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن [illegible]

[illegible] استسقا را نافع بود صفت آن برگ [illegible] در آب کوشانند

تا به نیمه آید و سه [illegible] روغن بادام در آن [illegible] کوشانند تا روغن بماند [illegible]

[illegible] اعضا را روغن بنفشه بادام سرد و تر بود و جرب را مالیدن نافع باشد

و صلابت مفاصل را نرم گرداند و [illegible] مالیدن [illegible] نگاه دارد و [illegible]

صفت آن مغز بادام شیرین که [illegible] در میان نباشد [illegible] کنند [illegible]

روغن بادام [illegible] بر [illegible] ریزند و [illegible] روز در میان [illegible]

کنند بعد از آن جدا سازند و بنفشه تازه [illegible] دیگر باره [illegible]

بر [illegible] ریزند و چند روز [illegible] خانه [illegible] تا بوی بنفشه بگیرد و بعد از آن

معلق در آویزند تا خشک شود و بنفشه از و جدا کنند روغن از آن بکشند چنانکه رسم است

روغن گل بادام معتدل بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و [illegible]

اسهال [illegible] دارد و درد سر [illegible] سود دارد و چون در آب [illegible]

جرب و حکه بمالند [illegible] شود صفت آن چنین [illegible] بادام است که بجای بنفشه [illegible]

روغن بادام [illegible] روغن [illegible] و [illegible] زیر [illegible] و [illegible]

[illegible] تازه [illegible] در شیشه [illegible] در آفتاب [illegible]

[illegible] روغن [illegible] در آفتاب [illegible] روغن [illegible]

خوانند [illegible] دارد و [illegible] و [illegible] امراض بارده [illegible]

سود مند بود [illegible] افیون [illegible] خورده [illegible] نافع بود صفت آن

[illegible] آب [illegible] بادام [illegible] کنند [illegible] روغن زیت [illegible]

بعد از آن بیرون آورند [illegible] کنند [illegible] حکمت گرفته باشند [illegible]

[illegible] آن سوراخ [illegible] باشد [illegible] کنند [illegible] در آن [illegible]

[illegible] در زیر آن شیشه نهند تا روغن [illegible] نگاه دارد روغن سورنجان مفاصل را نافع

باشد صفت آن سورنجان [illegible] آب [illegible] تازه از هر یک ده مثقال [illegible]

[illegible] سورنجان [illegible] کوفته [illegible] روز [illegible] کوشانند

تا آب برود و روغن بماند روغن [illegible] [illegible] را نافع بود صفت آن آب [illegible] روغن [illegible]

[illegible] کوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن [illegible] جهت [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible] پاک کنند

و نیم کوفته در میان شیشه [illegible] دراز [illegible] شیشه [illegible]

حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد [illegible] کاسه را سوراخ [illegible]

را از سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه [illegible] نهند و [illegible] شیشه [illegible] بالای [illegible]

از آن باطری شیشه کنند و در آن نهند و در آن کاسه و روغن که از آن بچکد نگاه دارند روغن عقرب

سنگ مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد صفت آن روغن عقرب ... [illegible]

پوست بیخ کبر از هر یک یک وقیه روغن بادام تلخ یک رطل داروها کوفته در شیشه کنند

و یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس پالایند و دو قطره از آن در احلیل چکانند روغن بابونه

منقول از [illegible] او نافع باشد [illegible] و قولنج و عسر [illegible] نافع بود و بادهای غلیظ

را دفع کند و درد گوش ساکن گرداند و چون در بینی چکانند صداع و شقیقه بارده را سود دارد

و رنگ را خوب گرداند و رحم را گرم کند و چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نافع

بود و این روغن اشرف روغنهاست و منافع آن بسیار است صفت آن حب الغار

بعد ورق الغار عود بلسان لک سیاه بیخ هندبا رگ مورد و داود و اهلیلج کابلی از هر یک [illegible]

جزو بگوشت بساوند نیم کوفته در شراب حل نمایند یک شبانه روز دیگر صاف کنند و با روغن کنند

بگوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن بزرک نسخه دیگر او در امراض بلغمی مانع باشد

صفت آن روغن بان یک رطل اسپند نیم رطل مصطکی تخم ادکذا فی قصب الذریره از هر

یک یک درم نیم کوفته در شیشه کند و سر محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن

صاف کنند و دارو دیگر باره در آن ریزند همچنان تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده

استعمال نمایند روغن قسط سنگ کرده و مثانه را بریزاند صفت آن بگیرند عقرب

و در شیشه محکم کنند و در گل حکمت گیرند و در تنور گرم نهند یک شب پس بیرون آورند و دیگر

بجهه یک دانگ استعمال نمایند باب الدواء زعفرانی نیست و کرده را محکم کند

و معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهن را خوش گرداند و آب از دهن فشاند

بازدارد و بول را بگشاید و رنگ را صافی گرداند و نیک کند و منی بیفزاید صفت آن تخم کرفس از

هر یک پنج مثقال عاقرقرحا و زعفران مصطکی عود خام از هر یک یک درم بسباسه قرنفل

خولنجان فلفل از هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر در عسل حل کرده

و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال زرعونیا دیگر

منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و کرده را محکم سازد و درد اعضا را سود دارد

صفت آن تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم جرجیر تخم کراث تخم پیاز مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنج

تخم کرفس مغز تخم حب الصنوبر مغز حب الزلم مغز فندق بادام مغز جلغوزه از هر یک پنج مثقال

بسباسه قرنفل سنبل عاقرقرحا بوزیدان تخم انجره تخم جرجیر تخم ... حب الرشاد تخم

کندر حرف ... قرفه دارفلفل از هر یک سه درم زنجبیل زعفران کندر مصطکی عود از

هر یک چهار درم تخم بهمن ... زیدان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل لسان العصافیر

از هر یک یک درم بوزیدان خصیة الثعلب [illegible] کرده و یک درم خصیة الثعلب ... مسک و سوده ...

بگیرند ... سک ... دزر ... از هر یک ده مثقال ... شهد ... مثقال ...

قند بوزن ادویه عسل بوزن مجموع ... معجون سازند گرم مزاج ...

و از عقب آن ده درم شیر تازه و ده درم شکر در آن حل کرده بیاشامد و سرد

مزاج پنج درم فرو برد و بعد از آن یک کاسه ماء العسل بیاشامد باب البیر

معده را قوت دهد و اشتها طعام آورد و قولنج بگشاید صفت آن ...

را از پوست و دانه پاک کند نیم درم سرکه با شراب بکوشانند تا مهرا شود و از غبار
برون کرده و دیگر جوهر صاف بر سر آن ریزند و بکوشانند تا بقوام آید و ادویه دارد با
کوفته و بیخته با آن سرشته [illegible] زنجبیل دار فلفل قاقله صغار و کبار دار چینی زعفران از
هر یک سه درم مصطکی [illegible] ده درم [illegible] ده درم [illegible]
مثقال باب گرم [illegible] صاحب مزاج گرم را موافق
و در فصل [illegible] محمد زکریا [illegible] نام نهاده
آن [illegible] ده درم [illegible] ده درم [illegible] از هر یک [illegible]
و ورق گل سرخ و طباشیر از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم
آب به [illegible] بکوشانند تا [illegible] شود و بقوام آید بسر دارد و با کوفته و بیخته
با آن سرشته [illegible] است **سفرجل ممسک** شکم ببندد و معده را قوت دهد
و دفع قی کند و بول را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد صفت آن به اصفهانی از
پوست و دانه پاک کرده نیم در سرکه بکوشانند تا مهرا شود بعد از آن بکوبند و هم
عسل بر سر آن ریزند و بکوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و ادویه دارد با کوفته و بیخته
با آن سرشته زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران از هر
دو درم [illegible] چهار مثقال **معجون** بادهای غلیظ را دفع کند و درد دندان و قولنج و [illegible]
[illegible] سود دارد و [illegible] جگر بگشاید و صلابه او را تحلیل کند و معده را گرم گرداند و
ریاح را دفع و سرد مزاج را موافق باشد صفت آن جند بیدستر دار چینی افیتمون اسارون

بلغم شدن شکم

نیم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] فلفل دار فلفل [illegible] از هر یک شش درم زعفران نیم درم
[illegible] کوفته و بیخته با آن سرشته [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] درم باب گرم [illegible] مزاج را موافق باشد و
[illegible] گرم را نافع بود [illegible] و بول براند صفت
قند سفید [illegible] سرکه [illegible] بر سر آن ریزند و بکوشانند تا بقوام آید
[illegible] بر سر آن ریزند و فرو گیرند **سکنجبین** بزوری سده جگر بگشاید و بول
براند و استسقا و تبهای کهنه را نافع بود و تشنگی بنشاند صفت آن پوست بیخ
کاسنی هفت درم سه تخم از هر یک پنج درم نیم کوفته در آب [illegible] سرکه خیسانند
یک شبانروز و روز دیگر بکوشانند و صاف کنند و قند بقوام آورند و بر سر آن [illegible]
دیگر باره بقوام آورند و فرو گیرند **سکنجبین** بزوری [illegible] سده [illegible] بگشاید و بول براند
و فضول را از معده پاک کند و استسقا را نافع بود صفت آن تخم کاسنی نیم کوفته تخم [illegible]
تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر
ده درم در آب سرکه خیسانند چنانکه ذکر رفت و قند اضافه کنند و بقوام آورند **سکنجبین**
ریوندی [illegible] هشت درم تخم شاهتره و تخم [illegible] از هر یک ده درم ریوند چینی پنج درم
ریوند را کوفته در کیسه بندند و با ادویه دیگر در آب بکوشانند و زمانی [illegible]
کیسه ریوند را بدست بمالند تا [illegible] تمام باز دهد بعد از آن صاف کنند و با قند [illegible]
مثقال سرکه بکوشانند تا بقوام آید شربتی پانزده درم با پنج درم گلاب سکنجبین ریوندی [illegible]

[illegible] و دیگر [illegible] نموده
صفت آن تخم کاسنی [illegible]

دیگر درد جگر را سود دارد و سده بگشاید و رطوبت را بزم کند صفت آن زوفا خشک ده درم
[illegible] بسفایج فستقی و تخم کاسنی تخم کوفته از هر یک هفت درم غاریقون [illegible]
را در [illegible] آب بپزند تا سه درم [illegible] کوفته اضافه کنند و صاف کنند و [illegible]
سرکه و [illegible] قند چنانکه ذکر رفت بجوشانند و بقوام آورند سکنجبین بزوری [illegible] سپرز
و جگر بگشاید و بول براند و تبها را [illegible] نافع است صفت آن تخم کاسنی بادیان [illegible]
هر یک [illegible] درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم [illegible] تخم کوفته
[illegible] آب [illegible] درم سرکه [illegible] بجوشانند [illegible] قند بقوام آورند
سکنجبین [illegible] و جگر و معده گرم را سود دارد و [illegible] صفت آن
ترش [illegible] از هر یک [illegible] بجوشانند تا بقوام آید و قند [illegible]
قند [illegible] اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر [illegible] سرکه [illegible] کند شاید سکنجبین سفرجلی معده
و جگر را قوه دهد و اشتهای طعام آورد و سده جگر بگشاید و [illegible] را نافع بود [illegible] طعام
را هضم کند صفت آن آب به صاف کرده [illegible] سرکه [illegible] بجوشانند
و بقوام آورند و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد سکنجبین لیمو که همین فایده
دارد صفت آن آب به صاف کرده [illegible] مثقال سرکه صاف گلاب و آب لیمو از هر
[illegible] مثقال قند سفید [illegible] بجوشانند و بقوام آورند سکنجبین دیگر که صلابت سپرز را نافع است صفت
آن [illegible] زوفا خشک غاریقون [illegible] پوست بیخ کبر [illegible] بادرنج افتیمون غافث
تخم کشوث تخم [illegible] کاسنی از هر یک ده درم در [illegible] سرکه و آب [illegible] بجوشانند

قند بقوام آورند سکنجبین دیگر که حرارت [illegible] و اسهال صفراوی را نافع
دارد و [illegible] بود صفت آن سرکه کهنه و گلاب از هر یک [illegible]
[illegible] درم [illegible] درم سرکه و گلاب [illegible] شبانه روز [illegible] بجوشانند
و [illegible] قند سفید بقوام آورند سکنجبین افتیمونی مالیخولیا [illegible]
را نافع بود صفت آن افتیمون ده درم بسفایج فستقی [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] تخم کاسنی [illegible] پوست بیخ [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] اسطوخودوس [illegible] از هر یک چهار درم تخم [illegible]
[illegible] با هم [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] شبانه روز [illegible] بجوشانند
قند بقوام آورند سکنجبین افتیمونی نوعی دیگر اسطوخودوس [illegible] رازیانه تخم [illegible]
از هر یک [illegible] درم افتیمون بسفایج فستقی [illegible] پوست [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
کوفته در پنجاه درم سرکه [illegible] با [illegible] قند بقوام آورند سکنجبین [illegible] استسقا
[illegible] بود و سده بگشاید صفت آن رازیانه [illegible]
[illegible] رازیانه [illegible] کاسنی [illegible]
از هر یک ده درم تخم [illegible]
هفت درم در صد درم سرکه [illegible] قند بقوام آورند سکنجبین عنصلی [illegible]
[illegible] صفت آن سرکه عنصلی چهار [illegible]

تا قوام آید **سفوف عفص** مسهل دیگر از استسقا و درد و سهل که از سرما باشد و سرفه که با بلغم بود

فالج و لقوه و بیرسام [illegible] و ضعف [illegible] نافع بود و معده [illegible] و سر [illegible] نافع بود

چند از وصفت آن سرکه عنصل [illegible] بگیرد [illegible] [illegible] عاقرقرحا [illegible]

دستی از هر یک ده درم تخم کرفس [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] کوفته

و در سرکه عنصل [illegible] صاف [illegible] در آفتاب نهند بعد از آن

پالایند و نگاه دارند و پیش از طعام [illegible] **سرکه عنصل** [illegible] زنان [illegible] کنند

و درد [illegible] کند صفت آن بگیرند پیاز عنصل و [illegible] پاک کنند و در

کشند [illegible] بگیرند [illegible] در سایه نگاه دارند تا خشک شود بعد از آن

در ظرفی کنند و هر یک [illegible] پیاز [illegible] سرکه کهنه در ظرف [illegible] دو ماه در آفتاب نهند و نگاه

سفوف طباشیر دل گرم را سود دارد صفت آن گل سرخ طباشیر از هر یک سه درم

کشنیز خشک ده درم [illegible] از هر یک نیم درم کافور دانگی

شکر ده درم [illegible] **سفوف** [illegible] عقرب [illegible] از هر یک [illegible] درم

ده درم کوفته و بیخته شربتی [illegible] شراب کهنه [illegible] **سفوف قابضه** [illegible]

و [illegible] را سود دارد صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم سنبل و مصطکی از هر یک

سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد بوزن همه شربتی [illegible] ده درم قند سفید

سفوف خیار شهوت [illegible] و شهوات [illegible] زنان حامله را نافع [illegible] صفت آن [illegible]

خیار [illegible] شکر بوزن همه شربتی [illegible] درم با آب گرم **سفوف کرنب** تخم کاسنی تخم کرنب

[illegible] سفوف [illegible] گل سرخ [illegible] [illegible] گوفته و بیخته [illegible] سه درم

[illegible] کافور در آب [illegible] حل کرده بنوشند سفوف دیگر دفع [illegible]

صفت آن تخم کرنب [illegible] بادام [illegible] بادام تلخ [illegible] از هر یک سه درم

تا کواره [illegible] و زیره [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته در آب انار حل کرده

بازخورد شربتی سه درم **سفوف** [illegible] و [illegible] دفع کند و معده [illegible]

غلیظ پاک کند صفت آن تا کواره تخم کرفس از هر یک [illegible] درم کند چهار درم [illegible]

[illegible] و مصطکی از هر یک سه درم [illegible] درم کوفته و بیخته

[illegible] شربتی [illegible] درم سفوف جوز [illegible] سهال [illegible] باز دارد صفت آن جوز بریان

کرده سه درم تا کواره [illegible] کند نیم درم کوفته با آب گرم بنوشند **سفوف**

[illegible] بواسیر و [illegible] و اسهال کهنه و [illegible] ضعف معده را نافع باشد صفت

آن تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانند و خشک کرده و بریان

کرده پنج مثقال [illegible] و تخم کندنا و [illegible] سیاه در روغن زیت بریان

کرده از هر یک ده مثقال مصطکی [illegible] مجموع کوفته [illegible] تخم تره تیزک شربتی ده درم

[illegible] سفوف [illegible] بول را نافع است صفت آن بلوط [illegible] درم کندر [illegible] درم

خشک بریان کرده [illegible] صمغ عربی از هر یک ده درم [illegible] از هر

[illegible] شربتی سه درم با آب خالص سفوف دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن

کندر [illegible] زیره کرمانی [illegible] بلوط [illegible] کوفته و بیخته بنوشند سفوف

تنگ معده و جگر و اوجاع مفاصل و همه مرضها که بسبب آن امتلا باشد نافع صفت
آن نمک طعام سه درم فلفل سفید بیست درم زنجبیل [illegible] ده درم انیسون [illegible] صفت
درم تخم [illegible] کواه [illegible] فلفل سیاه [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته [illegible]
سه درم با آب [illegible] سفوف [illegible] ورم جگر را نافع باشد صفت آن هلیله سیاه و پوست
هلیله کابلی از هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون [illegible] از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
شربتی سه درم [illegible] سفوف دیگر ورم جگر را سود دارد و بول براند صفت آن تخم
خربزه و تخم خیاره [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] کاسنی [illegible] از هر یک سه درم [illegible] انیسون
[illegible] رب السوس از هر یک ده درم [illegible] چهار درم ریوند چینی [illegible]
سنبل چهار [illegible] زعفران [illegible] مصطکی [illegible] از هر یک [illegible]
شربتی سه درم سفوف [illegible] سفید پنجاه درم [illegible] آب [illegible]
خشک کنند [illegible] خشک کرده [illegible] کرده از هر یک سی درم مغز بادام
مغز [illegible] شصت درم [illegible] گندم از هر یک سی درم خشخاش سفید سی درم شکر [illegible]
مجموع کوفته در یکدیگر ممزوج سازد [illegible] صباح سی درم [illegible] تازه بیاشامند سفوف
[illegible] صفت آن تخم تره تیزک بریان کرده بزر قطونا بریان کرده
[illegible] بریان کرده از هر یک ده درم [illegible] تا شب خشخاش [illegible] تخم کرفس
[illegible] از هر یک ده درم و تخم افیون سه درم [illegible] کوفته و بیخته ده درم [illegible] سفوف
سازند [illegible] صفت آن طباشیر [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] تخم [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] خشخاش سفید [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم بزر قطونا بیست درم انیسون [illegible] درم [illegible]
و بیخته [illegible] سفوف سازند شربتی سه درم با آب باران یا آب برگ [illegible]
حرارت قوی باشد سه درم سفوف سازند [illegible] سفوف
[illegible] ضعف معده و امعا و اسهال [illegible] را نافع صفت آن [illegible]
بریان کرده ده درم بلوط سماق [illegible] حب الآس [illegible] خشک بریان
کرده [illegible] از هر یک پنج درم عود خام [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته
با رب به [illegible] شربتی سه درم سفوف [illegible]
اسهال [illegible] را نافع صفت آن بزر قطونا [illegible] تخم [illegible]
بریان کرده صمغ عربی [illegible] طباشیر [illegible] کوفته [illegible]
شربتی سه درم [illegible] گلاب [illegible] کرده فرو برند سفوف [illegible]
جهت [illegible] امعا [illegible] صفت آن تخم [illegible] از هر یک پنج درم
نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی [illegible] درم
صباح و سه درم [illegible] طباشیر [illegible] نافع [illegible] سفوف [illegible]
شکم [illegible] ضعف معده [illegible] را نافع صفت آن سماق [illegible] بریان
کرده [illegible] از هر یک ده درم نبات سفید بیست درم کوفته و بیخته شربتی [illegible]
سفوف سماق [illegible] و اسهال معدی را نافع صفت آن سماق ده درم حب الآس

شکم [illegible]

و نار روانه بریان کرده از هر یک یکدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی و گلنار از هر یک
۵ درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال سفوف سورنجان نقرس و مفاصل و عرق النسا را نافع
باشد صفت آن سورنجان سفید ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد درم بادام
مغز از هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم قند سفید بیست درم و اگر درد صعب باشد
تربد سفید پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم زیاده کنند با آب سرد یا شاهتره سفوف
سرطان مسلول را بغایت نافع است صفت آن سرطان نهری ده درم طباشیر ارمنی صمغ
عربی خشخاش سفید و سیاه و مغز تخم خربزه از هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با آب
انار شیرین یا شراب خشخاش سفوفی که سنگ از گرده و مثانه اطفال بیرون کند صفت آن
مغز تخم خربزه و صمغ عربی [...] ساوری کوفته و بیخته شربتی یکدرم با یکدرم سفوفی که خفقان
گرم را نافع است صفت آن گل ارمنی گشنیز خشک از هر یک یکدرم طباشیر و کهربا از هر یک
نیم درم کافور نیم دانگ کوفته و بیخته با دوغ گاو دهند سفوف ارسطاطالیس که از بهر اسکندر
ساخته بود درد [...] و تباهی معده و زردی رنگ و سعال و نسیان را نافع بود طعام را هضم
کند و بوی دهن خوش کند و دل را قوت دهد صفت آن فرنجمشک ساذج عود بلسان و
مصطکی هلیله کابلی [...] زیره کرمانی دارچینی اشنه قرنفل دار فلفل زنجبیل قاقله انار
دانه [...] کافور [...] از هر یک ۵ درم مشک و عنبر از هر یک یکدرم نبات [...]
ادویه شربتی یکدرم تا دو درم سفوف عباده معده سرد و تر را نافع بود و جگر را قوت دهد
صفت آن [...] حب الآس [...] مصطکی [...] عود بلسان پوست انار از هر یک چهار درم

ترکیب کنند و از هر یک یکدرم نبات پنجاه درم شربتی سه مثقال [...] استعمال آن [...]
و گوشت [...] سفوف یکه ورق گل سرخ زرشک [...] از هر یک یکدرم و نیم
[...] طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی از هر یک یکدرم [...] تخم [...]
حامض یکمثقال زعفران ۵ دانگ کوفته و بیخته سفوف سازند سفوفی که [...]
را دفع کند صفت آن تخم کرفس انیسون سعد از هر یک ۵ درم و نیم [...] تخم [...]
پوست [...] انیسون [...] اسارون [...] زیره کرمانی از هر یک سه درم
[...] نیم درم شربتی ۵ درم سفوفی که درد جگر و [...] را ببرد صفت آن گل سرخ
هشت درم زرشک یکدرم سنبل و مصطکی و عصاره غافث [...] از هر یک
چهار از هر یک ۵ درم فقاح اذخر و اسارون [...] از هر یک ۵ درم [...]
زعفران یکدرم شربتی ۵ درم با سکنجبین سفوفی که حرارت [...] و بخار دفع کند و
صفرا [...] را باز دارد و غلبه خون را ساکن کند و کسی را که [...] برخواهد آمد سود دارد
صفت آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض [...] از
تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک یکدرم صندل سفید ۵ درم کافور یکدرم شربتی
سه درم با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار سفوف کهربا خون بسیار که
از رحم رود باز دارد صفت آن گل ارمنی گلنار دم الاخوین ساوری کوفته و بیخته شربتی
۵ درم با یکدانگ افیون در یک وقت [...] سماق [...] کرده دهند سفوفی که [...]
دم نافع است صفت آن ساذج مقلول دم الاخوین [...] کهربا شب یمانی گلنار تخم [...]

سفوف خون [...]

او نیز

گل ارمنی گل قرص سماق کوفته و بیخته تر تیره درم با آب سماق سفوف بورکان نیز دیگر نوع

مفاصل را نافع باشد صفت آن بورکان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده نوره ...

هر یک ده درم فلفل یکدرم قند سفید ده از دهه درم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوف تخم

سپک کرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد صفت آن مغز تخم خیار تخم

مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک یکدرم حکک ... چهار درم حجر الیهود و فلفل ... حب تخمی

از هر یک سه درم تخم کرفس سیاه لوس فطر اسالیون از هر یک یکدرم اسالیون ... صمغ

عربی ... از هر یک ... کوفته و بیخته شربتی ده درم با شراب سفوف حجر الیهود تخم

دیگر تخم فلفل یا نرده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک چهار درم

و تخم سیاه لوس ده درم صمغ عربی بادام مقشر کثیرا از هر یک سه درم حجر الیهود تخم خشخاش ده درم

قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته و بیخته شربتی ده درم با آب کدو سیاه سفوفی که درد سینه و خلل کند خشخاش

بنفشه صفت آن شاهبلوط سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم گل سماق

درم حب الآس هفت درم کوفته و بیخته شربتی ده درم با آب سرد سفوف مقوم کند عود

خام از هر یک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنج درم زعفران دانگ نبات سفید

درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم سفوفی که شهوت را ... زنان حامله را دفع کند و معده را

قوت دهد و اشتها طعام آورد صفت آن زر نباد تخم کرفس ناخواه زیره کرمانی از هر یک

ده درم کندر سه درم کندر مغز ده درم نبات نود مثقال کوفته و بیخته سفوف سازند

سفوفی که دفع سرعت انزال کند صفت آن طباشیر خشخاش امیون کنه راز هر یک

یکدرم

یکدرم جو الزوفا سه درم کوفته و بیخته شربتی ده درم با شراب خشخاش سفوفی که تقویت دل کند

و قوت دهد ... بود دفع مقعد را نافع باشد صفت آن صمغ عربی بادام مقشر سنبل ده درم از

خشخاش سیاه و تخم کاهو و تخم حماض از هر یک شش درم سنبل سفید ده درم شکر و طباشیر

هر یک سه درم ... تخم خیار تخم خرفه از هر یک پنجدرم مغز تخم خیار

مغز تخم کدو عصاره لسان الحمل گل مختوم از هر یک چهار درم ...

یکدرم کوفته و بیخته شربتی ده درم با آب ... کافور دو درم ...

خشخاش و زیره و تخم خرفه نافع باشد سفوفی که باد را دفع کند و استسقا را نافع باشد صفت

آن تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قند ... از هر یک سه درم زنجبیل

سه درم ... از هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی ... سفوفی که اسهال

معده را نافع باشد صفت آن انار دانه بریان کرده ... بریان کرده از هر

یکدرم سماق سه درم کوفته و بیخته شربتی ده درم سفوفی که قرحه مثانه را نافع باشد

صفت آن ... شاه بلوط ... تخم کرفس از هر یک نیم درم صمغ

عربی یکدرم ... دانگ کاکنج ده درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم ... با آب

خشخاش نوشند سفوف ... که دل را ... نافع باشد و معده و جگر و دل را

قوت دهد و ... صفت آن مروارید ناسفته چهار درم ...

گلنار طباشیر ... گل ارمنی اقاقیا ... سنبل سفید ... بریان کرده

تخم حماض ... بریان کرده تخم ... کثیرا تخم بریان کرده صمغ

عربی کرده سماق زرشک است چوب بریان کرده ... تخم خرفه بریان کرده ...
قنقونا بریان کرده از هر یک سه درم گل مختوم و مصطکی از هر یک یک درم ...
پنج درم کهربا و اقاقیا ... از هر یک ده درم مجموع کوفته و بیخته ... گلنار ...
سفوف سازند سفوف ... زرشک ... تخم خرفه ... بریان کرده ...
برنج ... طباشیر از هر یک یک درم ... حب الآس از هر یک ده درم
دانه چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف ... اسهال ...
معده را نافع ... صفت آن ... زیره ... سماق ... حب الآس
... بریان کرده ... کوفته و بیخته ...
سفوف ... معده را قوت دهد صفت آن ...
... از هر یک ده درم ... نیم درم ... از هر یک ...
قند ... کوفته و بیخته ... ده درم سفوف ... معده را قوت
دهد صفت آن ... صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس ... از هر یک
ده درم ... مصطکی و گلنار از هر یک یک درم کوفته و بیخته سفوف سازند ...
است از جهت اسهال که با آن ... باشد صفت آن حب الآس ... بلوط
خشخاش ... از هر یک ده درم صمغ عربی یک درم کوفته و بیخته ... سفوف
دیگر که ... صفت آن صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یک
چهار درم ... از هر یک یک درم ... از هر یک

مسکن ... [illegible]

ده درم کوفته و بیخته ... سه درم با شراب خشخاش سفوف که ...
... صفت آن ... تخم ... ده درم ... چهار ... تخم ...
خشخاش سفید از هر یک ده درم نشاسته ... از هر یک سه درم ...
سفید دو درم قند برابر همه ... سه درم ... سه درم ... شراب خشخاش سفوف
... صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق ... از هر یک پنج درم نشاسته ... تخم ...
از هر یک سه درم صندل یک درم کوفته و بیخته ... سه درم با ... انار ... سفوف
... ده درم ... یک درم و چهار دانگ ... یک درم قند سفید ده درم
و بیخته ... سه درم سفوف که ... اسهال ... صفت آن تخم ...
بزرگ بریان کرده ... بریان کرده ... قنقونا از هر یک سه درم تخم
کرفس بریان کرده گل ارمنی تخم ... از هر یک ده درم صمغ عربی یک درم کوفته و بیخته
... بزرگ ... تخم ... سفوف سازند سفوف که نافع است از جهت حرارت
جگر و یرقان ... صفت آن ... مغز ... خیار ... از
هر یک چهار درم گل ارمنی ... اصل السوس از هر یک یک درم ...
نیم درم مصطکی ... یک درم با آب سرد سفوف که نافع است از جهت یرقان
... صفت آن ... طباشیر ده درم زعفران یک درم
... با شراب ... سفوف بلوط
معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت آن بلوط ... دانه ...

از هر یک ده درم و نوبت [illegible] و حب الآس از هر یک چهار درم کوفته و بیخته شربتی [illegible] مثقال

سفوف دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن دانه مورد تخم حماض انار دانه صمغ عربی از

هر یک سه درم حب الآس و بلوط از هر یک چهار درم خشخاش سفید یکدرم کوفته و بیخته

شربتی [illegible] مثقال سفوف دیگر از جهت سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد [illegible]

صفت آن بزر قطونا ده درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم و نیم شربتی [illegible] مثقال

سفوف سازند سفوفی که نافعست از جهت [illegible] و اختلاف صفت آن تخم کرفس [illegible]

کرمانی [illegible] کوفته و بیخته شربتی یک مثقال سفوفی که نافعست از جهت ضعف معده که سبب [illegible]

باشد صفت آن کهربا [illegible] از هر یک یکدرم عود ده درم زرنباد ده درم [illegible]

از هر یک سه درم سنبل یکدرم زعفران [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

شربتی یک مثقال با شراب انار سفوفی که رنگ را سرخ کند صفت آن روناس خشک ده درم [illegible]

سه درم قند سفید [illegible] کوفته و بیخته هر روز [illegible] سفوف سازند سفوفی که [illegible]

[illegible] صفت آن تخم کاسنی [illegible] از هر یک یکدرم [illegible]

یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربتی سه درم با سکنجبین سفوفی که نافعست از جهت وجع [illegible]

آن [illegible] صفت آن [illegible] کوفته و بیخته شربتی [illegible]

سفوف که بدن را لاغر گرداند صفت آن [illegible] ده درم [illegible] سداب [illegible]

کرمانی از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی [illegible]

یک مثقال [illegible] سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible]

از هر یک چهار دانگ [illegible] سه درم [illegible] از هر یک [illegible]

و نیم کوفته و بیخته شربتی [illegible] سفوفی که قطع [illegible] کند و سرعت انزال را نافع

باشد صفت آن تخم [illegible] سه درم تخم [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته ده درم از آن [illegible] با آب [illegible] حل

کرده بنوشند سفوفی که نافعست از جهت قروح کلیه و مثانه صفت آن [illegible]

[illegible] کنند مغز تخم کرفس مغز تخم خیار مغز تخم کدو [illegible] سفوفی

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] درم [illegible]

قروح کلیه و مثانه [illegible] صفت آن [illegible]

سه درم تخم [illegible] تخم خرفه از هر یک یکدرم کوفته [illegible] بنوشند سفوفی که [illegible]

[illegible] نافع است صفت آن [illegible] از هر یک سه درم

[illegible] کوفته و بیخته [illegible]

یکدرم [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم با آب گرم [illegible]

کهنه سفوفی که [illegible] صفت آن [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] سفوف سازند و [illegible] چهار درم [illegible]

و بعضی گفته‌اند که [illegible] روز [illegible] ده درم [illegible]

بعد از آن [illegible] سفوفی که بول براند [illegible] نافع باشد صفت آن

مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش [illegible] از هر یک سه درم

٣٧٩

بزر البنج ده درم قند سفید برابر ادویه شربتی سه درم با شراب خشخاش سعوطی که از ...
نافع باشد صفت آن گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین گیرند از هر یک نیم درم
کوفته و بیخته با ده درم رب به سرشته سعوطی که رعاف را قطع کند صفت آن کندر مصطکی
از هر یک نیم درم عود خام هفت درم انار دانه بازرد و درم قرنفل قاقله جوز
بسباسه تخم خشخاش از هر یک چهار درم پوست ترنج فرنجمشک از هر یک ده درم
مسک ... ششدرم سنبل آنرا از هر یک نیم درم کوفته و بیخته سفوف سازند ...
درم سعوطی که شهوت بفزاید و شهوات ردیه را نافع بود صفت آن افیون کرکم
زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید ده درم و نیم قرنفل نیم درم کوفته و بیخته ...
و شام مثقال سفوف دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مصطکی زیره کرمانی نانخواه ...
مساوی کرده و نبات برابر همه کوفته سفوف سازند سعوطی که صداع گرم و خشک را نافع باشد
آب کافور روغن نیلوفر از هر یک ... و شیر دختران دو جزو ... دیگر ممزوج ساخته
در بینی چکانند سعوطی که درد پنج و درد چشم اطفال را نافع باشد صفت آن کندش ...
کنند از هر یک یک درم صبر و زعفران مر از هر یک نیم درم کوفته و بیخته گلولها سازند و وقت
حاجت بشیر دختران یا روغن بنفشه یا بادام بسایند و در بینی چکانند سعوطی که صداع ...
و دوار را نافع بود صفت آن ... حضض ... زعفران صبر دار فلفل
از هر یک یک درم کندش ده درم مشک نیم درم کوفته و بیخته باب مرزنگوش سرشته قرصها سازند
و در وقت احتیاج باب مرزنگوش بسایند و در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دارد صفت

صداع گرم

درد چشم اطفال

صداع ...

سکته و لقوه

آن زهره کلنگ باب مرزنگوش یا آب سداب بسایند و چکانند یا جند بیدستر
یا با ماء العسل در بینی چکانند سعوطی که صداع حاره را نافع بود صفت آن روغن بنفشه یا بادام روغن
نیلوفر روغن کدو و آب کاهو و آب کاسنی و شیر دختران متساوی هم بیامیزند
و در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه را سود دارد صفت آن صبر ... بوره ارمنی متساوی
در آب چغندر حل کرده در بینی چکانند سعوطی که شقیقه سرد را منفعت صفت آن
روغن بادام باب مرزنگوش در بینی چکانند سعوطی که برسام و صداع حار را نافع بود
صفت آن آب مورد عرق بید صندل کافور بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند سعوطی
که صداع بارد و نسیان را سود دارد صفت آن جوز بویا درمنه ترکی قرنفل مرزنگوش از هر یک
یک مثقال ... چهار مثقال کوفته و بیخته باب مرزنگوش در بینی چکانند سعوطی
که خنازیر را نافع بود صفت آن بسباسه گاوزبان از هر یک یک درم زهره خارپشت کافور از هر
یک دانگ و نیم زعفران نیم درم کندش دو درم با سرکه و روغن گل در بینی چکانند
سعوطی که همین خاصیت دارد صفت آن دارفلفل مامیران شیطرج از هر یک
یک درم مشکطرامشیع تخم فرنجمشک از هر یک سه درم با سرکه و روغن گل در
بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده و رطبه را که در سر و چشم
باشد سود دارد صفت آن حضض مر از هر یک ده درم عدس سعتر از هر یک
نیم درم صمغ سداب زهره کلنگ جاوشیر جند بیدستر فوتنج از هر یک
نیم درم سه درم نبات زعفران از هر یک ده درم صبر فرفیون از هر یک

ع

بیخته کوفته و بیخته شب خالص [illegible] سازند هر یک مقدار عدسی و در وقت
حاجت بیالایند با آب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام بمالند و در بینی چکا
نند سعوط که [illegible] را نافع بود صفت آن قند سفید پوست تخم [illegible] زعفران
[illegible] و سرکه انداخته و سوخته پوست [illegible] کنند مرجان [illegible] شادنج
[illegible] کافور از هر یک [illegible] آب باد [illegible] در بینی چکانند سنون که ضعف
اسنان را نافع بود صفت آن سورنجان قرنفل سعد گزمازج پوست هلیله زرد صندل
سفید ملح سرخ مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنون السنجان که همین خاصیت
دارد صفت آن پوست هلیله زرد ~~صندل~~ سفید نمک هندی از هر یک پانزده
درم دار چینی سعد از هر یک سه درم شب یمانی سماق از هر یک ده درم
عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل آمله زعفران از هر یک یکدرم
مکی [illegible] قاقله گلنار از هر یک چهار درم زرنباد شانزده درم
کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که حافظ صحت اسنانست صفت آن
شاخ گوزن سوخته گزمازج سعد سنبل از هر یک چهار درم نمک اندرانی
یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان را از چرک پاک کند
صفت آن نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق [illegible] مساوی هم کوفته و بیخته
سنون سازند سنونی که دندان متحرک را محکم سازد صفت آن گلنار شب
یمانی [illegible] اقاقیا مساوی هم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که همان خا

صیت دارد

صیت دارد و صفت آن شب یمانی [illegible] گزمازج [illegible] مساوی کوفته و بیخته — کوفته
[illegible] سنون ساخته
سنونی که بجهت [illegible] دندان که بسبب [illegible] ورم [illegible] باشد
صفت آن تخم خرفه [illegible] خشک سماق عدس مغز [illegible] صندل سفید عاقر
قرحا کافور را [illegible] کوفته و بیخته بر دندان [illegible] — بعد از آنکه
گلاب و سرکه [illegible] درد [illegible] باشند سنونی که بیخ
دندان سخت کند و خون باز دارد صفت آن شاخ گوزن سوخته نمک
اندرانی پوست هلیله زرد گل سرخ از هر یک ده درم گلنار یکدرم
کوفته و بیخته بر [illegible] دندان [illegible] سنونی که دندان را محکم کند و خون
رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند صفت آن هلیله بلیله آمله مغز گل سرخ
گلنار اقاقیا شب یمانی قرص طباشیر عاقرقرحا [illegible] کوفته و
بیخته سنون سازند سنونی که خون رفتن از بیخ دندانها باز دارد صفت
آن شب یمانی سوخته یکدرم نمک بریان [illegible] ده درم سماق سه درم کوفته و
بیخته سنون سازند سنون الملوک درد دندان را نافع بود و بوی دهن خوش کند
صفت آن [illegible] جوز السرو عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند
سنونی که ناسور بیخ دندان را باصلاح آرد صفت آن بیخ سوسن عاقر
قرحا از هر یکی یکدرم شب یمانی گلنار [illegible] سماق از هر یک ده درم کوفته

وبعده سنون سازند سنونی که دندانرا محکم گرداند و بوی دهان
خوش کند صفت آن کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله از هر یک ده درم
نمک بریان کرده ده درم جو سوخته هشت درم کوفته و بیخته سنون
سازند سنونی که خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش کند
صفت آن شب یمانی پنج درم پوست انار ده درم کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی که نافع است از جهت درد دندان که سبب آن رطوبت باشد
صفت آن فلفل ده درم و نیم بوره ارمنی یکدرم و نیم عاقرقرحا زنجبیل مویزج
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که لثه را محکم کند
و بوی دهن خوش کند صفت آن سعد گل سرخ از هر یک پنج درم گلنار
کزمازج فوفل از هر یک سه درم دم الاخوین کندر قرنفل نمک اندرانی
مصطکی پودنه سوخته از هر یک ده درم عفص خام یکدرم کوفته و بیخته
استعمال نمایند سنونی که بیخ دندان سخت کند و خون رفتن باز دارد
صفت آن پوست کنار زرنیخ ده درم شب یمانی هشت درم عاقرقرحا
گل سرخ کزمازج سماق از هر یک چهار درم نمک هندی پوست هلیله
زرد از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که خون
رفتن از بیخ دندان باز دارد صفت آن کات هندی فوفل عفص بار گل سرخ
سماق دم الاخوین مساوی کوفته و بیخته شب یمانی و صباح

بعلاوه آب

بعلاوه آب سماق مضمضه کند سنونی که دندان سیاه
شده را سفید کند صفت آن پوست هلیله زرد ده درم فلفل
چهار درم کات سه درم نمک هندی پنج درم مازو سوخته هشت درم
کوفته و بیخته بر دندان مالند سنونی که لثه را محکم کند و ثقبه
باب کند صفت آن گلنار ده درم نوشادر دو درم مویزج سه درم
مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک لعل سرشته و سوخته ده درم
کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که دندانرا جلا دهد و لثه
را محکم گرداند و بوی دهن خوش کند صفت آن گلنار ده درم نوشادر
ده درم مویزج سه درم مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک لعل
سرشته و سوخته ده درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که دندان
را جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند صفت آن شب یمانی
سوخته دو درم شیح سوخته و نمک اندرانی و زبد البحر و جو سوخته و چوب
تاک سوخته از هر یک ده درم عاقرقرحا کبابه کلکنز از هر یک یکدرم
قرنفل سماق از هر یک چهار درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی
که خون باز دارد و لثه را محکم کند صفت آن گل کز اقاقیا از هر یک سه درم
عصاره لحیة التیس گل خفدم اهلیلج از هر یک یکدرم دارچینی یکدرم
کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که دندانرا سفید گرداند و بوی

[illegible] کند صفت آن زبد البحر ده درم نمک [illegible]
ده درم [illegible] سوخته [illegible]
گل نار [illegible] و گل سرخ و سعد
[illegible] از هر یک پنج درم [illegible] حب الآس از
هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته درد دندان مالند سنونی که چون در
[illegible] آتشک مالیدن بر دهن و بیخ دندان افشانند
منع دهن چو تیغ کند و اگر دهن خراشیده باشد استعمال نمایند
بصلاح آید صفت آن زراوند مدحرج برگ مورد و کندر
سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته و بیخته
استعمال نمایند سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهن خوش
کند و بیخ دندان را محکم کند صفت آن شیاف مامیثا طباشیر
تخم [illegible] پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون [illegible] شب
یمانی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که آکله و ناصور
بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن باز دارد صفت آن
قرنفل بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته
استعمال نمایند سنونی که همین خاصیت دارد صفت آن
بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو

[illegible]

سماق از هر یک ده درم کوفته و بیخته [illegible] سنونی [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] شب یمانی [illegible]
سماق پوست انار [illegible]
مساوی کوفته و بیخته [illegible] سنونی [illegible]
[illegible] را نافع بود صفت آن پوست انار [illegible]
سی درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک
ده درم سماق پانزده درم نمک هندی [illegible] از هر یک
پنج درم کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و قلعها سازند و در سایه
خشک کنند و در وقت احتیاج دیگر باره بکوبند و استعمال
نمایند سنون دیگر استرخا و ورم لثه را نافع بود و دندان از چرک
پاک کند صفت آن پوست انار ده درم گلنار زرد چوبه
سماق شب یمانی مازو از هر یک یکدرم کوفته و بیخته استعما
ل نمایند باب ششم شراب افسنتین معده را از اخلاط فاسده پاک
کند صفت آن افسنتین رومی پنج درم ورق گل سرخ
بیست درم تربد سفید ده درم در [illegible] من آب بجوشانند
و پالایند و یک من قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب
افسنتین نوع دیگر معده ضعیف و جگر و سپرز [illegible]

سود دو الکف و صبح ... و بالا ... ده دفع کند صفت آن

افسنتین پنجاه درم سنبل بیست درم تخم کرفس سی و پنج درم در ...

آب بپزند تا بنیمه آید و با یکمن قند بشربت برند شراب افسنتین

نسخه دیگر افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ و بلیله

و اسارون از هر یک ده درم مصطکی و سنبل از هر یک

هفت درم در ده من آب بجوشانند بغیر از مصطکی و صاف

کنند و با یکمن و نیم قند بقوام آورند و بعد از آن مصطکی

حلایه کرده با آن ممزوج سازند شراب افسنتین که معده را

از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم را زایل کند

صفت آن ورق گل سرخ هفت درم ... و افسنتین

از هر یک پنج درم آلو سیاه بیست عدد تمر هندی بیست

درم مویز منقی سی دانه در ده من آب بپزند تا بنصف

آید صاف سازند و یکمن شکر سفید در آن حل کنند

و بقوام آورند شربتی ده درم با یک درم صبر سقو

طری

... شراب ... که ... [illegible] ... کند و

... صفت آن ... [illegible]

ده درم ... [illegible] ... و آب ... [illegible]

کنند ده رطل عسل اضافه کنند و بقوام آورند شراب ... معده را قوت دهد و ...

دارد و دل را قوی گرداند صفت آن آب به و آب سیب و آب انار ...

و ... و آب امرود از هر یک ... و آب ... [illegible]

زعرور از هر یک ... بجوشانند و بقوام آورند شراب ... [illegible]

دفع کند و معده را قوت دهد صفت آن انار ترش ده درم ... نعناع تازه

... مصطکی از هر یک ده درم ... [illegible]

در آب بجوشانند سوای مصطکی تا بنیمه آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند

بعد از آن مصطکی اضافه نمایند شراب انار ترش ... [illegible]

و معده را قوت دهد صفت آن انار ترش ... آب آن ... [illegible]

قند و یک ... آب نعناع اضافه کنند و بقوام آورند شراب آلو ... صفرا

دفع کند صفت آن آلو سیاه صد عدد تمر هندی ... [illegible]

از هر یک سی درم ... کنند و ... آب بجوشانند ... [illegible]

... صاف کرده اضافه نمایند و شربت ... [illegible]

... در آن حل کنند شراب ... [illegible]

بوده و بسیار خواب آلود از سر گرداند صفت آن خشخاش بزرگ پوست صد عدد نیم
کوفته کنند با نیم من آب باران بپزند و پالایند و با یکمن نیم قند بقوام
آورند یک اوقیه آن بود که با دوست نوشند شراب سیب معده را و دل را قوه
دهد و مفرح بود و قی را ساکن کند و اسهال صفراوی را باز دارد صفت آن سیب
صفاهانی اندرون و بیرون پاک کرده دانه‌ها و سنگ‌ها [illegible] بکوبند
و آب آن بگیرند [illegible] بجوشانند تا [illegible] قند اضافه نمایند و [illegible]
تا بقوام آید شراب به دل را قوه دهد و معده را قوی گرداند و اشتها آورد و
[illegible] و قی را باز دارد صفت آن به ترش و شیرین [illegible] پاک کنند و آب از
بگیرند و هر یکمن آب قند اضافه نمایند و بقوام آورند شراب ریباس اسهال صفراوی
را نافع باشد و قی را باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت دهد صفت آن
ریباس را [illegible] جو [illegible] از [illegible] سنگ‌ها جو [illegible] بکوبند و آب بگیرند
و صاف کنند و بجوشانند تا [illegible] آید [illegible] بگذارند و بگیرند یک پاس [illegible] پالایند و
هر یکمن آب یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب نارنج صفرا بشکند و قی را باز دارد و
معده و دل را قوه دهد و خفقان گرم را نافع [illegible] صفت آن آب نارنج [illegible]
قند سفید یکمن [illegible] بپزند [illegible] رسم است شراب لیمو معده را قوه دهد و اشتها
آورد و صفرا بشکند و قی را باز دارد [illegible] را دفع [illegible] صفت آن
[illegible] است شراب نارنج [illegible] مثانه [illegible] را قوه دهد [illegible] باشد

[illegible] صفت آن آب [illegible] کنند و آن
[illegible] شراب [illegible] تشنگی [illegible]
[illegible] صفت آن آب [illegible]
آن بگیرند [illegible] پالایند [illegible] یکمن آب [illegible] قند [illegible]
کنند [illegible] شراب [illegible] معده را قوت دهد [illegible]
قوی گرداند صفت آن عود هندی [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
جوز بوا از هر یک ده درم [illegible] کوفته [illegible] ده درم [illegible]
گلاب بر سر آن بجوشانند [illegible] گلاب [illegible]
قند بقوام آورند و آن گلاب بر سر آن ریزند و دیگر باره بجوشانند تا بقوام
آید و فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند شراب حب الآس
معده را قوه دهد و اسهال را باز دارد صفت آن حب الآس [illegible] و خشک [illegible] از
هر یک پنجاه درم [illegible] از هر یک ده درم آب سیب [illegible]
از هر یک یکمن [illegible] کوفته [illegible] بجوشانند تا [illegible] آید و پالایند و یکمن
باره بجوشانند تا بقوام آید شراب حب الآس [illegible] اسهال [illegible]
باشد صفت آن حب الآس بکوبند و بجوشانند [illegible] پالایند و
[illegible] قند سفید اضافه کنند و اگر [illegible] سفید [illegible]
حل کنند بهتر باشد شراب دینار طبع را نرم کند و جگر [illegible]

کمک شاید و سودا و نفخه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند صفت آن تخم
کاسنی نیم کوفته و ورق گل سرخ از هر یک بیست درم بیخ کاسنی چهل درم تخم گاوزبان
از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم بجوشانند تا مهرا شود و صاف
کنند و با شکر و قند بقوام آورند و فرو گیرند و ده مثقال ریوند چینی ساییده در آن
حل کنند **شراب زوفا** سرفه کهنه را نافع بود و دم تنگی و سینه را از اخلاط پاک کند و درد پهلو
[illegible] دارد صفت آن [illegible] دانه [illegible] هر یک بیست درم
[illegible] چهار درم [illegible] شاهتره هفت درم تخم خطمی [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] و زوفا از هر یک هفت درم بجوشانند و [illegible] و شکر و قند اضافه کنند [illegible]
[illegible] درم [illegible] **شراب تمر هندی** طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده را
قوت دهد و قی باز دارد صفت آن تمر هندی [illegible] بجوشانند و شیره آن را بگیرند و [illegible]
و شکر و قند اضافه کنند و بقوام آورند [illegible] **شراب صندل** دل را قوت دهد و خفقان
گرم و جگر گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند صفت آن صندل سفید ساییده بیست مثقال
در گلاب [illegible] ساییده [illegible] شبانه روز [illegible] بجوشانند و شیره آن بگیرند و با شکر [illegible]
[illegible] **شراب [illegible]** ده و مثانه را نافع بود [illegible] و [illegible] را قوت دهد
[illegible] کند صفت آن [illegible] در [illegible] آب [illegible] با شکر [illegible]
[illegible] در [illegible] آب [illegible] تا [illegible] و صاف کنند [illegible]
[illegible] آن کنند [illegible] الطبیب [illegible] هر یک

بکوبند زعفران نیم درم در کرباس بسته و در آن اندازند و [illegible] بجوشانند تا بقوام آید
زعفران نیم مثقال **شراب نعناع** ذات الجنب و ذات الریه و تب و سرفه و صداع
و درد چشم و درد جگر [illegible] را نافع بود و دل را [illegible] و سینه را نرم کند صفت آن
نعناع تازه [illegible] یک [illegible] بجوشانند و بپالایند و با شکر و قند [illegible] و اگر نعناع تازه
نباشد کوفته [illegible] کنند و [illegible] بجوشانند **شراب نیلوفر** صداع حار و
تب های صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود صفت آن گل نیلوفر
[illegible] و اگر تازه بود [illegible] بجوشانند و با شکر و قند شربت [illegible] **شراب عناب**
[illegible] و درد سینه و سرفه و غلبه خون را نافع بود صفت آن عناب [illegible]
در [illegible] آب بریزند و [illegible] بپالایند [illegible] و با شکر و قند شربت [illegible] **شراب گاوزبان**
دل را قوت دهد و سودا [illegible] مزاج را [illegible] و خفقان [illegible] صفت
آن گاوزبان تازه [illegible] با شکر و قند بجوشانند و [illegible] و بقوام آورند [illegible]
مثقال گلاب در آن ریزند و فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد [illegible]
خشک کنند **شراب بادرنجبویه** دل را قوت دهد و خفقان سرد را نافع بود و [illegible] سودا
را [illegible] صفت آن بادرنجبویه تازه [illegible] آب آن بگیرند [illegible] و با شکر و قند
شربت [illegible] و اگر تازه نباشد [illegible] مثقال [illegible] کنند **شراب [illegible]** و [illegible]
و [illegible] گرم را نافع بود و طبع را نرم کند صفت آن [illegible] صد عدد [illegible]
[illegible] کنند [illegible] و آب بر سر آن ریزند و [illegible] دیگر آب بر سر آن

رزند و سه روز دیگر در آفتاب نهند و آب اول [illegible] بجای [illegible]
و تخم [illegible] بر کنار در آن حل کنند و صاف سازند و بر آتش نهند و بقوام آورند
و زر [illegible] و یک مثقال [illegible] سوده در آن حل کنند [illegible] شراب [illegible]
نشانند خاصه آنکه از [illegible] تمام آید صفت آن زیره کرمانی [illegible] لیمون [illegible]
از هر یک ده درم در [illegible] آب بکوبانند تا نصف آید پالایند و [illegible]
شراب [illegible] رنگ از گرده و [illegible] صفت آن لیمون [illegible]
در [illegible] آب بکوبانند و پالایند و با یکمن قند شربت بزنند شراب بزوری معده و جگر
را نافع بود و بادها دفع کند و مفاصل را قوت دهد صفت آن پوست بیخ کاسنی
سه درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک [illegible] درم رازیانه تخم کرفس تخم
هر یک ده درم تخم [illegible] کشوث در کتان بسته [illegible] درم بکوبانند و پالایند و یکمن
قند شربت بزنند شراب ورد تسکین صفرا بود و درد [illegible] جگر را نافع صفت آن
ورق گل [illegible] پاره [illegible] در [illegible] آب بکوبانند تا نصف آید پالایند و یکمن
دیگر برگ گل در آن آب بکوبانند و دیگر بار پالایند چند نوبت چنین میکنند تا سرخ
آید صاف کنند و با یکمن قند شربت بزنند شربتی سی درم با ده درم سکنجبین و آب
یخ یا برف شراب توت درد گلو و خناق را نافع بود صفت آن آب توت
سیاه سه رطل بگیرند بکوبانند تا بنیمه آید و بهر پنج رطل از آن آب سه رطل قند
صاف اضافه کنند و بقوام آورند شراب انار [illegible] جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند

درد گلو خناق

صفت آن [illegible] آب انار شیرین بگیرند و بکوبانند تا بنیمه آید و بهر یکمن از آن
آب یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب عنبر درد معده و اعصاب را سود دارد
و خفقان بارد را زایل کند صفت آن عنبر [illegible] در آب بکوبانند و [illegible]
و بقوام آورند و [illegible] زعفران سوده از هر یک مثقال اضافه کنند شربتی [illegible] درم
شراب [illegible] معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و [illegible] موافق باشد
صفت آن عسل یکمن قند [illegible] دو من آب بکوبانند و بقوام آورند و یک مثقال
و یکدرم زعفران سوده اضافه کنند شربتی سه درم شراب [illegible] که [illegible] از [illegible]
دموی و ضعف معده و صفت آن آب [illegible] شیرین [illegible] مثقال گلنار [illegible]
حب الآس از هر یک یکمثقال گلاب و قند سفید از هر یک بیست درم [illegible] معهود
سازند شراب ابریشم جگر و دل را قوت دهد و [illegible] و استسقا و جمیع امراض بارده
را نافع و باه را زیاده کند و نشاط آورد صفت آن ابریشم پنجاه درم در آب
آهنگران خیسانیده یک شبانه روز و در دیگ سنگین بکوبانند تا بنیمه آید صاف
کنند و خولنجان و [illegible] و مصطکی از هر یک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه
نمایند و با یکمن قند شربت بزنند شربتی چهار درم شراب اسطوخودوس صرع و مالیخولیا
و صداع بارد و جمیع امراض دماغ را که سبب آن بلغم و سودا بود سود دارد
صفت آن اسطوخودوس [illegible] عود صلیب از هر یک [illegible] درم اصل السوس
گاوزبان رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گل [illegible] از هر یک سه درم [illegible]

از هر یک یازده درم کوفته بیخته و نعناع [illegible] ده [illegible] قند شربت پزند

شراب نعناع پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه از هر یک بیست مثقال تخم کرفس

رازیانه انیسون [illegible] از هر یک ده درم پوست بیخ کبر

بیست درم قند سفید به طریق معهود شربت پزند **شراب اصول** مواد غلیظ را نضج

دهد و سدد بگشاید و بادها بشکند [illegible] استسقا و جمیع امراض بارده را

را نافع بود صفت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هر

سی درم پوست بیخ کبر یازده درم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک بیست درم

انجیر زرد بیست دانه مویز منقی چهل دانه نعناع اذخر سنبل اسارون [illegible] از هر یک ده

درم قند سفید به طریق شربت پزند چنانچه رسم شراب [illegible] نافع

باه را قوت دهد صفت آن [illegible] درم [illegible]

کند و در دیگ سنگین اندازند و آب بر بالای آن ریزند و سر دیگ [illegible] محکم

کنند چنانکه [illegible] بیرون نیاید و آتش [illegible] تا [illegible] شود [illegible]

سر دیگ بگشایند و [illegible] و آب آن [illegible] صاف کنند [illegible]

عسل در دیگ ریزند و سنبل و خولنجان و قرنفل و دارچینی از هر یک یک درم زعفران

نیم درم مجموع نیم کوفته [illegible] کنند و در آن دیگ اندازند [illegible]

[illegible] بجوشانند تا بقوام آید [illegible]

[illegible] نافع بود صفت [illegible] صندل سفید [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

هفت مثقال [illegible] قند سفید [illegible] به طریق معهود شربت پزند **شراب حب الآس**

[illegible] حب الآس [illegible] پوست بیخ [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم رب [illegible] شیرین و گلاب از هر یک هفت مثقال [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] به طریق معهود شربت پزند **شراب** [illegible]

صفت آن تخم کاسنی تخم [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

بادرنجبویه هفت درم [illegible] رازیانه [illegible]

[illegible] از هر یک سه درم [illegible] گلاب ده مثقال ادویه را در آب

شیرین بجوشانند تا [illegible] و با شکر قند شربت پزند **شراب** [illegible] نفع کند

[illegible] اجزا را نافع باشد صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم [illegible] مجموع نیم کوفته در هفت رطل آب بجوشانند

تا به پنج رطل آید و بپالایند و [illegible] قند سفید بقوام آورند و نیم درم زعفران [illegible]

اضافه نمایند **شراب** معده و جگر را گرم کند صفت آن سنبل مصطکی دارچینی قاقله

عود هندی [illegible] جوز بوا از هر یک یک درم قرنفل نیم درم مجموع نیم کوفته در [illegible] رطل

آب بجوشانند تا به دو رطل آید و با پنج رطل عسل بجوشانند و بقوام آورند **شراب**

[illegible] نافع است صفت آن آلو سیاه تمر هندی [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] در شش رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید و بپالایند و آب انار [illegible]

[illegible] آب سیب و آب لیمو از هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یک [illegible] قند بقوام

شراب [illegible] معده را قوت دهد و زایل کند ... صفت آن آب انگور خام ... سماق
... و گلنار ... کند ... بعد از هر یک ده درم زعفران ...
از هر یک ... حب الآس ... گوشت ... تا صاف شود ...
شراب دارچینی مقوی اعضای ... و امراض ... نافع ...
و باه را قوت دهد و ... را موافق باشد صفت آن آب انگور ...
... گلاب ... آب خالص ده درم دارچینی و قرنفل ... سنبل ...
چینی قرفه و خولنجان از هر یک ... درم عود خام ... از هر یک سه درم
زعفران ... مثقال مشک نیم مثقال عنبر یکمثقال ... در آب انگور ...
تا ... شود و بعد از آن ... صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر را
گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ... کوفته در ...
که ... یک ... روز ... زمان ... تا شراب ...
شراب شیره انگور را در خم ریزند ... بعد از ... استعمال کنند
خبث الحدید معده را قوت دهد و ... را قوی گرداند و لون را ...
بواسیر را نافع بود صفت آن تخم کرفس رازیانه زیره کرمانی انیسون ...
... فلفل دارفلفل ... جوز بوا ...
از هر یک ... مثقال خبث الحدید ده مثقال ... شراب ...
آید و صاف کنند شربتی ... درم **شراب** ... امراض ... نافع باشد

و معده را قوت دهد و ... را نافع ... صفت آن شیره انگور ...
... دارچینی قرنفل سنبل ... جوز بوا از هر یک ده درم ...
... درم ... و بعد از ... آفتاب نهند ...
... و ... آن ... گلاب ...
شراب ... معده و دل را قوت دهد ... نافع باشد صفت آن
سیب ... آب ... دارچینی ... قرنفل یکدرم ... عود ...
گاوزبان و بادرنجبویه ... از هر یک سه درم کوفته در ...
و با آب سیب ...
آن ... ده روز ...
بگذارند بعد از آن ... استعمال نمایند **شیاف احمر لین** سلاق و غلظ اجفان
وا ... نافع بود صفت آن شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم
صمغ عربی ... **شیاف** ... شادنج هندی
... سبل ظفره و سلاق و ... نافع صفت آن شادنج مغسول
شش درم صمغ عربی یکدرم مس سوخته زاج سوخته از هر یک ... درم افیون
از هر یک نیم درم زنگار ... زعفران و مر ... از هر یک ... کوفته
... شیاف سازند **شیاف** ... جرب و سبل و ... نافع بود صفت آن
زنگار سه درم ... نقره ... صمغ عربی ... از هر یک ده درم صمغ ...

بدان آب حل کند و داروها دیگر را کوفته و بیخته بدان آب سرشته شیاف سازند

شیاف [illegible] که [illegible] و سلاق و [illegible] را نافع

بود صفت آن شادنج مغسول ده درم صمغ عربی ده درم زنگار و قلقطار سوخته

از هر یک نیم درم [illegible] سوخته چهار درم افیون و زعفران از هر یک یکدرم

را [illegible] سرشته شیاف سازند شیاف ابیض افیونی [illegible] گرم را نافع بود و درد

[illegible] را بنشاند [illegible] صفت آن اسفیداج ارزیز هشت درم صمغ عربی

چهار درم افیون و کثیرا از هر یک یکدرم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند

شیاف ابیض [illegible] نافع بود صفت آن اسفیداج ارزیز هشت

درم انزروت مربا [illegible] و کثیرا از هر یک چهار درم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف

سازند شیاف [illegible] نافع است [illegible] آن [illegible]

[illegible] شیاف [illegible] صفت آن [illegible]

زعفران و اسفیداج ارزیز از هر یک ده مثقال افیون و صمغ عربی از هر یک

یک مثقال بدستور شیاف سازند شیاف [illegible] اصلاح آورد صفت

آن شیاف [illegible] انزروت مربا از هر یک شش درم زعفران [illegible] درم

افیون نیم درم کثیرا [illegible] درم کوفته و بیخته با آب باران سرشته شیاف

سازند بسفیده تخم [illegible] شیاف [illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] افیون نیم درم کثیرا [illegible] کوفته و بیخته با آب باران [illegible]

صفت آن اقلیمیا [illegible] سوخته از هر یک سه مثقال کثیرا و اقاقیا و صمغ عربی

از هر یک ده مثقال افیون و زعفران کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ

سرشته شیاف [illegible] زاید را نافع [illegible] صفت آن شادنج مغسول

صمغ عربی [illegible] سوخته از هر یک شش درم قلقطار سوخته و زنگار از هر یک

ده درم [illegible] به آب باران سرشته شیاف سازند شیاف [illegible]

کند [illegible] صفت آن [illegible] سوخته سه درم اقاقیا ده درم کثیرا و صمغ عربی [illegible]

و زعفران از هر یک یکدرم با آب باران شیاف سازند شیاف [illegible]

در چشم [illegible] صفت آن [illegible] افیون از هر یک

یکدرم نیم زعفران [illegible] از هر یک نیم درم مروارید [illegible]

یکدرم اقاقیا [illegible] درم کوفته و بیخته با آب باران شیاف سازند شیاف ابیض [illegible]

[illegible] صفت آن اسفیداج ارزیز هشت درم [illegible] افیون و

[illegible] از هر یک یکدرم صمغ عربی چهار درم [illegible] با آب باران شیاف

سازند شیاف [illegible] نافع بود [illegible] صفت آن

[illegible] اسفیداج ارزیز [illegible] صمغ عربی [illegible]

هشت درم [illegible] افیون از هر یک یکدرم با آب باران شیاف سازند شیاف

[illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] صمغ عربی از هر یک شش درم افیون نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند

شیاف از نوع دیگر منفعت آن قریب بمنفعت اول است صفت آن انزروت پرورده
توتیا سرب سوخته صمغ عربی از هر یک شش درم افیون نیم درم کوفته و بیخته بیاض بیضه
سازند و بعضی اقلیمیا و سفیداب ارزیز از هر یک شش درم کنند و چهار درم ارزیز سوخته
شیاف کندر قرحه و قرص را نافع بود و گوشت برویاند صفت آن اشق و انزروت از هر یک
چهار درم کندر ده درم زعفران دو درم اقاقیا در لعاب حلبه حل کنند و با قرطاس
و بخیه در آن رشته شیاف سازند شیافی که ابتدای آب را نافع است صفت آن
توتیای سفید بوره فلفل نیم درم و بسد اشق یک درم با آب تربت شیاف سازند شیاف روشنائی
چشم و ابتدای نزول الماء را نافع باشد صفت آن اقلیمیا [illegible] اقلیمیای [illegible]
از هر یک ده درم کافور دو دانگ از هر یک [illegible] کرده با آب باران شیاف سازند
شیاف اصفر جهت ابتدای نزول و تاریکی چشم را نافع باشد صفت آن انزروت
[illegible] شیاف مامیثا از هر یک هشت درم [illegible] فلفل ابیض از هر یک چهار درم
زرد ده درم زعفران یک درم [illegible] کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف اصفر نوع دیگر
[illegible] زرد و توتیای هندی از هر یک [illegible] درم فلفل سفید صمغ عربی از هر یک [illegible] زعفران
یک درم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف سماق جرب و خارش و سوزش و [illegible]
را نافع صفت آن [illegible] مثقال با آب باران بپزند و پالایند باز بجوشانند تا
[illegible] سفیداب ارزیز بریان [illegible] شیاف سازند
[illegible] سماق [illegible] شیاف سازند

شیاف دینارجون [illegible] صفت آن [illegible] شیاف [illegible]
شیاف مامیثا [illegible] با آب باران شیاف سازند شیاف [illegible]
[illegible] درد چشم را [illegible] صفت آن [illegible] ده درم زعفران
هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب [illegible] درم صمغ عربی یک درم با آب باران
شیاف سازند نسخه دیگر [illegible] باشد
نافع بود صفت آن اقلیمیا [illegible] سفیداب ارزیز صمغ عربی افیون از هر یک چهار درم
[illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک یک درم و نیم اقاقیا [illegible]
درم [illegible] و بیخته [illegible] آب [illegible] کرده با آب عنب الثعلب شیاف سازند شیاف
[illegible] ابتدای [illegible] و تاریکی [illegible] ابتدای آب را نافع است صفت آن
اقلیمیا [illegible] افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی شیاف مامیثا از هر یک
هشت درم انزروت و نمک هندی [illegible] از هر یک یک درم [illegible]
درم با آب رازیانه شیاف سازند [illegible] منفعت شیاف [illegible]
[illegible] که با آن حرارت [illegible] و تاریکی چشم را نافع
کند صفت آن افیون اقلیمیا نقره از هر یک یک درم سفیداب ارزیز صمغ عربی
[illegible] از هر یک ده درم [illegible] در آن حل کرده باشند شیاف سازند شیاف [illegible]
ابتدای [illegible] صفت آن شیاف مامیثا هفت درم
زعفران افیون [illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible] درم [illegible] انزروت از هر یک چهار درم

چند بید ستر یکدرم کوفته و بیخته شیاف سازند شیافی که ناخنه و جراحه و ریده را
چشم را حک سازد و حکه را ببرد صفت آن نقداب ارزیر ده درم
کندر انزروت از هر یک یکدرم افیون نیم درم کافور یک دانگ کوفته و بیخته شیاف
سازند شیاف زنگار جرب و باد سبل را نافع بود صفت آن صمغ عربی نقداب
ارزیر زنگار مساوی به آب سداب شیاف سازند شیاف غوره جرب و حکه
کهنه را نافع بود صفت آن زنگار یکدرم هلیله زرد و صمغ عربی با توتیای مغسول از هر
ده درم حضض یک چهار درم زرد چوبه و زعفران از هر یک ۵ درم با آب غوره
شیاف سازند شیاف حمرت بر کند زنگار انزروت دم الاخوین سرب سوخته
یا نا از هر یک یکدرم زنگار دانگی و نیم بگلاب شیاف سازند و بمرور ... حرکت
کند و در آن کاها حک کنند شیاف ورد قرحه و بثره و ... دیوز ... و گشته
در دو کهنه را نافع بود صفت آن برگ گل تازه ... اقلیمیا نقره ... کوفته
و صمغ عربی از هر یک هفت چهار مثقال زعفران شش مثقال افیون دو سرمه از هر یک
سه مثقال زنگار دو مثقال کاسنی و سنبل هندی از هر یک سه مثقال ... چهار مثقال کوفته
و بیخته به آب باران شیاف سازند شیاف دیگر خون ... دیگر ... سوداو
را نافع بود صفت آن نقداب ارزیر اقلیمیا از هر یک ده درم افیون دو تا نشاسته
از هر یک یکدرم کثیرا یکدرم و نیم بطرفو ... شیاف سازند شیاف باز ... دیگر اقلیمیا
طلا توتیا سرب نقداب ارزیر زرد چوبه سوخته سازند از هر یک ۵ درم دم الاخوین دو افیون

از هر یک یکدرم انزروت یکدرم و نیم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف کندر قرحه ...
را نافع بود اشیاف انزروت از هر یک یکدرم کندر ده درم زعفران ۵ درم لعاب
حلبه شیاف سازند شیاف گفته از جهت ... نافع است صفت آن روی سوخته
زنگار ده درم توتیا ... بوره ارمنی از هر یک یکدرم زرنیخ نیم درم سرکه سرشته
و ... یک دارند و شیاف سازند شیاف ... را نافع بود صفت آن کندر زعفران
از هر یک یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و باب گشنیز تازه در چشم حک کنند
شیاف مرارات ... رو ابتدا از زوال را نافع است صفت آن زهره کلنگ زهره ...
زهره کوهی زهره باز زهره عقاب زهره کلنگ مجموع حک کرده و ده درم تخم حنظل
سکبینج فرفیون از هر یک یکدرم آب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات
نوع دیگر ضعف بصر را ... نافع است صفت آن زهره باشه زهره عقاب زهره
خرگوش زهره روباه ... حک کرده مساوی به آب رازیانه شیاف سازند
شیاف مرارات نوع دیگر زهره کلنگ زهره پلنگ زهره گرگ زهره بز کوهی زهره
باشه زهره ... زهره کبوتر زهره ... زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره
خرگوش زهره ماهی ... از هر یک حک کرده یکدرم سکبینج فرفیون تخم حنظل از هر
یکدرم سکبینج را با آب بادیان حل کنند و داروها دیگر کوفته و بیخته با آن سرشته
سازند شیاف دیگر قائم مقام مرارات است صفت آن زهره بز کوهی در ظرف مسین
حک کرده ده درم تخم حنظل نیم درم سکبینج ۵ درم فرفیون نوشادر از هر یک یکدرم

با آب سداب یا با آب رازیانه شیاف سازند **شیاف** طلایی که درد چشم و سبلاق
و غلبه و دمعه و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع باشد صفت آن توتیای مغسول ده
درم مامیران چینی شیاف مامیثا از هر یک چهار درم دار فلفل زنگار زنجبیل حضض
هندی توتیا هلیله زرد ساذج هندی از هر یک سه درم زعفران ده درم کثیرا و صمغ
عربی از هر یک دو مثقال با آب غوره بپرورده شیاف سازند **شیاف** ...
را بعد از آب را نافع باشد صفت آن حلیه قوی سفیداج از هر یک ده درم سنگ
سه درم عسل بر سرشند و شیاف سازند **شیاف** دینار جون نوع دیگر سبل و ظفره
و جرب را نافع و چشم را جلا دهد صفت آن ... طلا و سفیداب ارزیز از هر یک
ده درم کثیرا دو درم از هر یک نیم درم مروارید ناسفته سنبل ... از هر یک چهار درم
زاج سرخ ... از هر یک نیم درم افیون نیم درم زعفران ...
روی سوخته از هر یک یک درم کوفته و بیخته شیاف سازند **شیاف** که جرب و سبل و ...
را نافع باشد صفت آن ساذج هندی شش درم صمغ عربی پنج درم زنگار سه درم
مس سوخته و قلقطار سوخته از هر یک ده درم افیون دو درم از هر یک یک درم زعفران
نیم درم با آب سداب شیاف سازند **شیاف** دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
زنگار سه درم سفیداب ارزیز اقلیمیای نقره صمغ عربی ... از هر یک ده درم ...
هر یک را با آب سداب حل کنند و دارو های دیگر را کوفته و بیخته با آن بسرشند **شیاف**
که بثره را و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد صفت آن ساذج گوزن

... سوخته شسته از هر یک چهار درم توبال شسته ده درم صمغ عربی
سه درم افیون یک درم شیاف سازند چنانکه ... و در چشم کشند **شیاف**
... بگشاید و بلغم ... کند و درد پشت را نافع باشد صفت آن سکبینج
مقل جاوشیر ... نمک هندی تخم ... سقمونیا ...
با آب سداب حل کنند و دارو های دیگر را کوفته و بیخته با آن بسرشند شیاف سازند
هر یک ده درم **شیاف** که درد پشت و جمیع انواع مفاصل که سبب آن سردی و بلغم باشد
نافع بود صفت آن سکبینج جاوشیر مقل ... کبر ... تخم
تخم کرفس ... افیون نمک هندی ... جند بیدستر ... باد ...
... سداب ... کوفته و بیخته با آب سداب ... بسرشند و شیاف
سازند **شیاف** دیگر که درد پشت و اوجاع مفاصل و ... را نافع است صفت
سکبینج جاوشیر مقل ... تخم ... از هر یک
... یک درم و نیم ... از هر یک سه درم ... نیم درم
کنند و شیاف سازند **شیاف** ... زعفران حضض ... افیون کنند ... کوفته
و بیخته شیاف سازند **شیاف** ... گشاید و طبع را نرم کند صفت آن
بنفشه ده درم ... سه درم ... پنج درم نمک هندی یک درم ... شکر سرخ
از هر یک ده درم شیاف سازند **شیاف** بنفشه که همین خاصیت دارد صفت آن
بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی از هر یک ده درم بوره ... از هر یک سه درم

قرا قوت و نافع دارد از هر یکی پنج مثقال شیاف سازند **شیاف** توتیا بوره ارمنی
ده درم تخم خطمی مقل سکبینج از هر یک نیم درم صمغ عربی ده درم و نیم شکر سرخ ده درم
شیاف سازند **شیاف** فرفیون ضعف معده و سلس البول و قولنج را نافع باشد
باه را قوت دهد صفت آن [illegible] حب الصنوبر حب المحلب مغز [illegible] بادام [illegible] از هر یک [illegible] درم
حب الرشاد از هر یک ده درم فرفیون جند بیدستر سداب از هر یک سه درم مقل ده درم
بآب گندنا شیاف سازند **شیافی** دیگر که بقوت باه است صفت آن جندبیدستر فرفیون از
هر یک یک درم مشک نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند **شیافی** دیگر که [illegible]
دارد صفت آن [illegible] سوسمار [illegible] حب القطن عاقرقرحا ساوی کوفته و بیخته شیاف
سازند **شیافی** دیگر که استسقا طحال را نافع بود و باد را دفع کند صفت آن سداب [illegible] تخم
رازیانه تخم کرفس [illegible] بوره ارمنی از هر یک یک درم شکر سرخ نیم درم بآب [illegible]
شیاف سازند **شیاف** [illegible] دود و [illegible] سبب آن ریح غلیظ [illegible]
بعضی گوشت و ترشی که سبب آن فضلات غلیظه بود و زایل گرداند صفت آن تخم خطمی
یک درم بوره ارمنی سه درم جند بیدستر زراوند مدحرج عصاره افسنتین از هر یک
نیم درم [illegible] و نیم فرفیون دانگی کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته و شیاف سازند **شیافی**
و در وقت حاجت یکی را از آن در روغن بادام تلخ حل کرده در گوش چکانند
که خون رفتن از بواسیر باز دارد صفت آن کندر انزروت دم الاخوین گلنار [illegible]
زاج سفید از هر یک یک درم زنگار دانگی کوفته و بیخته بعسل سرشته شیاف سازند **شیافی**

دیگر که [illegible] دارد صفت آن [illegible] سوس انزروت از
هر یک یک مثقال [illegible] نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته شیاف سازند **شیافی** دیگر
که [illegible] دارد صفت آن اقاقیا [illegible] گلنار [illegible] از هر یک یک درم
[illegible] سفیداب از هر یک نیم درم [illegible] آب [illegible]
سرشته شیاف سازند **شیافی** دیگر که [illegible] صفت آن عصاره [illegible]
اقاقیا [illegible] دم الاخوین از هر یک یک درم سفیداب [illegible] کوفته [illegible]
نیم درم بآب لسان الحمل سرشته شیاف سازند **شیافی** که [illegible]
کند اگر [illegible] اسهال [illegible] باشد و گرم مزاج را [illegible] صفت آن [illegible]
نیم درم صابون [illegible] نمک طعام از هر [illegible] درم شکر سرخ نیم درم شیاف
سازند **شیافی** که اسهال [illegible] را نافع بود صفت آن [illegible] اقاقیا [illegible] صمغ عربی
برنج بریان کرده [illegible] کوفته و بیخته بآب مورد سرشته شیاف سازند
شیافی که [illegible] ببندد صفت آن اقاقیا صمغ عربی گلنار [illegible] برنج
بریان کرده [illegible] بریان کرده کوفته و بیخته شیاف سازند **شیافی** [illegible]
[illegible] زحیر و اسهال [illegible] صفت آن صمغ عربی اقاقیا افیون [illegible] برنج
[illegible] برنج بریان کرده [illegible] کوفته و بیخته بآب مورد یا آب [illegible] تازه [illegible]
سازند **شیاف** [illegible] که در وقت مجامعت [illegible]
اطلاق [illegible] اقاقیا [illegible] گلنار صمغ عربی کوفته و بیخته بآب مورد سرشته

شیاف سازند و بیشتر از جماعت استعمال نمایند شیافی که از جهت کرم کوچک که در امعاء
اطفال باشد سود دارد صفت آن تخم حنظل قنطوریون نمک هندی نوشادر اجزاء
زرد آلو تلخ مساوی کوفته شیاف سازند باب الضماد ضمادی که بهق ابیض را
برنگ بدن آورد صفت آن تخم ترب شیطرج فوه کندش خردل کوفته و بیخته
بسرکه کهنه تر کنند و در آفتاب بمالند ضمادی که برص را زایل کند صفت آن نوره
سازند نوره کوفته بدارد در شراب تر کنند و چند نوبت بمالند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز کل شقایق ... بیخ زرد
مساوی کوفته و بیخته کوان بز سرشته بمالند ضمادی دیگر که همین عمل کند صفت آن
شیطرج فوه بلبل ... یا کل ... کوفته ... روز ... که ... شود و
دیگر بمالند ضمادی که بهق اسود را ببرد و برنگ بدن آورد صفت آن تخم ترب ده درم
کندر ... از هر یک ... درم بسرکه کهنه بمالند ضمادی که رنگ را سرخ گرداند صفت
زعفران فوه کندش مصطکی مساوی کوفته با ... بر ساخته شب بمالند صباح
آب گرم بشویند ضمادی که نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد و برنگ بدن آرد
صفت آن مرداسنگ ... کهنه آرد کوداز ... استخوان ... سپید
مغز تخم خربزه ... قسط کوفته و بیخته بلعاب حلبه ... شب
بمالند و صباح ... آب گرم بشویند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت
آن ... مرداسنگ ... کوزن ... گوفته با

باراشو بمالند باب الضماد ضماد ... صلابة و ... را ... صفت
آن ... درم ... درم آرد باقلا کرسنه اکلیل الملک ... حلبه بابونه ... از
هر یک ... درم ... وچهار درم کوفته و بیخته بروغن سداب ... عن
بابونه ضماد کنند ضمادی که ... از ... اورام ... معده و جگر صفت آن زعفران
... از هر یک یک درم ... و سنبل از هر یک یک درم ... کوفته و بیخته با آب گرم
ضماد کنند ضماد حی العالم ... از ... حرارت و ورم جگر صفت آن بیخته
چهار ... حی العالم ... صندل سفید از هر یک چهار درم قصب الذریره
... کافور یک درم کوفته با آب ... اخلاط ... وقت ...
... کافور و ... و ... آلد ... زیره ... ورام ...
... ضمادی دیگر که ... درم جگر را ... صفت آن ...
... یک درم ... سفید ... از هر یک ... درم ...
قصب الذریره صندل سفید شیاف مامیثا از هر یک یک درم کافور ...
... بالند و بر موضع جگر اندازند ضماد ... سفید ... گندم
... آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن بنفشه ... ضماد کنند ضمادی ...
... از هر یک ده درم ... چهار درم موم سفید ... درم ...
... ضماد کنند ضمادی که ... صفت آن ...
سنبل مصطکی از هر یک ... درم ... ده درم کوفته و بیخته با آب ضماد کنند ضمادی

که معده باردار را گرم کند و قوت دهد صفت آن سعد مصطکی سنبل قرنفل قسط از هر یک
نیم درم اذخر [illegible] گل سرخ دارچینی قصب الذریره از هر یک ده درم کوفته و بیخته با [illegible]
ضماد کنند ضمادی که درد معده را [illegible] تسکین دهد صفت آن [illegible]
ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هر یک نیم درم موم سه درم روغن [illegible]
درم ضماد [illegible] کنند و باقی ادویه را کوفته اضافه نمایند و با موم [illegible]
ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible]
با [illegible] مصطکی از هر یک نیم درم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک ده درم موم
سه درم روغن بابونه پانزده درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد الصندل [illegible]
معده و جگر گرم را نافع است صفت آن صندل سرخ و سفید گل سرخ [illegible]
کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب و قدری [illegible] کنند ضمادی که استسقا را که با آن حرارت
باشد نافع بود صفت آن آرد جو [illegible] کوفته [illegible] بوره ارمنی [illegible]
ساوی کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] طحال را سود دارد و صلابت را [illegible]
کند صفت آن [illegible] ده درم بوره ارمنی [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند ضماد الاشق صلابت طحال را سود دارد صفت آن اشق
مقل بوره ارمنی نمک هندی از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] هشت درم [illegible] ده درم [illegible]
بگذارند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضمادی که وجع [illegible]

تسکین کند صفت آن زعفران افیون [illegible] زرده تخم مرغ از هر یک [illegible]
یک نیم درم زرده تخم مرغ نیم بخته یک بیضه [illegible] ضماد کنند ضمادی
که از [illegible] نافع باشد صفت آن جوز السرو ده درم [illegible]
[illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضمادی دیگر که همین
خاصیت دارد صفت آن جوز السرو [illegible] سداب [illegible] بابونه مساوی کوفته
و بیخته بروغن [illegible] ضماد کنند ضمادی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن [illegible]
[illegible] جوز السرو برگ [illegible] مساوی کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند ضمادی
که اوجاع [illegible]
[illegible] کوفته بشراب ضماد کنند ضمادی که [illegible] از بدن [illegible]
کند صفت آن اشق [illegible] کوفته [illegible] ضماد کنند [illegible]
[illegible] طحال را نافع بود صفت آن [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک
سه درم عود بلسان [illegible] زعفران از هر یک [illegible] درم موم [illegible]
روغن [illegible] روغن [illegible] کوفته و بیخته با [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] ضعف معده را که سبب آن
حرارت باشد نافع بود صفت آن حب الآس [illegible] عود [illegible]
سیب [illegible] قصب الذریره صندل سرخ و سفید کوفته و بیخته بگلاب و آب سیب
ضماد کنند ضمادی که [illegible] نافع بود صفت آن صندل سرخ [illegible]

و فرشیاف ... جالکردن کوفته و بیخته بگلاب و آب گشنیز ضماد کنند ضمادی

قوه و فالج و صداع و درد چشم و تقویه درد دندان را نافع بود و [illegible]

را از چشم منع کند چون بر صدغ [illegible] ضماد کنند و چون بر شانه ضماد کنند بول [illegible]

و چون بر گزیدگی عقرب بمالند درد ساکن گرداند و چون بر شکم ضماد کنند [illegible]

اعضا باطنه را نافع بود صفت آن دهن اکحام [illegible] درم موم سفید ده درم [illegible]

سه درم روغن زیت چهار درم موم [illegible] را در روغن زیت یکدانه [illegible]

اکحام را کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضمادی که اگر بر معده نهند [illegible]

اگر بر ناف ضماد کنند شکم براند و اگر بر عانه نهند حیض براند صفت آن [illegible]

عصاره قثاء الحمار از هر یک سه مثقال [illegible] سفید و مرداسنگ از هر یک [illegible]

درم روغن زیت ده درم موم سفید و سه از هر یک چند درم موم و سه [illegible] روغن

یکدانه و باقی ادویه کوفته و بیخته با آن [illegible] بر [illegible] پاره [illegible]

ضماد کنند ضمادی دیگر که چون بر [illegible] بر فم معده اندازند اسهال سودا

کند و چون بر زیر ناف ضماد کنند اسهال صفرا کند و چون بر پاهای [illegible] ضماد کنند

بلغم براند و این ضماد [illegible] الاطفال و پیران و کسانی که [illegible] طاقت

[illegible] نداشته باشند [illegible] صفت آن ترمس [illegible] بکوبند [illegible]

و [illegible] شیر تازه که [illegible] بپوشاند [illegible] بکوبند [illegible]

کند بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بکوبند تا بقوام آید

ضماد بخته پیران بکار میاید

کند و چون خواهند که قطع اسهال شود [illegible] موضع را بگلاب [illegible] شویند

ضمادی دیگر [illegible] نافع باشد صفت آن [illegible]

[illegible] از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک ده درم اقاقیا و صبر از هر یک یکدرم

کوفته و بیخته با آب مورد و [illegible] تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که عرق النسا و وجع الورک را

نافع است صفت آن [illegible] عاقرقرحا از هر یک ده درم عصاره

قثاء الحمار و حب الغار از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با شراب عسل ضماد کنند ضمادی دیگر

که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible] عاقرقرحا از هر یک ده درم [illegible]

از هر یک یکدرم زفت [illegible] درم زفت را در روغن زیت یکدانه [illegible] و باقی ادویه

کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضمادی که [illegible]

آورد صفت آن مصطکی سه درم [illegible] پانزده درم روغن [illegible] یکدانه [illegible] ده درم

با آن [illegible] بران موضع ضماد کنند ضمادی که از جهت [illegible] الاطفال نافع باشد

صفت آن زرنیخ سرخ [illegible] از هر یک یکدرم زفت رومی ده درم [illegible]

را در عسل [illegible] یکدانه [illegible] اکلیل الملک مرزنگوش [illegible] از هر یک ده درم

زیره کرمانی سه درم کوفته و بیخته با [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] را نافع

بود صفت آن [illegible] اکلیل الملک [illegible] مصطکی از هر یک ده درم

افسنتین سنبل [illegible] از هر یک هفت درم کندر [illegible] شش درم [illegible] خطمی پانزده درم [illegible]

درم [illegible] مرغ [illegible] درم موم سفید سی درم ضماد سازند [illegible] ضمادی [illegible]

کنند با زیره کرمانی از هر یکی [illegible] موم و روغن گاو سرشته ضماد کنند ضمادی که ورم [illegible]
مقعده را نافع باشد صفت آن افیون زعفران از هر یک نیم درم [illegible]
[illegible] سفیداب ارزیز نیم درم روغن گل [illegible] ضماد سازند ضمادی که [illegible]
ضمادی که [illegible] صفت آن تخم خطمی [illegible] از هر یک [illegible] درم
هر یک درم کوفته و بیخته با زهره گاو سرشته [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible]
[illegible] نافع است صفت آن [illegible] ورق
انار [illegible] ضماد کنند ضمادی که اسهال صفراوی را نافع باشد
صفت آن برگ مورد گل سرخ گلنار صندل [illegible] سماق اقاقیا [illegible]
مساوی کوفته و بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضمادی که [illegible]
را نافع بود صفت آن لادن [illegible] مصطکی قصب الذریره [illegible] از هر
یک [illegible] درم عود [illegible] جوزبوا [illegible] از هر یک یک درم [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] سرشته
بر شکم ضماد کنند ضمادی که [illegible] صفت آن [illegible] گل ارمنی [illegible] صمغ عربی [illegible]
[illegible] ورق گل سرخ گلنار [illegible] سوخته [illegible] از هر یک ده
درم [illegible] یک درم کوفته و بیخته با آب مورد ضماد کنند ضمادی که [illegible]
صفت آن نان گندم آرد جو [illegible] از هر یک ده درم زعفران نیم درم
کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که [illegible] پستان بزرگ [illegible] صفت
آن [illegible] سوخته آرد جو مساوی [illegible] سرشته [illegible] روز [illegible] ضماد

ضمادی که [illegible] چشم [illegible] صفت آن آرد جو ده درم [illegible]
[illegible] اقاقیا یک درم [illegible] تخم مرغ [illegible] آب [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] صفت
آن آرد جو ده درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] صفت
[illegible] تخم مرغ [illegible] یک درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] سرشته ضماد کنند ضمادی که اسهال [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] نافع باشد صفت آن [illegible] قصب الذریره [illegible] مصطکی [illegible]
برگ مورد و ورق گل سرخ صندل از هر یک [illegible] درم پوست انار [illegible]
یک [illegible] درم کوفته و بیخته با شراب کهنه ضماد کنند ضمادی که [illegible]
آن [illegible] ساق گاو [illegible] زرده تخم مرغ [illegible]
[illegible] گاو [illegible] باشند [illegible] کنند و ضماد سازند [illegible]
[illegible] گاو [illegible] ضمادی که [illegible] صفت آن
آرد جو [illegible] کوفته [illegible] گاو [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
[illegible] سوخته تخم [illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته [illegible] ضماد
کنند ضمادی که [illegible] را نافع [illegible] صفت آن [illegible] پوست انار [illegible]
برگ مورد مساوی کوفته و بیخته [illegible] سرشته [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible]

زیاده کند صفت آن آرد باقلا ده درم کم بادرویج پنج درم کوفته و بیخته با آب
بادرویج ضماد کنند ضمادی که [illegible] ناف بیرون آید صفت آن گل [illegible] ده درم
[illegible] ضماد کنند [illegible] محکم ببندد ضمادی
که نقرس را سود دارد صفت آن آرد جو بیست درم افیون سه درم با آب عنب
الثعلب ضماد کنند ضمادی که نقرس مرکب را نافع بود صفت آن لعاب [illegible] تخم
[illegible] آرد جو سوده [illegible] زرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که [illegible] از
[illegible] نافع بود صفت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک بیست درم [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم موم [illegible] پنج درم روغن [illegible] بیست درم ضماد کنند [illegible]
[illegible] ضمادی که جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماده را ردع کند صفت
آن شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ با آب عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که [illegible]
[illegible] را نافع بود صفت آن [illegible] ده درم موم [illegible] سه درم اقاقیا
دم الاخوین [illegible] از هر یک یک درم
نیم مثقال [illegible] افیون دانگ روغن گل بیست درم [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible]
[illegible] صفت آن روغن [illegible] استخوان زرد آلو پنج مثقال [illegible]
ساید سه درم [illegible] ضماد سازند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم
زعفران نیم درم افیون دانگ و نیم ضماد [illegible] دیگر که همین عمل کند صفت آن روغن [illegible]

استخوان زرد آلو ده درم [illegible] مثقال برگ [illegible] موم [illegible]
سه درم [illegible] مثقال [illegible] ده درم ضماد سازند ضمادی که [illegible]
[illegible] صفت آن آرد باقلی [illegible] زیره [illegible] ضماد کنند ضمادی
که خنازیر را تحلیل کند صفت آن [illegible] درم [illegible] درم [illegible]
کشنیز تازه ضماد کنند باب [illegible] طلائی که از جهت [illegible]
صفت آن صندل سفید [illegible] سه درم [illegible]
درم زعفران یک درم افیون [illegible] شیاف مامیثا از هر یک دو درم [illegible]
با آب برگ کاهو [illegible] طلا کنند طلائی که [illegible]
نافع بود صفت آن صندل سرخ [illegible] شیاف مامیثا زعفران [illegible]
طلا کنند طلا [illegible] آرد جو گلنار اقاقیا عصاره [illegible] افیون صندل سفید از هر یک
سه درم کافور دانگ بگلاب تر سازند [illegible] طلا کنند طلائی دیگر که همین خاصیت
دارد صفت آن اقاقیا [illegible] گلنار [illegible] با آب [illegible]
آب [illegible] طلا کنند طلائی که [illegible]
نگاه دارد صفت آن [illegible] لادن [illegible] حب الغار [illegible]
روغن [illegible] طلا کنند طلائی که [illegible] دارد صفت آن
برگ چغندر لعاب [illegible] طلا کنند طلائی که [illegible]
صفت آن آب برگ چغندر چهار درم بوره ارمنی ده درم زهره گاو یک درم [illegible]

و بر سر طلا کنند طلایی که منع نبات موی کند صفت آن وزغ را در سایه خشک کنند و چون
لاک پشت نهری خشک کرده وانگه دبوره و مرداسنگ و صدف سوخته از هر یک قدری
آب فرفیون تر شود چون موی بغل و عانه برکنده باشند بر آن طلا کنند و یک بالند دیگر موی
بر نیاید و جمع کندنات و مرداسنگ همین خاصیت دارد و مثل اگر موی برکنند و
آن موضع را به سنگ و فرفیون و شوکران که طلا کنند چند بار منع انبات کند طلایی که از
باب مجرب است صفت آن شیره کبر و خایه موصوره و زبد البحر و زنش ترنج از هر یک
قدری یکدیگر ممزوج سازند و موی را برکنند و سه بار بر آن موضع طلا کنند منع انبات
واگر چشم از بوغ و انبات عانه این طلا را استعمال نمایند موی از آنجا نروید طلایی
که موی را بازدارد و داء الثعلب را نافع باشد صفت آن لادن سوخته چوب کتان سوخته
شقاقل [illegible] تا با روغن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته با لادن و [illegible] و روغن [illegible]
بمالند یا نقاح از خرد و قرنفل و سعد و مازو و کوفته سوخته با شراب طلا کنند یا [illegible]
با روغن دنبه بمالند بعد از آنکه [illegible] چندان مالند [illegible] که آماس کرده [illegible]
نافع بود و اگر زبد البحر و برگ [illegible] سوخته با روغن زیت طلا کنند طلایی که حکه و جرب
یابس را نافع باشد صفت آن مغز استخوان زرد و [illegible] از هر یک [illegible]
درم نمک طعام و زیبق مقتول از هر یک ده درم [illegible] درم ممزوج
سازند و در حمام کنند و یک ساعت بگذارند بشویند طلایی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن زیبق مقتول خاکستر حنظل اقلیمیا نقره [illegible] مساوی [illegible] که در روغن گل [illegible]

طلایی که همین منفعت دارد مغز بادام تلخ سنا مکی مرداسنگ از هر یک سه درم گچ ده درم
[illegible] با روغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند طلایی دیگر که از جهت جرب و حکه [illegible]
صفت آن گندش [illegible] مرداسنگ از هر یک ده درم نمک [illegible] درم [illegible] با روغن گل
ساخته در حمام طلا کنند طلایی دیگر که جرب و حکه را نافع است صفت آن [illegible] بوره
مرقشیشا [illegible] از هر یک یکدرم [illegible] ده درم با روغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند
و سه ساعت بگذارند بسبوس و آب گرم بشویند طلایی که همین خاصیت دارد
صفت آن گوگرد [illegible] کرده و بدان ممزوج سازند شب بمالند و صباح در حمام
بشویند طلایی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن زیبق مقتول یکدرم گندش ده درم
زراوند طویل هفت درم با روغن گل سه روز طلا کنند طلایی دیگر که همین عمل کند صفت
آن عاقرقرحا [illegible] قرنفل حنا زیبق مقتول گوگرد موم مساوی با روغن [illegible]
طلا کنند طلایی دیگر که جهت جرب نظیر ندارد و مکرر تجربه رسیده صفت آن گوگرد
حنا از هر یک یک مثقال پوست بلیله زرد زیبق مقتول شسطیج هندی از هر یک نیم
مثقال فلفل و اندکی روغن دنبه هشت مثقال [illegible] ممزوج سازند
و شب بمالند و صباح در حمام بسبوس و سرکه و آب گرم بشویند طلایی که از جهت حکه
نافعست صفت آن تخم حسک [illegible] سرکه خیسانیده و در حمام بمالید طلایی
که از جهت حکه [illegible] را نافع باشد صفت آن شیاف [illegible]
از هر یک چهار درم اشنان [illegible] درم نوشادر از هر یک چهار درم [illegible] یکدرم

...ران بجا مرده بشویند
بعد از آن گوگرد ... د
... پاک شود ... زهره
... بشویند ...
... کنند بعد از آن بو
... گوسفند بجوشانند
... شود ... خواهند
... پاک شود آهک
... و نمک سوده بر روی آن
... گران بر آن نهند
... بیرون آید ... خواهند
... زنگ ...
... مالند ... سفیده بیضه
... خانگی ... حل کنند
... بجوشانند کارد و شمشیر
... اینها بر آن مالند زنگ
... داده شود

بگلاب و سرکه طلا کنند طلای دیگر که تب را نافع باشد صفت آن گوگرد ده درم [illegible]
هشت درم سورنجان یک درم سرکه طلا کنند [illegible] طلای دیگر که جهت [illegible] دارد صفت
آن [illegible] تخم [illegible] چهار درم [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته [illegible]
ساخته طلا کنند طلای دیگر که [illegible] منفعت دارد صفت [illegible] از هر یک یک درم [illegible]
ارمنی [illegible] سرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد از ساعتی به آب گرم بشویند طلای که [illegible]
[illegible] کند صفت آن [illegible] تخم [illegible] کوفته [illegible] زهره گاو [illegible] سرشته [illegible]
[illegible] طلا کنند طلای که سوختگی آتش را نافع بود صفت آن عدس مقشر و گل سرخ
[illegible] سفیده [illegible] آرد جو و روغن گل با آن [illegible] طلا کنند طلای
که [illegible] ورم که بعد از [illegible] چشم [illegible] باشد
[illegible] صفت آن صبر اقاقیا [illegible] شیاف [illegible] زعفران [illegible] گل ارمنی [illegible] کوفته
و بیخته با سرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند طلای که [illegible] را نافع باشد صفت
[illegible] زعفران افیون [illegible] گلاب [illegible] طلا کنند طلای
[illegible] از هر یک سه درم [illegible] شیاف [illegible] از هر
یک [illegible] درم صندل سرخ و سفید از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible]
[illegible] طلا کنند طلای که [illegible] صفت آن گل
سرخ یک درم اقاقیا گلنار [illegible] صندل سرخ و سفید [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم [illegible] درم با آب [illegible] طلا کنند

طلای دیگر که ورم [illegible] را نافع باشد صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] شیاف [illegible] سه درم [illegible] یک درم [illegible] درم کوفته و بیخته بگلاب [illegible]
[illegible] طلا کنند طلای که [illegible] نافع بود صفت آن [illegible] اکلیل الملک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] صندل [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
درم کوفته و بیخته با آب [illegible] طلا کنند طلای که [illegible] منفعت دارد صفت آن گل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم اقاقیا گلنار [illegible] از هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم
[illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته با [illegible] طلا کنند طلای که
جهت [illegible] نافع باشد صفت آن [illegible] اکلیل الملک از هر یک چهار درم
[illegible] از هر یک یک درم [illegible] از هر یک یک درم [illegible]
کوفته و بیخته با آب [illegible] طلا کنند طلای که جهت [illegible] نافع
بود صفت آن سفیده [illegible] درم گل سرخ [illegible] درم گلنار [illegible]
یک درم کافور [illegible] موم سفید [illegible] درم و نیم روغن گل ده درم موم را در روغن [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته با آن [illegible] طلا کنند طلای دیگر که [illegible] دارد
صفت آن [illegible] از هر یک یک درم گل ارمنی [illegible] از
یک سه درم حنا [illegible] از هر یک چهار درم اقاقیا شیاف [illegible] صندل [illegible] از هر یک [illegible] درم
بگلاب تر ساخته طلا کنند طلای دیگر [illegible] صفت آن برگ [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] طلا کنند طلای دیگر که [illegible] منفعت دارد صفت آن

آب برگ چغندر و روغن و بنه از هر یک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و
روغن بماند بعد از آن برگ حنا و حنا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با آن ممزوج
طلا کنند طلای دیگر که از جهت سعفه که در بدن اطفال پیدا شود صفت آن زرنیخ و
چند و بنه عصاره را و بنه در هر یک [illegible] از روغن گل و سرکه طلا کنند طلای دیگر که
سعفه کنند صفت آن نمک بوته گوگرد خاک [illegible] زرد [illegible]
مردارسنگ کوفته و بیخته به روغن گل و سرکه طلا کنند طلای دیگر که سعفه را نافع باشد صفت
آن نمک [illegible] چند نوبت طلا کنند اگر [illegible] گلاب بشویند
تا کف [illegible] و بعد از آن بیخ خطمی و موم سفید و روغن بنفشه [illegible] از هر یک قدری
[illegible] و طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس به آب گرم بشویند سعفه را مفید
باشد طلای که [illegible] مویز [illegible] از هر یک ده درم زرنیخ سرخ یک درم
[illegible] سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر [illegible] بجوشانند
با آنکه در آن [illegible] و برگ مورد جوشانیده باشند بشویند غایت
نافع باشد طلای دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مویز [illegible] زرنیخ سرخ [illegible]
[illegible] به روغن زیت [illegible] طلا کنند در حمام بعد از آنکه عرق کرده باشند
طلای که کلف را ببرد صفت آن پوست تخم مرغ [illegible] به آب [illegible]
آرد [illegible] پوست [illegible] با قلقند [illegible] میان [illegible]
ترب طلا کنند طلای که برص را ببرد صفت آن [illegible] سفید و بیخ

ساده در شیر تازه طلا کنند طلای که آثار [illegible] زرد [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] شیطرج هندی از هر یک ده درم با طلا [illegible] سرخ از هر یک پنج درم
سفیده تخم مرغ ترساخته شب طلا کنند و صباح با [illegible] تخم [illegible] کوفته در آن [illegible]
باشند بشویند طلای که [illegible] را نافع باشد صفت آن [illegible] کوفته و بیخته به سرکه
تر ساخته در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند پس به آب سرد بشویند طلای که جذام
را نافع باشد [illegible] گوگرد زرد [illegible]
طلای که بهق [illegible] صفت آن [illegible] شیطرج خردل تخم ترب [illegible]
تخم حنظل [illegible] سیاه و سفید [illegible] از هر یک جزو [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] طلا کنند طلای دیگر که بهق [illegible]
صفت آن [illegible] شیطرج تخم ترب خردل [illegible] از هر یک [illegible]
کوفته و بیخته در سرکه [illegible] و بعد از آنکه در حمام [illegible]
باشند طلا کنند [illegible] طلای که [illegible]
و کرم [illegible] اطفال را اخراج کند صفت آن [illegible] سه درم برگ شفتالو ده درم
زهره گاو و یک عدد [illegible] ناف طلا کنند طلای که چون [illegible] مانند مورد [illegible]
صفت آن فلفل کوفته و بیخته [illegible] زهره خوک [illegible] طلا کنند طلای [illegible]
[illegible] صفت آن گندم از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک دانگ و نیم موم [illegible] درم روغن زیت طلا کنند طلای که [illegible]

بر پیشانی و پشت چشم طلا کنند اگر ابتدا در مد باشد سود دارد و ماده را دفع کند صفت آن
شیاف مامیثا حضض گل سرخ صندل فوفل زعفران مساوی با آب گشنیز تازه
با آب کاسنی طلا کنند طلای که ثربا ق را نافع بود صفت آن صبر یکدرم شیاف مامیثا
اقاقیا مر بید از هر یک ده درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته با آب تره و یا آب کاکنج طلا
کنند طلای که ورم چشم را نافع بود و در ساعت سکون کند صفت آن عدس مقشر صندل
سرخ از هر یک ده درم کافور دو دانگ و نیم با آب کاسنی و حی العالم طلا کنند طلای دیگر همین خاصیت دارد
صبر شیاف مامیثا حضض گل زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب
عنب الثعلب با گلاب طلا کنند طلای که صداع بارد را نافع بود صفت آن مشک صبر فر
فیون فلفل بیدستر صمغ عربی زعفران از هر یک ده دانگ افیون دو دانگ و نیم با آب
کرفس یا آب مرزنگوش تر سازند و در کاغذ پاره گسترند و بر پیشانی و صدغ اندازند
طلای که حمره را نافع باشد صفت آن حلتیت فرفیون فلفل بیدستر صمغ عربی زعفران
از هر یک دو دانگ افیون دو دانگ و نیم با آب کرفس یا آب مرزنگوش تر سازند و در کاغذ
پاره گسترند طلای صبر زعفران اقاقیا فوفل گل ارمنی صندل سرخ شیاف مامیثا با گل
با آب عنب الثعلب طلا کنند طلای که سکته را نافع بود صفت آن خردل فلفل بیدستر
صبر کهنه بر سر طلا کنند بعد از آنکه سر را تراشیده باشند طلای که لقوه را سود دارد صفت
آن صبر حضض [illegible] از هر یک یکدرم زعفران ده دانگ با گلاب طلا کنند طلای که جحوظ
را سود دارد صفت آن صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند

طلای

طلای که اکثر دردهای حاره را نافع بود صفت آن صندل شیاف مامیثا از هر یک
سه درم فوفل اقاقیا حضض از هر یک ده درم سفیداب ارزیز مرداسنگ از هر یک
یکدرم [illegible] سحق کرده کوفته و بیخته با آب کاسنی سرشته قرصها سازند و در سایه خشک کنند و
در وقت حاجت یکی از آن با آب گشنیز تازه بسایند و طلا کنند طلای که شکم را ببندد
و اسهال باز دارد صفت آن اقاقیا نعنع کندر کعک جو نان برشته و مازو و گل سرخ
و گل ارمنی [illegible] برنج [illegible] بوده و کنار [illegible] صندل [illegible] با آب
بر شکم طلا کنند طلای که چون بر شکم اطفال طلا کنند نگذارد که کرم رنگ شود صفت آن
[illegible] از هر یک ده درم شب یمانی و مازو از هر یک یکدرم و نیم
وسخته بعسل [illegible] چند نوبت طلا کنند طلای که استسقاء [illegible] را نافع بود صفت
آن [illegible] سوخته [illegible] ارمنی سرگین گاو کهنه مساوی بسرکه طلا کنند طلای
که منع آبستنی کند و اگر آبستن باشد بچه بیندازد صفت آن سداب خشک فودنج
مساوی کوفته و بیخته با آب سداب تر سرشته و بر قضیب طلا کنند و مباشرت
نمایند طلای که بر آبستنی معین باشد صفت آن حب البلسان [illegible] شیر مقل با داود
مساوی کوفته و بیخته با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و بعد از آن
مجامعت کنند زن آبستن گردد طلای دیگر همین خاصیت دارد صفت آن برگ سپند
خشک بکوبند و با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند طلای که کراهت عرق
زایل کند صفت آن مشک گل سرخ سنبل سعد شب یمانی [illegible] از هر یک [illegible] کوفته

[illegible]

و بچه بگلاب سرشته بر بدن طلا کنند طلای دیگر که منافع آن باز [illegible] و صفت آن
راسن زرنباد [illegible] برگ حنا [illegible] مجموع سوخته زعفران مساوی کوفته و بیخته
به آب مورد سرشته دلکها سازند و خشک کنند بعد از آن بقدر حاجت سرشته تا [illegible]
آلوده شود [illegible] از آن بگلاب مورد [illegible] روز نگاه دارند
طلای دیگر که عرق کم کند صفت آن برگ مورد گلنار مازو مساوی کوفته و بیخته
با آب غوره یا آب برگ مورد دلها سازند و بر بدن طلا کنند طلای دیگر که [illegible] را
نافع باشد صفت آن [illegible] برگ مورد مرداسنگ را با آب
اشنان شوینده [illegible] کوفته و بیخته بگلاب تر ساخته بر آن طلا کنند طلای دیگر
که [illegible] کند صفت آن اقاقیا [illegible] شیاف [illegible] حضض [illegible] گل ارمنی صمغ عربی
کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته و بر پیشانی و شقیقه طلا کنند معجون که حیض را
صفت آن اسارون یکدرم سداب نیم درم رازیانه ده درم پوست بیخ [illegible]
عسل ده درم بکوبانند و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند معجون دیگر
همین خاصیت دارد و نافع است مردان را نیز چون [illegible] ایشان محتبس شده باشد صفت
آن افسنتین درمنه ترکی [illegible] سداب رازیانه تخم کرفس از هریک ده درم [illegible]
ده مثقال بکوبانند چنانکه رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند
و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند همچنین عمل میکنند تا [illegible]
تمام [illegible] شود معجون دیگر که منی را زیاد دارد و معده را قوت دهد صفت آن انار دانه ده درم

مصطکی و نعناع خشک از هریک یکدرم کوفته و بیخته اضافه کنند و بنوشند معجون که حیض
را بگشاید صفت آن پوست بیخ [illegible] افتیمون [illegible] از هریک چهار درم سداب [illegible]
درمنه [illegible] آب بکوبانند تا بجای آید صاف کنند و قدری شکر اضافه کنند [illegible]
چهار درم بنوشند معجون دیگر که همین صفت دارد صفت آن پوست بیخ [illegible]
سه درم فراسیون [illegible] از هریک چهار درم [illegible] ده درم در [illegible] آب [illegible]
تا بجای آید صاف کنند و قدری [illegible] اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند

باب العین [illegible] که فالج و سکته و لقوه و امراض بارده [illegible]
بود و شقیقه [illegible] و عسر البول را سود دارد و [illegible] مزاج [illegible]
فرفیون فلفل جند بیدستر زرنباد [illegible] عاقر قرحا بوره ارمنی مساوی
کوفته و بیخته در بینی دمند [illegible] دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن تخم حنظل فلفل [illegible]
جند بیدستر از هریک سه درم [illegible] هشت درم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند طلای
[illegible] از جهت سرعت انزال [illegible] صفت آن [illegible] پنج مثقال [illegible] قدری
[illegible] آبگینه یا آهن [illegible] صلایه نمایند تا کشته شود و سه مثقال نمک هندی سوده [illegible]
نمایند و [illegible] سرکه سازند و [illegible]
نهند و سه مثقال [illegible] سوخته صلایه کرده اندک اندک [illegible] آن [illegible]
آبگینه یا آهن [illegible] تا ممزوج شود بعد از آن [illegible]
[illegible] بشویند که تمام پاک شود [illegible] از آن [illegible]

پس از آن انگور ریسمان بند و میان آنرا سوراخ کند و ریسمان در آن بگذرانند و در آب
نیم انداز[ند] و یک شب بگذارند تا محکم شود [illegible] بعد از آن روغن [illegible] تا تره گوشتانند
و در حلق خاصیت و ده هر که خواهد و چون خواهد که از آن کل شود از دهن بر دارد او را
والله اعلم باب الغرغره غرغره از جهت ثقل لسان که سبب آن بلغم باشد صفت
آن نوشادر سه درم زنجبیل یک [illegible] شونیز عاقرقرحا مویزج صعتر ایارج فیقرا از هر یک
از هر یک هفت درم بوره ارمنی [illegible] از هر یک [illegible] درم زوفا دار فلفل از هر یک
درم کوفته و بیخته به عسل بسرشند و با سکنجبین غرغره کنند غرغره که قروح حلق را نافع باشد
صفت آن زاج سفید و سیاه کاغذ سوخته مازو شیره و کندر جاره زعفران از هر یک
یک مثقال نمک سوخته نوشادر از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته سرکه غرغره کنند غرغره
دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مازو [illegible] کاغذ سوخته زنگار زاج سفید کوفته
و بیخته سرکه غرغره کنند غرغره دیگر که همین منفعت دارد صفت آن اصل السوس [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته به عسل و گلاب غرغره کنند غرغره دیگر که همین عمل کند صفت آن
یکدرم مازو سوخته یک عدد زنگار نیم درم کاغذ فرنج سوخته یک ورق زعفران
دانگ کوفته و بیخته در سرکه و عسل حل کرده نیم گرم غرغره کنند غرغره که فالج و لقوه و صرع
را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن ایارج فیقرا [illegible] خردل
مویزج خردل عاقرقرحا [illegible] اصل السوس [illegible] کوفته و به عسل غرغره کنند
غرغره که ثقل لسان و سکته و فالج را سود دارد صفت آن مویزج خردل فلفل عاقرقرحا فلفل

غرغره حلق

و از فلفل بوره ارمنی [illegible] مرزنجوش [illegible] کوفته و بیخته سکنجبین غرغره کنند
غرغره که خناق و [illegible] را نافع باشد و [illegible] خناق
صفت آن گل سرخ [illegible] زعفران از هر یک ده درم تخم [illegible]
مازو و سماق از هر یک نیم درم قند [illegible] کوفته و بیخته سکنجبین غرغره کنند غرغره که
دماغ را از فضول پاک کند صفت آن مویزج [illegible] عاقرقرحا و خردل از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته سکنجبین عسلی غرغره کنند غرغره که قلاع و [illegible] را
نافع باشد صفت آن سماق برگ مورد گل سرخ [illegible] جوشانیده
کرده رب توت ده درم اضافه نموده غرغره کنند غرغره که [illegible] سبب آن
رطوبت باشد نافع بود صفت آن گلنار [illegible] درم [illegible] مثقال
مثقال و نیم اقاقیا [illegible] از هر یک درم [illegible] کوفته و بیخته رب توت
غرغره کنند غرغره که قلاع سودا و [illegible] نافع بود صفت آن سماق [illegible] گلنار
برگ مورد [illegible] جوشانیده غرغره کنند غرغره که [illegible] از جهت سرفه
آن [illegible] باشد صفت آن گل سرخ گلنار [illegible] بجوشانند و صاف کنند
[illegible] غرغره کنند غرغره که [illegible] سفید و صاف و براق گرداند صفت آن
آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کثیرا تخم ترب کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] بر روی [illegible] و صباح به آب گرم [illegible] شویند غرغره دیگر که همان خاصیت دارد
صفت آن آرد جو آرد باقلا آرد نخود از هر یک [illegible] عدس مقشر کثیرا نشاسته زعفران

45

از هر یک نیم جزو مغز تخم خربزه و تخم خیار و بنفشه و تخم کاسنی رشته شب جانده و صباح
با آب که در آن پوست خربزه و بنفشه جوشانیده باشند بنوشند عناب کرمانی منفعت
دارد صفت آن باقلا مقشر کرسنه مقشر تخم ترب مقشر تخم خربزه تخم کدو ناشسته
کوفته و بیخته بروغن بادام بسرشند باب [illegible] معده را قوت دهد
و بواسیر را نافع بود باه را زیاده کند و رنگ را نیکو گرداند و دفع سرعت انزال
کند صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر و شیطرج
هندی و سنبل الطیب و فلفل و دار فلفل و زنجبیل و بعد از هر یک ده درم تخم [illegible]
کند با از هر یک چهار درم خبث الحدید [illegible] درم عسل سه وزن ادویه خبث الحدید
را چهارده شبانه روز در سرکه حل کنند بعد از آن خشک کنند و صلایه نمایند
چندانکه بر روی [illegible] و بر آب [illegible] قرار [illegible] کوفته و بیخته اضافه نمایند
و بعسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی [illegible] درم و بعضی [illegible] درم [illegible] از
اضافه میکنند [illegible] فرزور کوشر نسیان و قولنج و بعضی ریحی و امراض زنان حامله را که
برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ را دفع کند صفت آن فرفیون عاقرقرحا
و قاقله سنبل زعفران از هر یک هفت درم افیون بزرالبنج از هر یک بیست درم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند فرزور کوشر [illegible] معده را
قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال دفع نماید صفت آن پوست هلیله زرد
و پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس جوزبوا قسط تلخ بسلیخه قرنفل بسباسه خولنجان [illegible]

[illegible] ضعف امعا و [illegible] و هو البر [illegible]

[illegible] قولنج ریاح [illegible]

سرعت انزال و قوت باه

[illegible] از هر یک شش درم پوست هلیله [illegible] ناگوراه و دار فلفل از هر یک چهار درم [illegible]
در [illegible] و سنبل جوزبوا [illegible] از هر یک هشت درم بعد [illegible] درم مشک [illegible]
مثقال عنبر یک مثقال [illegible] ادویه روغن گاو [illegible] عسل
[illegible] وزن ادویه [illegible] معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر
دو درم [illegible] قند [illegible] درد معده و [illegible]
را [illegible] و بادها [illegible] صفت آن زعفران و زنجبیل [illegible] تخم [illegible]
[illegible] درم فلفل هشت درم عسل سه وزن ادویه [illegible]
یکمثقال [illegible] مثقال [illegible] نسخه دیگر [illegible] قریب [illegible]
صفت آن [illegible] فلفل سنبل از هر یک شش درم مصطکی ناگوراه از هر یک چهار
درم تخم کرفس [illegible] از هر یک [illegible] درم زیره کرمانی [illegible] عاقرقرحا [illegible]
درم ساذج هندی یکدرم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند فلونیا رومی این
معجونیست مبارک [illegible] ساکن گرداند [illegible] درم [illegible]
[illegible] و قولنج و [illegible] و سیلان [illegible] نافع باشد صفت آن فلفل سفید [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس [illegible]
از هر یک چهار مثقال تخم [illegible] سه مثقال ساذج هندی [illegible]
عاقرقرحا فرفیون از هر یک یکمثقال [illegible]
مجموع کوفته و بیخته بعسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال [illegible]

[illegible] قولنج [illegible]

سعال از جهت قولنج در طبیخ شبت و از جهت درد گرده در طبیخ جعده و از جهت
درد معده در طبیخ افسنتین و از جهت جگر در سکنجبین و از جهت گرده و مثانه
در طبیخ رازیانه و از جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق دهند **قلونیا** فاروق سیلان
خون از هر موضع که باشد باز دارد و درد رحم را قوت دهد و بادهای رحم را دفع کند و اخلاط
… و اسهال … باز دارد و دردها نشاند و دماغ را قوت دهد و علل … را نافع
کند صفت آن فلفل سفید بزرالبنج از هر یک بیست درم افیون و … از هر یک
ده درم زعفران پنج درم فرفیون سنبل عاقرقرحا از هر یک ده درم جند بیدستر
یک درم زرنباد درونج … از هر یک نیم درم کافور دانگی و نیم
کوفته و بیخته بعسل سرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک درم **نوشدارو** درد معده
و جگر که سبب آن برودت باشد و حمیات بلغمی و تب ربع و تبهای سوداوی
دارد صفت آن عود هندی … انیسون … از هر
… ده درم تخم کرفس … از هر یک چهار درم کاشم یازده درم فلفل …
چهل و چهار درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی سرشند شربتی یک درم
بآب گرم **قلاقلی** درد معده و شهوه کلی را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع
کند و طعام هضم گرداند صفت آن فلفل سفید و فلفل سیاه و دار فلفل از هر
سی درم حب بلسان ده درم … سنبل از هر یک ده درم … تخم کرفس …
… انیسون … از هر یک یک درم کوفته و بیخته با سه مقابل ادویه

عسل سرشند شربتی یک درم بآب گرم **نوشدارو** … را نافع بود
و گوشت مرده را ببرد صفت آن اقاقیا … از ده درم زرنیخ سرخ و زرنیخ
زرد از هر یک یک درم زاج چهار درم آهک زنده هفت درم شب یمانی … درم
کوفته و بیخته بسرکه کهنه بسرشند و قرصها سازند و در سایه خشک کنند و در وقت
حاجت استعمال نمایند **فتیله** که رعاف را باز دارد صفت آن …
از هر یک نیم درم افیون دو دانگ کوفته و بیخته بعصاره … بسرشند و بتار
عنکبوت بگردانند و در بینی نهند … بسرشند
فتیله دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن … سوخته در سرکه انداخته …
زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی کوفته و بیخته فتیله از
کتان بسازند و بدان بگردانند و در بینی نهند فتیله دیگر که همین منفعت دارد
صفت آن کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار از هر یک … درم
کوفته و بیخته بآب بادروج یا آب … سرشته فتیله را بدان تر سازند
و در بینی نهند **فتیله** که … صفت آن … انار ترش از هر یک … درم
قصب الذریره بزرالبنج از هر یک یک درم و تخم … از هر یک یک
فتیله را … تر کنند و … کوفته و بیخته بدان آلوده کنند و در بینی نهند **فتیله**
که … را نافع باشد صفت آن زاج سیاه شب یمانی …
از هر یک پنج درم … درم … از ده درم مجموع کوفته در

دوغن آب برتر شده و بالا نهند و باز جوشانند تا قوام غلیظ آید و فتیله بدان آلوده کرده

در فرج نهند **فتیله** که رحم را نافع است صفت آن بعد از غسل [illegible] شیاف کندر و مقل کوفته

و بیخته با آب خورده و بر شسته و در فرج نهند بعد از آنکه فرج را بگلاب و سرکه شسته باشند

و اگر شیر تر را بریان کنند و گشنیز خشک و سرکه کنند شیاف ساخته باشند

و در پی روغن زیت در فرج نهند همین عمل کند **فتیله** که رحم را از جهت درد رحم و کوشش

رحم که از گرمی آید صفت آن انزروت سفید بر دو بعد از بر شسته فتیله ساخته باران تر کنند

و در گوشش نهند **فتیله** که گرانی گوش ببرد صفت آن اکبر نیفه فربیون اندک فندق عسل

آرد جدا کنند و بوره ارمنی و سرخ و اد کوفته بدان بر شسته و فتیله ساخته

و در گوش نهند خردل و انگیر کوفته در گوش نهادن همین عمل کند **فرزجه** که اخراج

مشیمه و جنین میت کند **فرزجه** دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن تخم حنظل خرد

بغیر مقدار از هر یک برابر کوفته و بیخته با روغن بلسان بر شسته فرزجه سازند

فرزجه دیگر که انزال آبستنی کرد صفت آن تخم حنظل نوری سرگین فیل خردل جوبلسان

زعرور مساوی کوفته و بیخته با جمعه سایله و بریشم پاره کرده دارند هر گاه آبستن نشود و ا گر آبستن

باشد که بچه از دو گفته اند که هر زنی که حامله از جهت خروج بچه کند یک سال آبستن نشود

داکره دانه ده سال و فسر نه ها **فرزجه** که بچه مرده و زنده بیفکند صفت آن اشنان

عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون از هر یک قدری کوفته و بیخته با روغن زیت بر شسته

استعمال نمایند **فرزجه** که در آبستنی معین باشد صفت آن سرگین خرگوش و مایه خرگوش

تحفه چشم

تحفه گوش

تحفه بچه مرده و زنده بیفکند

قدر بره

قدر هر یک مقدار کوفته و بیخته بعسل گرم کرده بر شسته و بریشم پاره فرزجه سازند

فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن خشک و مقل نخود اسودهٔ سوده تر هر

یک کوفته و بیخته و با بریشم پاره احتمال نمایند **فرزجه** دیگر که همین خاصیت دارد صفت

ایرسا و گشنیز و از هر یک عصاره شاه بلوط مساوی کوفته و بیخته بگلاب بر شسته استعمال

نمایند **فرزجه** دیگر که همین عمل کند صفت آن ماهیزهره جوز بوا کافور همه از یک

ابهل از هر یک دانگ با عسل سرخ فرزجه سازند **فرزجه** دیگر که همین نفع دارد صفت

آن مصطکی و مر بیست بیست قیراط از ده جاوشیر مقل و مشک کوفته فرزجه سازند

بعد از طهر هفت نوبت و بعد از چهار ساعت مباشرت نمایند **فرزجه** دیگر که همین

عمل کند صفت آن ماهی زهره گوشت و سرگین از و بعسل بر شسته و بریشم پاره بردارند

و رشید بعد از آن جماع کنند **فرزجه** دیگر که مرده فرود آورد صفت آن

مر جاوشیر حرف سفید مساوی کوفته و بیخته زهره گاو بر شسته و احتمال نمایند **فرزجه**

دیگر که حیض براند صفت آن اشنان عاقرقرحا جاوشیر شراب از هر یک

یک درم فرفیون نیم درم کوفته و بیخته بقطران بر شسته فرزجه سازند **فرزجه** دیگر که

منع حبل کند تا زن حب الاس مساوی کوفته و بیخته با آب گرم بر شسته فرزجه سازند و

بعد از جماع استعمال نمایند **فرزجه** دیگر که وجع رحم را و وجع بواسیر را نافع

بود و ورم صلب رحم را نرم کند صفت آن بابونه بسد افیون موم مساوی

بریشم پاره بردارند **فرزجه** که اورام رحم را نافع است صفت آن کندر از زرد

تحفه رحم جهت درد رحم و رحم بی‌زاینده

اوسل اوم

قوت رحم

دم الاخوین و حب الآس و گل ارمنی و اقاقیا کوفته و بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره

احتمال نمایند **فرزجه** که رحم را قوت دهد و قرحه را خشک کند و [illegible] از [illegible]

بسیار سود دارد [illegible] گوشت فاسد کند [illegible] قرحهای کهنه [illegible]

کوفته و بیخته به روغن [illegible] سرشته به پشم پاره بردارند **فرزجه** دیگر که همین خاصیت دارد

فقاح اذخر و سعد و عود و قرنفل از هریک یک درم عنبر نیم درم مشک دانگی [illegible]

حکهٔ رحم

کوفته و بیخته به گلاب سرشته به پشم پاره احتمال نمایند **فرزجه** که حکهٔ رحم را زایل کند [illegible]

کوبند تا نرم شود صفت آن سداب و نعناع و برگ انار و عدس [illegible] در گلاب و [illegible]

سرکه بپزند و به پشم کوده برگیرند **فرزجه** دیگر که همین منفعت دارد صفت آن زعفران

کافور از هریک دو دانگ مرداسنگ ده دانگ [illegible] نیم درم کوفته و بیخته به سپیدهٔ تخم

حیض ببندد

مرغ و روغن گل سرشته فرزجه سازند **فرزجه** که حیض ببندد صفت آن گلنار

مازو و سرو اقاقیا قاقیا [illegible] مساوی کوفته و بیخته با آب لسان الحمل سرشته فرزجه سازند

و در پشت [illegible] طلا کنند **فرزجه** دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن کاغذ سوخته اقاقیا

گلنار عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ مازو و [illegible] کتان سوخته مساوی کوفته و بیخته [illegible]

حیض براند

استعمال نمایند **فرزجه** دیگر که حیض براند صفت آن [illegible] از هریک چهار درم [illegible]

هشت درم سداب ده درم [illegible] بیست درم کوفته [illegible] سرشته فرزجه

سازند **فرزجه** دیگر که ورم صلب رحم را نافع باشد صفت آن کندر [illegible]

از هریک ده درم زعفران [illegible] از هریک یک درم مصطکی [illegible]

ادویه

روغن [illegible] روغن [illegible] از هریک سه درم [illegible] سازند [illegible]

[illegible] و [illegible] کوفته و بیخته [illegible] استعمال نمایند **باب [illegible]**

[illegible] که [illegible] شود [illegible] خورند [illegible]

[illegible] شده باشد [illegible] آن [illegible]

[illegible] سازند [illegible]

[illegible] [illegible] انواع [illegible] است [illegible]

که سیاه [illegible] باشد [illegible] ضعیف باشد [illegible] معتدل [illegible]

[illegible] باید [illegible]

[illegible] و قوت او [illegible] باشد [illegible]

و ما ده باید زیرا که [illegible] ضعیف [illegible] باشد و نشان [illegible] است که [illegible]

او چهار دندان زهر باشد که [illegible] دندان گویند [illegible] باشد

[illegible] او [illegible] باشد [illegible]

مارگیران [illegible] خوانند [illegible] باید که [illegible] او صلب باشد زیرا که صلابت

علامت آن بود که [illegible] فصد [illegible] باید [illegible]

علامت قوه [illegible] و در میان فصل بهار باید گرفت که آفتاب در [illegible] باشد

بهار طبع زمستان داشته باشد در اواخر بهار یا اول تابستان باید گرفت تا قوی

باشد و ما [illegible] و در میان درختان نباشد خصوصا درخت بلوط و [illegible]

دو روز همین شوربه بنایند بلکه در هوا بگذارند و بهتر آن باشد که در کاسه کرده و دو
بگسترند تا انصراف آب بسیار بکنند و خشم آلوده نگردد و تشنه و بیمار نشود و قی
او چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال او بگیرند بیندازند به قسمی که
چنانچه نقطه هیچ پوست بروی نماند و یک قسم جدا شود زیرا که زهر در دم
و جانب سر او باشد و محققان [illegible] جانب دنبال و چون کشته باشند نظر کنند
که اگر از او خون بسیار آید و تا دیرگاه حرکت کند نیک باشد و اگر زود از حرکت
فرو ایستد ضعیف باشد و بکار نشاید و آن که شایسته این کار باشد شکم
او بشکافند و پاک کنند و پوست او جدا کنند و او را با آب صافی چند نوبت بشویند
پس در آب صاف و اندک نمک با نعناع شاخه چوب بجوشانند تا گوشت نیک مهرا
شود و گوشت از استخوان جدا شود و بگذارند تا سرد شود و آب از او پالایند
و آن گوشت را با چهار یک وزن آن نان سفید پاکیزه بریان کرده بکوبند
و با آن آب که از آن پالوده باشند بسرشند و دست و [illegible] را به روغن بلسان
چرب کرده اقراص سازند هر یک یک مثقال و در سایه خشک کنند چنانچه [illegible]
نم در آن نماند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و باید که در معجون کبیر افروکو [illegible] اند
و جو در آن مستعمل در تریاق فاروق و این نسخه اختیار حسن [illegible] صفت
دارشیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان و سلیخه مصطکی از هر یک شش مثقال
نقاح اذخر و زعفران از هر یک دوازده مثقال دارچینی و حماما از هر یک بیست و چهار

ثقال

مثقال افیون [illegible] مثقال کوفته و بیخته بر شراب ریحانی بسرشند و دست را به روغن بلسان
چرب کرده اقراص سازند و در سایه خشک کنند قرص [illegible] مستعمل در [illegible]
آن [illegible] چهار درم حب البلسان [illegible] چهار درم افیون از هر یک [illegible]
درم دارچینی [illegible] سنبل الطیب [illegible] اکلیل الملک [illegible] از هر یک [illegible] درم
قصب الذریره [illegible] درم زعفران یک درم [illegible] درم و نیم کوفته و بیخته
بسرشند و اقراص سازند قرص اندروما که در معجون کبیر مستعمل است صفت آن
دارشیشعان [illegible] قصب الذریره [illegible] از هر یک سه مثقال
سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مصطکی زعفران از
هر یک شش مثقال کوفته و بیخته بشراب صاف بسرشند و اقراص سازند [illegible]
و در سایه خشک کنند قرص کوکب معده ضعیف را قوت دهد [illegible]
با آن [illegible] شوند و چون بر [illegible] طلا کنند صداع را نافع باشد [illegible]
کنند و چون با [illegible] دندان کرم خورده نهند درد ساکن کند
و چون با آب مرزنگوش [illegible] بچکانند درد [illegible] و نفث الدم [illegible]
خون از هر موضع که باشد باز دارد [illegible]
بود و چون با آب مرزنگوش دهند و چون با آب سداب [illegible]
و گزیدن جانوران را نافع باشد و اگر با شراب بنوشند اسهال [illegible]
امعاء و مثانه را نافع بود صفت آن [illegible] سنبل سلیخه [illegible] مختوم پوست [illegible]

از هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کبابه اذخر [illegible] کوبیده از
هر یک نیم درم انیسون [illegible] سلیخه بزر البنج [illegible] تخم کرفس از هر یک
درم [illegible] بشراب ریحانی [illegible] دارد و [illegible] کوفته [illegible] بیاشامند
و اقراص سازند [illegible] درم [illegible] قرص کشنیز [illegible] سرفه و
سینه و [illegible] را نافع باشد و [illegible] ورم [illegible] صفت آن طباشیر
سفید چهار درم [illegible] سه درم مغز تخم خیارین [illegible] نشاسته صمغ عربی [illegible] کشنیز
[illegible] از هر یک یک درم بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند قرص [illegible]
صفرا و [illegible] را نافع بود و [illegible] شکم [illegible] بند و خون باز دارد و تشنگی بنشاند صفت آن
گل سرخ [illegible] ده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گلنار [illegible] از هر یک ده درم طباشیر
سفید سماق زرشک [illegible] از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بسرشند بگلاب و اقراص
سازند قرص طباشیر کافوری تب [illegible] گرم را نافع بود [illegible]
صفت آن طباشیر گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو [illegible]
یک مثقال کافور [illegible] کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند قرص کهربا
خون [illegible] از شکم باز دارد و صفت آن کهربا [illegible] مروارید [illegible] تخم خرفه از
هر یک نیم درم [illegible] صمغ عربی از هر یک سه [illegible]
بریان کرده [illegible] سفید و سیاه از هر یک شش درم [illegible]
ده درم کوفته بلعاب بزر قطونا اقراص سازند قرص کهربا خون [illegible] باز دارد و صفت

لحمه خون رفتن از شکم

آن [illegible] صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک
سه درم کثیرا دو درم کوفته و بیخته بآب [illegible] اقراص سازند قرص زرشک کبیر [illegible]
معده و جگر [illegible] استسقا را نافع بود و صفت آن عصاره زرشک [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم گل سرخ [illegible] از هر یک شش درم [illegible]
طباشیر تخم کاسنی [illegible] عصاره غافث [illegible] لک [illegible] از هر یک
ده درم زعفران [illegible] درم کوفته و بیخته بآب [illegible] سرشته اقراص سازند قرص زرشک
صغیر زرشک [illegible] ده درم تخم کاسنی [illegible] مغز تخم خیارین از هر یک [illegible] درم گل
سرخ نیم درم ریوند چینی [illegible] از هر یک یک درم بلعاب بزر قطونا اقراص سازند قرص [illegible]
[illegible] زرشک نیم درم لک مغسول ریوند چینی عصاره غافث سنبل افسنتین مصطکی از
هر یک یک درم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص زرشک باروزرشک نیم درم رب السوس
یک درم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه کاسنی از هر یک ده درم و نیم بگلاب اقراص
سازند شربتی ده مثقال سکنجبین با آب کاسنی و آب عنب الثعلب قرص ریوند [illegible] درم
جگر و سپرز و تبهای کهنه را نافع باشد صفت آن ریوند چینی شش درم فوه ولک
از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هر یک یک درم کوفته و بیخته
بآب خالص اقراص سازند قرص خشخاش ریش سینه و [illegible] را نافع باشد صفت آن
گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک ده درم
رب السوس از هر یک ده درم تخم خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم زعفران نیم درم
طباشیر پنج درم با آب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال با ده مثقال شراب خشخاش

لحمه تبهای کهنه

لحمه ریش سینه و [illegible]

قرص گل درد معده و تبهای مزمن را سود دارد صفت آن ورق گل سرخ [illegible] درم
رب السوس چهار درم سنبل الطیب یکدرم مصطکی [illegible] درم عصاره غافث چهار درم
کوفته و بیخته بمیبختج سرشته اقراص سازند قرص گل نسخه دیگر صفت آن گل سرخ
ده درم اصل السوس عصاره غافث طباشیر از هر یک چهار درم مصطکی سنبل اسارون
عود خام از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بگلاب اقراص سازند قرص گل
نسخه دیگر [illegible] و تبهای [illegible] نافع باشد معده را قوت دهد صفت آن گل سرخ
اصل السوس از هر یک چهار درم طباشیر سنبل افسنتین از هر یک دو درم [illegible]
سه درم بگلاب [illegible] سازند قرص غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهای
کهنه را نافع باشد و سده بگشاید صفت آن عصاره غافث هفت درم سنبل ده
درم طباشیر سفید چهار درم کوفته و بیخته باب [illegible] سرشته اقراص سازند قرص [illegible]
قروح مثانه و بول الدم را نافع باشد صفت آن مغز تخم خیار [illegible]
مغز بادام [illegible] رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا [illegible] از هر یک ده
درم کرفس ده درم افیون یکدرم باب [illegible] اقراص سازند شربتی یکدرم [illegible]
قرص [illegible] ورم صلب معده را نافع بود صفت آن گل سرخ ده درم سنبل الطیب
دو درم زعفران [illegible] از هر یک یکدرم [illegible] مغز بادام تلخ از هر یک یکدرم [illegible]
مصطکی ه درم و نیم [illegible] سه درم [illegible] بشراب [illegible] کرده و داروهای دیگر کوفته
و بیخته در آن سرشته و اقراص سازند قرص کافور یرقان و تب گرم را سود دارد

صفت آن [illegible] طباشیر گل سرخ از هر یک هفت درم تخم کاهو تخم خرفه تخم
کاسنی [illegible] از هر یک سه درم مغز تخم [illegible] مغز تخم کدو از هر یک یکدرم صندل [illegible]
رب السوس از هر یک [illegible] درم کافور یکدرم لعاب [illegible] اقراص سازند شربتی [illegible] درم
قرص کافور نسخه دیگر تب دق و تب [illegible] را نافع بود [illegible] صفت آن گل
طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک [illegible] رب السوس صندل سفید از هر یک سه درم
مغز تخم [illegible] مغز تخم کدو از هر یک [illegible] درم [illegible] کافور [illegible] لعاب
[illegible] اقراص سازند قرص شبرم [illegible] را نافع بود صفت آن شبرم [illegible]
کوفته و بیخته اقراص سازند [illegible]
سود دارد و سده بگشاید صفت آن [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
زراوند [illegible] سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون [illegible]
[illegible] عصاره غافث از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک یکدرم [illegible]
قرص افسنتین درد معده را که از پس طعام پیدا شود سود دارد صفت آن افسنتین تخم
کرفس انیسون از هر یک یکدرم [illegible] درم [illegible] انیسون از هر یک [illegible]
درم کوفته و بیخته باب [illegible] اقراص سازند قرص [illegible] نسخه دیگر [illegible]
[illegible] جگر را نافع بود و سده [illegible] بگشاید صفت آن افسنتین تخم کرفس [illegible]
مغز بادام [illegible] کوفته و باب [illegible] سرشته و اقراص سازند شربتی [illegible] قرص [illegible]
[illegible] را نافع باشد و سده بگشاید صفت آن [illegible] از هر یک چهار درم

زراوند مدحرج ده درم تخم فنجنکشت و فلفل از هر یک شش درم [illegible]

سازند و با ترازوی ادویه کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرص [illegible] تب [illegible]

جگر ضعیف را نافع بود صفت آن افسنتین [illegible] بادام تلخ سنبل [illegible] از هر یک

چهار درم [illegible] [illegible] [illegible] از هر یک سه درم مصطکی [illegible]

از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بگلاب [illegible] سازند شربتی یکدرم با طبیخ افسنتین قرص [illegible]

[illegible] سازند صفت آن [illegible] چهار درم [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی ده درم [illegible]

قرص فنجنکشت [illegible] صفت آن فنجنکشت تخم کاسنی [illegible]

کوفته و بیخته [illegible] سرشته اقراص سازند [illegible] نافع باشد صفت آن [illegible]

[illegible] از ده درم [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته [illegible]

اقراص سازند و در طبیخ افسنتین [illegible] قرص عود [illegible] بازدارد صفت آن

عود چهار درم [illegible] مصطکی [illegible] سنبل از هر یک ده درم قند [illegible] ده درم [illegible]

و بیخته اقراص سازند شربتی ده درم قرص عود نوع دیگر معده را قوت دهد و [illegible]

[illegible] آورد صفت آن [illegible] مصطکی از هر یک سه درم [illegible] از هر یک

ده درم عود خام [illegible] از هر یک یکدرم زعفران [illegible]

هر یک یکدرم قند [illegible] بوزن ادویه کوفته و بیخته اقراص سازند قرص [illegible]

بازدارد صفت آن [illegible] سه درم [illegible] یکدرم [illegible] از هر یک ده درم

[illegible] تا [illegible] گردد

[illegible] گردد

سنگ [illegible] از هر یک دانگ [illegible] یکدرم کوفته و بیخته [illegible] سازند شربتی [illegible]

شراب انار [illegible] قرص [illegible] بازدارد و [illegible] آورد و صفت آن [illegible]

ده درم [illegible] از هر یک ده درم مصطکی [illegible] تفاح از هر یک

یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص [illegible] بازدارد و صفت آن [illegible]

حب الآس [illegible] بریان کرده [illegible] از هر یک ده درم [illegible] یکدرم

پوست انار [illegible] از هر یک یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی ده درم با آب [illegible]

با آب سیب قرص [illegible] را قطع کند و معده را قوت دهد صفت آن [illegible]

[illegible] از هر یک چهار درم عود خام و مصطکی از هر یک سه درم [illegible] یکدرم

کوفته و بیخته با آب سیب قرص سازند شربتی [illegible] قرص [illegible] را نافع باشد صفت

[illegible] ده درم [illegible] صمغ عربی از هر یک چهار درم [illegible]

سه درم [illegible] یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی [illegible] با شراب [illegible] قرص [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible] اصفهانی [illegible] مقل [illegible]

از هر یک سه درم [illegible] از هر یک یکدرم [illegible] و زعفران از هر یک [illegible]

[illegible] یکدرم و نیم کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند [illegible]

قرص [illegible] و بول [illegible] را نافع بود صفت آن [illegible]

[illegible] تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار [illegible] کوفته بلعاب [illegible]

اقراص سازند قرص [illegible] صلابت سپرز و معده را نافع باشد صفت آن [illegible]

و فو نیشجه ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران زیتون مر قیلا نیم
فلفل از هر یک یکدرم مقل و مصطکی از هر یک ده درم اشق و مقل را در شراب حل کرده و
داروهای دیگر را کوفته و بیخته بدان سرشته قرص سازند شربتی دو درم بعد
هضم و از بهت دو درم جلنجبین دهند **قرص کزمازج** ترکیب جالینوس [illegible]
را بگدازد صفت آن کزمازج چهار مثقال فلفل سنبل اسارون اشق از هر یک
دو مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده و داروهای دیگر کوفته و بیخته بدان سرشته اقراص
سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین **قرص [illegible]** نسخه دیگر بول الدم را نافع باشد صفت آن
صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک سه درم گلنار و اقاقیا از هر
یک یکدرم و نیم کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم
تخم خرفه **قرص [illegible]** همان خاصیت دارد صفت آن شب یمانی شاخ گوزن سوخته کثیرا
گلنار تخم خرفه مساوی کوفته و بیخته با آب خرفه اقراص سازند **قرص [illegible]** نوع
دیگر شب یمانی دم الاخوین گلنار از هر یک سه درم کثیرا نشاسته [illegible] درم صمغ عربی ده درم
با آب خرفه سرشته اقراص سازند و با شراب حب الآس بدهند **قرص [illegible]**
را نافع باشد صفت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار یکدرم مغز تخم کدو مقشر
مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید [illegible] از هر یک
ده درم بزر البنج یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند و شراب بنفشه بدهند **قرص [illegible]**
باسرفه را نافع باشد صفت آن بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم خیار کثیرا گل سرخ [illegible]

بول الدم

از هر یک یکدرم رب السوس گلنار نشاسته از هر یک سه درم مصطکی [illegible] یکدرم
کوفته اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص بنفشه** نسخه دیگر چون با آب [illegible]
باشد نافع بود صفت آن بنفشه ده درم [illegible] رب السوس سه درم [illegible]
یکدرم و نیم [illegible] سه درم مصطکی یکدرم و نیم کثیرا نیم درم کوفته و بیخته اقراص
شربتی دو درم با گلاب دهند **قرص طباشیر** سرفه غلیظ را [illegible] صفت آن
گل سرخ از هر یک یکدرم طباشیر [illegible] از هر یک دو درم عصاره غافت [illegible]
سنبل ریوند چینی [illegible] بیخ کبر [illegible] از هر یک یکدرم و نیم
کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین **قرص [illegible]** ضعف معده [illegible]
را نافع باشد صفت آن گل سرخ [illegible] از هر یک سه درم صمغ عربی [illegible]
ده درم مصطکی یکدرم گلنار و طباشیر از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و بیخته قرص سازند
شربتی سه درم با گلقند **قرص [illegible]** [illegible]
در ساعت بیرون آورد صفت آن [illegible] از هر یک یکدرم [illegible]
مجموع [illegible] شربت با آب [illegible] حلبه دهند [illegible] **قرص [illegible]**
الدم را نافع باشد صفت آن [illegible] اقاقیا تخم [illegible] افیون
بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی مساوی کوفته و بیخته با آب خرفه قرص سازند شربتی
نیم مثقال با رب [illegible] **قرص کهربا** نسخه دیگر [illegible]
بواسیر و حیض را نافع صفت آن [illegible] کهربا مصطکی از هر یک ده درم زعفران

ضیق النفس

ده درم کوفته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص … معده را قوه دهد و … را
باز دارد صفت آن گل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز خشک بریان کرده از هر
دو مثقال ریوند … مصطکی از هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال زرشک
کهربا مدبر یک مثقال کوفته و بیخته بگلاب اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص … دیگر
… تخم کرفس حب الثعلب از هر یک یک درم رازیانه انیسون …
هر یک یک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک ده درم کوفته و بیخته اقراص سازند
قرص … دق … و تپهای … را نافع بود …
صفت آن گل سرخ … از هر یک ده درم طباشیر … تخم خیار از هر یک
ده درم … تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی چهار درم مغز
تخم خربزه کدو ده درم رب السوس یک مثقال کافور دانگ … کوفته اقراص سازند
قرص امبرباریس اسهال صفرا و افراط … و … الدم را نافع باشد صفت آن
تخم امبرباریس چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا گل ارمنی از هر یک سه درم گلنار …
کثیرا … طباشیر رب السوس از هر یک ده درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته و بیخته
بآب … اقراص سازند قرصی که استسقا را نافع است صفت آن گل سرخ … درم
عود … مصطکی سنبل … تخم … از هر یک یک درم کوفته و بیخته
اقراص سازند قرص دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن … افسنتین
اسارون انیسون … مساوی کوفته قرص سازند قرص …

انیسون … از هر یک شش درم افسنتین مصطکی از هر یک چهار درم فلفل … انیسون …
… از هر یک ده درم بآب … اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص …
نافع است صفت آن … تخم … کرفس خشک …
کرفس … از هر یک یک درم انیسون دو دانگ … گل سرخ نیم درم …
و بیخته … سرشته قرص سازند قرص … درد شکم و …
باشد صفت آن گل مختوم گل ارمنی … طباشیر … حب الاس از هر
یک درم تخم حماض … صمغ عربی … از هر یک چهار درم … گل سرخ از هر یک
سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یک درم … زیره … در سرکه خیسانیده
بریان کرده از هر یک نیم … کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
قرص … سل و دق و نفث الدم را نافع باشد صفت آن گل مختوم گل ارمنی …
گل سرخ از هر یک شش درم مرجان سوخته ده درم … طباشیر … معمول …
یک درم رب السوس سه درم کوفته و بیخته بآب … اقراص سازند قرص …
… یک درم ده درم تخم … رب السوس از هر یک چهار درم طباشیر …
… از هر یک ده درم نشاسته … از هر یک یک درم کوفته بلعاب بزرقطونا …
سازند شربتی یک مثقال قرص … اسهال … سعال و نفث الدم را نافع صفت آن
تخم حماض بریان کرده … نشاسته طباشیر حب الاس …
… یک درم زعفران یک درم گل مختوم صمغ عربی از هر یک ده درم کهربا …

سه درم کوفته و بیخته با آب کاسنی و [illegible] قرص سازند هر یک دو درم **قرص** [illegible] قدیم را

نافع باشد صفت آن رب السوس صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو و [illegible] از هر یک [illegible] مثقال

[illegible] از هر یک یک مثقال مغز بادام سه مثقال بلعاب بزرقطونا

و لعاب [illegible] قرص سازند هر یک [illegible] مثقال **قرص [illegible]** [illegible] معده و

جگر بارد را قوت دهد و غشی و خفقان باز دارد و اوجاع معده بارد را نافع باشد

صفت آن مصطکی [illegible] عود [illegible] سنبل [illegible] قاقله

از هر یک یک مثقال مشک دو دانگ کوفته و بیخته بشراب ریحانی [illegible] قرص سازند

قرص طباشیر نسخه [illegible] صفت آن [illegible] تخم خاص [illegible] از هر یک [illegible] درم

صمغ عربی نشاسته از هر یک یک درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا [illegible] سازند هر یک

دو درم **قرص طباشیر** نسخه دیگر طباشیر رب السوس از هر یک ده درم تخم کاهو [illegible]

درم تخم خرفه [illegible] درم گل سرخ [illegible] خشک از هر یک [illegible] درم اقاقیا [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم کافور نیم درم کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند هر یک [illegible]

[illegible] **قرص [illegible]** [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]

درم [illegible] دانگ [illegible] درم [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] افیون [illegible] از هر یک [illegible] درم مجموع را ده قرص سازند [illegible]

[illegible] **قرص مروارید** دل [illegible] را قوت دهد و یرقان و خفقان [illegible]

نافع [illegible] صفت آن گل سرخ [illegible] درم طباشیر مروارید [illegible] صندل [illegible] از هر یک

[illegible] درم مغز تخم خیار [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سه درم زعفران نیم

درم کوفته بلعاب بزرقطونا [illegible] قرص سازند [illegible] یک مثقال [illegible]

[illegible] و [illegible] را نافع بود [illegible] و خواب آورد [illegible]

[illegible] صفت آن مغز تخم خیار [illegible] مغز تخم کدو [illegible] تخم کاهو از هر یک ده درم [illegible]

نشاسته کثیرا افیون از هر یک سه درم کوفته با آب کاهو یا لعاب بزرقطونا

[illegible] قرص سازند [illegible] **قرص** [illegible] رب السوس [illegible] درم

نشاسته کثیرا [illegible] از هر یک سه درم [illegible] **قرص [illegible]** [illegible]

[illegible] را نافع است صفت آن [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]

سه درم [illegible] از هر یک یک درم [illegible] بگلاب قرص سازند [illegible] مثقال

[illegible] **قرص [illegible]** [illegible] را نافع است صفت آن [illegible] ده درم

[illegible] عصاره [illegible] غافث از هر یک یک درم و چهار دانگ [illegible]

مغز تخم خیار از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته مجموع ده قرص سازند [illegible]

[illegible] قرص [illegible] **قرص** [illegible] جگر [illegible] زرد [illegible]

نافع بود صفت آن [illegible] گل سرخ [illegible] سماق [illegible] نافع [illegible] تخم

خاص تخم کاسنی [illegible] تخم خرفه از هر یک یک درم [illegible] افیون [illegible]

[illegible] افیون از هر یک [illegible] درم کافور [illegible] کوفته و بیخته

قرص سازند [illegible] سه درم **قرص [illegible]** [illegible] نافع [illegible] صفت آن [illegible]

افیون از هر یک ده درم سکبینج شش درم کوفته و بیخته قرص سازند هر روز یک قرص
الاسهال بدهند قرص که نافعست زحیر را که با آن ریح و زور زیاد باشد و حرارت نباشد
صفت آن زنجبیل بزر البنج شش درم از هر یک [illegible] درم و نیم افیون دو درم
تخم کرفس ده درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی مثقال قرص دیگر اسهال [illegible]
صفراوی و دموی را نافع است صفت آن گل ارمنی طباشیر گلنار از هر یک چهار درم
و صمغ عربی از هر یک سه درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با رب به قرص طباشیر
[illegible] اسهال [illegible] فرط [illegible] را نافع باشد صفت آن طباشیر [illegible] تخم گل
تخم خرفه کاسنی سماق از هر یک یک درم [illegible] صندل افیون از هر یک نیم درم تخم [illegible]
یک درم و نیم کافور دانگی با آب [illegible] خالص قرص سازند شربتی یک درم قرص [illegible] اسهال
[illegible] را نافع باشد صفت آن حب الآس ده درم [illegible] نشاسته [illegible] تخم خرفه
تخم خیارزه تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم و نیم گل ارمنی صمغ عربی [illegible] کندر درم [illegible]
ده درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس [illegible] درم کوفته اقراص سازند شربتی دو درم
[illegible] قرص مر حیض براند و [illegible] ولادت کند صفت آن مر سه درم [illegible]
سداب [illegible] فودنج [illegible] جاوشیر سکبینج از هر یک دو درم کوفته
و بیخته قرص سازند شربتی دو درم [illegible] قرص [illegible] ربع و رجع
[illegible] را نافع بود صفت آن افیون و عصاره غافت از هر یک یک درم [illegible]
درم کوفته و بیخته مطبوخ افسنتین قرص سازند شربتی یک درم با آب گرم قرص منوم

تخم شبت ده درم زعفران [illegible] از هر یک دانگی افیون [illegible] مطبوخ کوفته و بیخته
بلعاب [illegible] قرص سازند شربتی یک مثقال قرص منوم بارد تخم کاهو خشخاش [illegible]
تخم خرفه [illegible] از هر یک یک درم افیون [illegible] مطبوخ کوفته و بیخته بلعاب [illegible]
قرص که نافعست از [illegible] صفت آن [illegible]
گل ارمنی از هر یک ده درم [illegible] سیاه [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]
[illegible] را در آب [illegible] کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند [illegible]
سه درم [illegible] ده درم [illegible] قرص [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
پنج درم افیون دانگی کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند شربتی یک درم و نیم قرص [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible]
سازند و در وقت حاجت با آب کاسنی [illegible] طلا کنند قرص [illegible]
نافع بود [illegible] صفت آن افیون [illegible]
کافور زعفران [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]
از هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب کاهو و گلاب سرشته اقراص سازند [illegible]
[illegible] در وقت حاجت استعمال نمایند قرص زرنیخ [illegible]
نافع بود [illegible] صفت آن زرنیخ زرد و سرخ [illegible] از هر یک [illegible]

ده درم زنگار و قلقطار از هر یک شش درم شب یمانی اقاقیا جلنار از هر یک سه درم
کوفته و در سرکه حل سازند و کهنه در آفتاب بگذارند بعد از آن اقراص سازند
و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دو دانگ از آن به ده درم بمالند و یک شب
بگذارند و بعد از آن روغن گل قطره در گوش چکانند قرص لادرد بعد از آنکه مسهل
خورده باشند استعمال باشند صفت آن زنگار درست ... از هر یک ده درم
درم کوفته و بیخته پرورده ... مرغ ... مرغ کنند و در کوزه حکمت گیرند
کوزه فرو نهند و در کوزه ... بگذارند تا پخته شود بعد از آن ... کرده ... حاجت چکانند
قطوری که درد گوش که از گرمی باشد ساکن کند صفت آن روغن گل ... ده درم
با دام شیرین ... سرکه ده درم با شیر زنان ... چند آنکه سرکه ... و درد و ...
بمانند و هم گرم در گوش چکانند قطوری که نافعست از جهت قرحه گوش و هرچه از گوش
آید پاک کند صفت آن انزروت ... بوره ارمنی دم الاخوین ... کنند
حب الغار کوفته و بیخته ... در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ... چکانند
باشند و فتیله ... سازند ... در گوش ... قطوری
که گرانی گوش را ببرد صفت آن کندر زعفران فرفیون ...
از هر یک سه درم ... بوره از هر یک ده درم ... کوفته و بیخته ...
حل کرده بچکانند قطوری که کرم گوش را بکشد صفت آن آب برگ شفتالو آب
برگ ... آب برگ ... از هر یک ... بوره ارمنی ...

تحفه گوشی

وزراوند

وزراوند از هر یک یک درم کوفته و بیخته با ... در آفتاب نهند
تا خشک شود و بعد از آن بسایند و در گوش چکانند قطوری که درد گوش را
که از سردی باشد ... صفت افیون چند ... از هر یک ده درم کوفته
در ... تا بقوام آید با ... روغن ... گرم در گوش چکانند قطوری که ...
را نافع بود صفت آن ... مثقال ...
و بیخته با سرکه ... در گوش چکانند صفت آن افیون یک درم ...
روغن گل چهار درم سرکه انگور سه درم ... ساخته ... گرم در گوش چکانند
قطوری دیگر که درد گوش ... را نافع باشد صفت آن زهره گاو تازه ...
... ده درم ... تا زهره برود و روغن بماند قطره قطره در گوش چکانند
قطوری که نافعست از جهت آب که در گوش رفته باشد صفت آن آب ترب ...
بجوشانند و در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش را ببرد صفت آن تخم حنظل
درم بوره ارمنی یک درم ... زراوند ... افیون ... از هر یک ...
کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته ... سازند و در وقت حاجت یکی از آن بروغن
بادام تلخ بسایند و نیم گرم در گوش چکانند قطوری که ... را ببرد صفت آن
آب ... و آب ... بجوشانند تا به نیمه آید ... نوبت در گوش چکانند
قطوری که خون ... چکانند قرحه ... باشد صفت آن ...
کندر انزروت صمغ عربی ... دم الاخوین ... کوفته و بیخته ... سازند

... گوش

... بول

و در وقت احتیاج یکی از آن شیر زعفران ساییده بکار برند قطور که در وقت طنین
و کران گوش را نافع باشد صفت آن تخم حنظل یکدرم بوره ارمنی نیم درم حب
نار اوند مدحرج از هر یک یکدرم و نیم عصاره افسنتین قسط فربیون از هر یک نیم
درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته و گولها سازند و در وقت حاجت به [illegible]
ه قطره در گوش چکانیدن نافع باشد **باب [illegible]** کمونی کلاله [illegible] استسقا
و برودت معده و بیماری کبد و سپرز و ضیق النفس و قولنج و صرع و [illegible] و بلغم لزج
و ضیق و اختناق رحم را سود دارد و بول بگشاید صفت آن بلیله سیاه پوست
بلیله آمله مغز از هر یک فلفل دار فلفل زنجبیل قلقل [illegible] نمک هندی [illegible] نمک [illegible]
سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک [illegible] [illegible] هندی [illegible]
قرنفل سعتر [illegible] کمونی [illegible] زیره کرمانی [illegible] هندی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] صد و پنجاه درم فلوس خیار چنبر ده درم [illegible]
[illegible] آب [illegible] تا [illegible] آید و [illegible]
در آن آب [illegible] کنند [illegible] از آن آب [illegible]
[illegible] تا قوام آید و داروهای دیگر کوفته و بیخته با آن سرشته [illegible]
[illegible] درم با شیر [illegible] آب [illegible] **کمونی کلاله** بارد استسقا حار را نافع [illegible]
آن ماز و [illegible] پوست بلیله زرد از هر یک [illegible] درم عصاره [illegible]
سه درم [illegible] کمونی [illegible] تخم کاسنی مغز تخم خربزه [illegible] از هر یک [illegible] درم

استسقا

[illegible] ماز [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] آن [illegible] **[illegible] کلاله**
حار را نافع [illegible] استسقا [illegible] صفت آن ماز زرد [illegible]
[illegible] پوست بلیله زرد [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم تا [illegible] درم **[illegible]** [illegible] معده و [illegible]
[illegible] نافع باشد و [illegible]
صفت آن [illegible] زیره کرمانی [illegible]
درم فلفل سیاه [illegible] ده درم زنجبیل و سداب از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] وزن [illegible] [illegible]
کحل [illegible] چشم [illegible] نافع است صفت [illegible]
زعفران [illegible] از هر یک ده درم دار فلفل یکدرم فلفل [illegible]
[illegible] درم [illegible] درم [illegible] درم کوفته [illegible] در چشم کشند **کحل دیگر**
که [illegible] صفت آن [illegible] درم [illegible]
[illegible] دار فلفل از هر یک نیم درم [illegible] یکدرم [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] نیم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] **کحل [illegible]** [illegible] ده درم
[illegible] از هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یکدرم کوفته [illegible]

[illegible]

استعمال نمایند کحل [illegible] بهر [illegible] که دارد صفت آن [illegible]
[illegible] یک درم [illegible] طلا ده درم مروارید [illegible] زعفران نیم درم [illegible]
هندی [illegible] درم صلایه کرده در چشم کشند کحل [illegible] دیگر [illegible] درم توتیا چهار درم
نشاسته از هریک ۵ درم مروارید ناسفته [illegible] ساذج هندی [illegible]
صلایه کرده چنانکه [illegible] استعمال نمایند کحل [illegible] نوع دیگر [illegible] توتیا هندی از هریک
دو درم [illegible] مرجان [illegible] نقره [illegible]
اقلیمیا نقره [illegible] از هریک چهار درم [illegible] مروارید ناسفته ساذج هندی
شش درم یاقوت سرخ لاجورد [illegible] زعفران [illegible] از هریک [illegible] درم
کرده استعمال نمایند کحل [illegible] صفت آن [illegible]
ساذج معمول از هریک یک درم [illegible] دار فلفل [illegible] زعفران از هریک نیم درم [illegible]
بوره [illegible] از هریک یک درم اقلیمیا [illegible] درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل [illegible]
نظر را [illegible] گرداند و تاریکی چشم ببرد و [illegible] را نافع بود صفت آن [illegible]
[illegible] یک درم اقلیمیا طلا و نقره ساذج عدسی معمول توتیا هندی [illegible] از هریک
[illegible] درم [illegible] ساذج هندی دار فلفل [illegible]
مرجان [illegible] از هریک یک درم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه [illegible]
دانگ صلایه کرده در چشم کشند کحل [illegible] و [illegible]
[illegible] دارد صفت آن ساذج عدسی ساذج هندی از هریک ۱۵ درم دار فلفل درم

دم الاخوین از هریک نیم درم [illegible] از هریک یک درم [illegible] مشک [illegible]
[illegible] دار فلفل دم الاخوین از هریک نیم درم دانگ کافور [illegible] کوفته و بیخته
بدان اکتحال نمایند کحل که بیاض [illegible] را نافع باشد [illegible]
آن [illegible] اقلیمیا نقره [illegible] از هریک چهار درم [illegible]
از هریک [illegible] درم صمغ عربی [illegible]
یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند کحل که [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible] از هریک سه درم لاجورد [illegible]
کوفته و بیخته در چشم کشند کحل که نزول آب را نافع باشد [illegible]
[illegible] از هریک نیم مثقال [illegible] نیم درم کوفته و بیخته [illegible]
یا آب [illegible] سرشته [illegible] دیگر باره صلایه نمایند و در چشم کشند کحل [illegible]
تاریکی چشم [illegible] را نافع بود صفت آن ساذج معمول [illegible] درم [illegible]
دانگ [illegible] دار فلفل سنبل الطیب از هریک نیم درم ساذج هندی [illegible] دانگ [illegible]
مشک از هریک دانگ کافور نیم دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند کحل که [illegible] چشم را [illegible]
دارد صفت آن توتیا ده درم [illegible] از هریک یک درم [illegible]
دانگ کوفته و بیخته با آب غوره یا آب سماق [illegible]
در چشم کشند کحل [illegible] زرد [illegible]
بمالند [illegible]

کند و حب کرده [illegible] بمقدار نخودی هر صبح یک حب در دهن گیرد و بیک بالند و هفت روز بآب [illegible] تر کنند و [illegible] سرشته
بکوبند و با سرشته بهم بیامیزند **باب اللام** صفت لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم گرداند
و نفس را آسان گرداند و [illegible] صفت آن سپستان [illegible] عدد [illegible]
[illegible] چهار درم [illegible] یازده درم [illegible] رطل آب بجوشانند تا [illegible] در رطل آید
[illegible] صاف کنند و یک رطل شکر سفید [illegible] بقوام آورند **لعوق** [illegible]
[illegible] را نافع بود [illegible] از اخلاط غلیظ پاک گرداند صفت آن تخم [illegible] شش درم
درم [illegible] بیست درم [illegible] رطل آب بجوشانند تا [illegible] صاف کنند
[illegible] درم [illegible] [illegible] و یک رطل [illegible]
داخل کنند [illegible] تا غلیظ شود [illegible] روغن [illegible] بادام [illegible] **لعوق خشخاش** [illegible]
[illegible] صفت آن تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته [illegible] صمغ عربی از هر یک چهار درم
مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین از هر یک سه درم [illegible] بگلاب سرشته لعوق نمایند **لعوق**
[illegible] سینه را از اخلاط پاک کند صفت آن مغز بادام شیرین ده درم [illegible]
دانه [illegible] درم [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] در آب [illegible] بقوام آورند [illegible]
[illegible] **لعوق** [illegible] از اخلاط غلیظ پاک سازد صفت آن
[illegible] بقوام آورند بعد از آن مغز حلقوزه و مغز [illegible]
وارد با قلا از هر یک ده درم [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]

کوفته با آن سرشته [illegible] پنج درم [illegible] **لعوق** [illegible] دارد و ماده را
نضج دهد و سینه را پاک کند صفت آن [illegible] کرده [illegible]
[illegible] سرشته [illegible] با عسل صاف بقوام آورند **لعوق** حلقوزه
[illegible] سینه را از اخلاط پاک سازد صفت آن
مغز حلقوزه [illegible] صمغ عربی کتیرا [illegible] از هر یک
پنج درم کوفته [illegible] رطل [illegible] سرشته [illegible] **لعوق** [illegible]
[illegible] اطفال را [illegible] سرفه و خشونت سینه [illegible] نافع بود صفت آن [illegible]
عربی کتیرا رب السوس [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] پنج درم کوفته با عسل سرشته
و لعوق نمایند **لعوق** دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible] کرسنه مغز بادام
از هر یک ده درم مغز حلقوزه پنج درم [illegible] صمغ عربی و کتیرا از هر یک
سه درم بعسل صاف سرشته لعوق سازند **لعوق** دیگر که همین منفعت دارد و صفت آن
[illegible] کرسنه مغز بادام از هر یک ده درم مغز حلقوزه پنج درم [illegible]
صمغ عربی و کتیرا از هر یک سه درم بعسل صاف سرشته لعوق سازند **لعوق** دیگر که همین منفعت
دارد صفت آن مغز حلقوزه چهار درم مغز بادام [illegible] پنج درم رب السوس [illegible]
پنج درم بعسل سرشته [illegible] **لعوق خشخاش** [illegible] را نافع باشد صفت آن [illegible] تخم [illegible]
یک درم [illegible] و کتیرا از هر یک [illegible] انیسون [illegible] دانگ [illegible]
پاره سرشته [illegible] **لعوق** دیگر که همین عمل کند صفت آن [illegible]

افیون درم الاخوین صمغ عربی بسفایج تخم مرغ نیمرشت برصد قابل حب سازند **لخلخه** دیگر که بجهت

خاصیت دارد صفت آن تخم مرگاسنی تخم کاهو از هریک پنج درم ... حب حنظل

سه درم افیون نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا برشته ...

برصد قابل حب سازند **لخلخه** که خواب آورد صفت آن تخم کاهو و بیخ لفاح از هریک یک درم

افیون دانگ کافور نیم دانگ کوفته و بیخته در ظرفی کنند و بو کنند **لخلخه** که رفع بیخوابی

کند و صداع را نافع باشد صفت آن صندل سائیده ... گلاب سرکه در ظرفی

کنند و بو کنند **لبوب کبیر** که ده را گرم و قوی گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه

را زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه گرداند و رنگ را نیکو گرداند

و اعصاب را محکم کند و در امر مجامعت نظیر ندارد صفت آن مغز پسته مغز فندق

مغز بادام مغز حب الخضرا مغز کردکان مغز چلغوزه مغز حب الزلم ...

شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سفید زنجبیل ... دارچینی از هریک ...

سنبل الطیب سعد کوفی زنجبیل ... حب الفلفل تخم ... تخم شلغم تخم ترب تخم

اسپست تخم هلیون ... از هریک ... درم

بسباسه دواء دار فلفل از هریک ... درم ...

خشخاش از هریک ده درم ...

هریک چهار درم ... زعفران مصطکی از هریک سه مثقال عود خام

مثقال ورق طلا سی عدد و نقره پنجاه عدد و عنبر اشهب یک مثقال مشک ... مثقال

عسل سه وزن ادویه بقوام آورده معجون سازند **لبوب صغیر** زیاده کند ...

و نشاط قوی سازد و ... نافع باشد و رنگ روی را نیکو گرداند و

دماغ را قوت دهد صفت آن مغز بادام مغز کردکان مغز حب الخضرا مغز چلغوزه

مغز حب الزلم مغز فندق مغز پسته نارجیل تازه مغز حب القلقل خشخاش سفید تودری

کنجد ... تخم ... تخم شلغم تخم اسپست ... دار فلفل ...

شقاقل ... تخم هلیون ... عسل سه وزن ادویه معجون سازند ...

رحمت شربت ... درم **باب المیم** ...

... تریاق فاروق در دفع سموم ...

زیاده ... زعفران ... زنجبیل ... از هریک

درم ... فلفل ... عود ...

... از هریک ...

درم ... فلفل سفید فلفل سیاه ...

...

... از هریک ... درم ...

... صمغ عربی ...

... از هریک ... درم افیون ...

سه درم ... از هریک چهار درم و نیم ...

... وزن ادویه ... معجون ...

صرع و صداع کهنه

سازند معجون اگر صرع بود و درد و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع
مفاصل و درد [illegible] را نافع بود [illegible] و امعا [illegible]
باشد و قی الدم را باشد و در چون [illegible] و خنده [illegible] دهد
چون [illegible] نوشیده شود [illegible] گرداند و [illegible] بود و
سموم کند و چون [illegible] طلا کنند [illegible] آورد صفت آن [illegible] از هر یک یک
درم [illegible] یک مثقال [illegible] افیون از هر یک [illegible]
مثقال فلفل سفید از ده مثقال [illegible] هفت مثقال [illegible] زعفران و دار فلفل از هر
چهار مثقال فربیون و انیسون از هر یک ده مثقال عسل سه وزن ادویه معجون
سازند چنانکه رسم است و بعد از شش ماه استعمال نمایند معجون [illegible] و آنرا [illegible]
خوانند معده را قوت دهد و [illegible] آورد و بلغم را دفع کند و [illegible]
پشت و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و [illegible] زیاده کند و باه را [illegible]
و [illegible] را سخت گرداند و [illegible] قوت دهد و [illegible] آورد و رنگ را نیکو گرداند
و [illegible] خوش کند و [illegible] موافق باشد صفت آن زنجبیل دار فلفل فلفل [illegible]
[illegible] هندی [illegible] حب [illegible] مغز [illegible]
نارجیل تازه از هر یک ده درم تخم [illegible] ده درم [illegible] درم عسل مصفی [illegible] مثقال
[illegible] متعارف معجون سازند شربتی [illegible] درم معجون جالینوس [illegible] کرده [illegible]
کند و [illegible] بگشاید صفت آن فلفل سیاه و [illegible] قصب الذریره [illegible]

[illegible]

هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره [illegible] سعد [illegible] کوفته
و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال [illegible] باید در آب [illegible]
کرفس [illegible] این معجون [illegible] گویند [illegible]
صفت آن انیسون [illegible] از هر یک ده مثقال [illegible] زعفران [illegible] عاقر
قرحا [illegible] دار فلفل از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته بعسل [illegible]
[illegible] نیم مثقال معجون [illegible] قولنج [illegible] صفت از
[illegible] هندی فلفل دار فلفل زنجبیل [illegible] از هر
یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی از هر یک نیم مثقال [illegible]
از هر یک ده مثقال کوفته و بیخته با سه چندان [illegible] سرشته شربتی دو درم معجون [illegible]
همین خاصیت دارد صفت آن زنجبیل [illegible] چهار درم [illegible] تخم کرفس انیسون
از هر یک سه درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون
[illegible] قولنج [illegible] و بلغم دفع کند و درد پشت را ساکن کند صفت آن [illegible]
درم قاقله کبار و صغار و زنجبیل و دار چینی و قرنفل [illegible] و فلفل از هر یک
[illegible] درم شکر سرخ [illegible] از هر یک صد مثقال عسل مصفی بقدر احتیاج معجون
سازند شربتی [illegible] درم معجون [illegible] صفرا و بلغم دفع کند صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم زعفران یک درم نبات [illegible]
[illegible] کوفته بدان سرشته [illegible] شربتی یک مثقال معجون [illegible]

[illegible]

سوداوی را صفت آن افیون چند بیدستر میوبزرالبنج زعفران اسارون از
تخم کرفس سلیخه افیون سنبل کهربا از هر یک مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون سازند
از وی یکدرم با ب مورد یا آب [illegible] معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه بریزاند صفت
[illegible] تخم [illegible] تخم کدو حب کاکنج از هر یک نیم درم حجر الیهود [illegible] درم [illegible] کرده [illegible]
از وی [illegible] درم [illegible] معجون عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند و [illegible]
بغایت نافع بود صفت آن عقرب محرق سه درم و نیم [illegible] یکدرم و نیم [illegible]
فلفل دار فلفل از هر یک دو درم کاکنج [illegible] درم و نیم چند بیدستر چهار درم کوفته و بیخته
بعسل معجون سازند شربتی [illegible] با ب کرفس معجون کاکنج قرحه گرده و مثانه و بول الدم
را نافع باشد صفت آن بزر البنج تخم کرفس [illegible] از هر یک هفت درم زعفران [illegible]
درم نیم کاکنج [illegible] مغز [illegible] تخم خیار [illegible] کاهو [illegible]
بریان کرده مغز فندق [illegible] تخم [illegible] بریان کرده از هر یک سه درم زعفران
دو درم نیم کاکنج [illegible] چهار درم کوفته بیخته [illegible] سرشته شربتی یکدرم با [illegible]
با ماء العسل یا شراب [illegible] معجون مسکن الاوجاع [illegible] قوت و [illegible]
و صداع را نافع باشد صفت آن زنجبیل عاقرقرحا [illegible] عسل [illegible]
درم سداب [illegible] چند بیدستر [illegible]
یک [illegible] با عسل صاف معجون سازند [illegible] مثقال معجون حب الغار
نسخه دیگر از محمد زکریا قولنج بگشاید و استسقاء طبل و جمیع امراض [illegible] که با آن حرارت

نافع بود صفت آن سداب خشک [illegible] درم [illegible] زیره کرمانی
شونیز صعتر کرده [illegible] بادام تلخ فلفل [illegible] دار فلفل [illegible] حب
الغار چند بیدستر از هر یک [illegible] درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغ [illegible]
حل سازند و داروها [illegible] معجون [illegible] مثقال
[illegible] معجون [illegible] گویند [illegible] ضیق النفس و سرفه
[illegible] را نافع بود صفت آن زراوند مدحرج [illegible] فلفل [illegible] تخم [illegible]
[illegible] مغز بادام تلخ تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
از هر یک دو درم [illegible] سرشته [illegible] معجون
بارده را نافع بود [illegible] صفت آن [illegible]
مساوی کوفته بعسل معجون سازند [illegible]
آن رطوبت باشد صفت آن مغز [illegible] درم [illegible] بادام
[illegible] از هر یک ده درم [illegible] معجون سازند [illegible]
کودکان معجون [illegible] صفت آن [illegible] چهار درم تخم
[illegible] هفت درم [illegible] از هر یک مثقال و نیم [illegible]
از هر یک سه درم [illegible] مثقال زعفران را در سرکه حل کنند [illegible] کوفته
[illegible] معجون [illegible] قولنج را در ساعت
بگشاید صفت آن فلفل دار فلفل زنجبیل [illegible] سداب [illegible]

هر یک ده درم بکوبند با هشتاد درم عسل صاف و چهار درم شربتی یک مثقال معجون نوح
نزول را نافعست منفعت آن ... حقنه ... را از بانه ... معجون
ساز غز معجون لولوی ترکیب ... منفعت دارد ... تقویت ... کند
کند و او عنبر ... و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و درد ... عظیم
عظیم پیدا کند و نعوظ بسیار آورده ... مرد در دل زن پیدا کند صنعت آن
مروارید ناسفته و ... از هر یک یک مثقال ... از هر یک سه درم
و پنج لباب از هر یک یک درم تفاح اذخر سعد ... دار چینی ... و
مصطکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی ... از هر یک نیم درم کوفته با ... انجمید
عسل سرشته و در وقت خواب و نزدیکی یک مثقال ... نیم گرم ... بنوشند
معجون دیگر که اعضا رئیسه را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده
قوی گرداند و اشتها آورد و رنگ را نیکو سازد و طعام را هضم کند صنعت
آن دار چینی سنبل الطیب پوست ... پسته جوز بوا ... خولنجان ...
و سفید شقاقل ... پوست هلیله ... زبان از هر یک سه درم مصطکی
زرنباد ... قرنفل ... هندی ... پوست ترنج ... ترنج
درونج ... صندل سفید حب قلقل ... نعناع ... سیاه ... از
زعفران ... مروارید ... مرجان از هر یک ... درم نقد
کوفته ورق ... از هر یک چهار درم ... جصنه ... تودری

ازد

زرد تودری سرخ از هر یک پنج درم مشک ... نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا
سی عدد ورق نقره ... و قند ... معجون ... ساز ند ... معجون
علاج ... و سرعت انزال را نافع باشد صفت آن ... جفت
بلوط ... بسیار ... باید معجون ... مثقال معجون ... کند
که ... حاجت دارد صفت آن ... بلوط ... از هر یک
ده درم زیره ... از هر یک پنج درم پوست هلیله هلیله سیاه پوست
هلیله زرد و آمله ... از هر یک سه درم ... عسل ... سرشته ...
دو مثقال ... معجون ... منفعت دارد
آن ... از هر یک دو درم ... عسل معجون
ساز ... معجون ... صفت آن تخم ... تخم
تخم ... تخم ... جب ... از تخم
بور ... لسان العصافیر شقاقل ... دار فلفل
فلفل ... سه درم ... ده درم ... ساز
با شراب ... معجون ... این معجون ... از ... قاقت
شمرده ... صفت آن قرنفل ... دار فلفل ... خولنجان
قاقله ... هندی لسان العصافیر درونج عقرب ... مصطکی
الشور ... مروارید ... صندل سفید ... سنبل ... سرخ

مرطبه انزال

تقوسیاه با نعوظ

یاقوت رمانی بهمن سرخ و سفید از هر یک ده درم بسباسه شش درم پوست بلیله
یکدرم پوست ترنج سه درم عنبر اشهب و زعفران از هر یک یکدرم و نیم [illegible]
نیم درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکدرم تا دو مثقال **معجون** [illegible]
را قوت دهد و نسیان را نافع باشد صفت آن بلادر ده درم [illegible] از هر یک ده
درم بیست مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible] زرد [illegible] زعفران [illegible]
مصطکی از هر یک شش مثقال قرنفل [illegible] سداب فلفل از هر یک هشت مثقال عنبر چهار [illegible]
بعسل [illegible] معجون سازند **معجون** [illegible] درد معده را سود دهد
صفت آن [illegible] مصطکی از هر یک [illegible] ده درم زنجبیل فلفل
سیاه [illegible] انیسون [illegible] کاشم [illegible]
افسنتین [illegible] از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
معجون [illegible] از هر یک بیست درم [illegible]
ده درم خرما [illegible] برگ سداب از هر یک [illegible]
خرما را در سرکه [illegible] شبانه روز [illegible] با داروها کوفته و بیخته و با عسل
صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون** خبث الحدید [illegible] جگر
و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید صفت آن خبث الحدید
و فلفل سیاه از هر یک ده درم [illegible] از هر یک [illegible]
کوفته و بیخته با سه وزن آن عسل [illegible] شربتی ده درم با آب سداب **معجون**

[illegible] گرده و مثانه

[illegible] در معده و جگر که از سردی بود [illegible] استسقا را نافع باشد صفت آن
انیسون تخم کرفس افسنتین [illegible] از هر یک [illegible] کوفته با سه چندان عسل سرشته
[illegible] درم **معجون** [illegible] معده و جگر را نافع باشد صفت آن سنبل الطیب تفاح اذخر
قصب الذریره از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک یکدرم زعفران
و انیسون از هر یک [illegible] درم زعفران [illegible] از هر یک یکدرم فلفل [illegible]
مثقال از هر یک ده درم [illegible] در ثلث [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] **معجون** [illegible] درد و جگر و درد معده [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] یکدرم زعفران
[illegible] از هر یک یکدرم قصب الذریره تفاح اذخر
[illegible] از هر یک ده درم [illegible] چهار درم [illegible] در ثلث
کنند و آنچه [illegible] با عسل [illegible] سرشته [illegible]
یکدرم [illegible] **معجون** [illegible]
و درد [illegible] چشم را نافع
بود و بادهای غلیظ را دفع کند صفت آن خبث الحدید [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] زعفران
[illegible] تفاح [illegible]
[illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] مثقال [illegible]

مثقال عصاره غافث تخم خشخاش [illegible] سمغ بادام از هر یک چهار درم افیون
زرد انبج سقمونیا از هر یک شش مثقال قند سفید چهار درم جمیع را [illegible] کرده [illegible]
حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و با آن [illegible] بسازند و بعد از [illegible]
شش ماه استعمال نمایند معجون [illegible] خفقان بارد و صرع و درد معده که از سردی باشد
و فواق [illegible] نافع بود و معده [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] فلفل سیاه [illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible] درم
درونج عقرب [illegible] مروارید [illegible] از هر یک [illegible]
و جمله با عسل سرشته شربتی مثقالی یک [illegible] معجون که از [illegible] ضعف معده [illegible]
صفت آن [illegible] از هر یک ده مثقال [illegible]
نعناع خشک پوست ترنج [illegible] پوست هلیله زرد از هر یک یک مثقال
بهمن سرخ و سفید صندل سرخ و سفید [illegible] گشنیز خشک بریان کرده [illegible]
از هر یک ده درم کوفته و بیخته با شراب فواکه معجون سازند شربتی ده مثقال معجون
[illegible] مسهل سودا و بلغم بود و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد صفت آن هلیله سیاه
پوست هلیله [illegible] آمله مقشر افتیمون از هر یک ده درم بسفایج فستقی [illegible]
ترید سفید از هر یک [illegible] غاریقون سه درم حجر لاجورد [illegible] از هر یک
ده درم [illegible] سه درم کوفته و بیخته با صد و پنجاه درم عسل سرشته شربتی [illegible] مثقال
تا هفت مثقال معجون چهار چیز مسهل صفرا و بلغم باشد صفت آن ترید سفید [illegible] درم

[illegible] سه درم نمک هندی [illegible] اسطوخودوس از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
حل کنند و داروها کوفته به روغن بادام چرب کنند و [illegible] سرشته شربتی از [illegible]
مثقال تا هفت مثقال معجون [illegible] سورنجان مسهل بلغم باشد و مخصوص مفاصل و نقرس
و عرق النسا را صفت آن سورنجان شش مثقال [illegible] زیره کرمانی پوست
بیخ [illegible] هندی [illegible] از هر یک ده درم پوست هلیله زرد [illegible] هفت درم
کرفس نمک هندی [illegible] فلفل سفید [illegible] از هر یک یک مثقال
[illegible] گشنیز خشک از هر یک سه درم ترید سفید [illegible] ده درم
بادام [illegible] عسل [illegible] شربتی [illegible] مثقال تا هفت مثقال معجون
مشک [illegible] ضعف معده را نافع باشد [illegible]
صفت آن مشک [illegible] سنبل [illegible] هندی [illegible] از هر یک
ده درم زعفران [illegible] از هر یک سه درم عود هندی [illegible]
هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل [illegible] معجون [illegible] معده را
[illegible] کند و اشتها طعام آورد و باه را قوت دهد صفت آن [illegible] نعناع
[illegible] زیره کرمانی از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
هر یک سه مثقال [illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته معجون [illegible]
[illegible] نافع بود و باه را قوت دهد و معده پاک کند و [illegible]
گرداند و سودا را دفع کند و سرعت انزال را سود دارد صفت آن [illegible] سرخ

عاقر قرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد زعفران قاقله جوز بوا مساوی قند و عسل
مناسبه بقدر احتیاج قند را در گلاب بگدازند و با عسل بقوام آورند و داروها
کوفته و بیخته با آن سرشته معجون اشتها آورد و دوای رعشه کند و حفظ
و منی زیاده کند صفت آن زعفران عاقر قرحا زرنباد فلفل دارچینی
کبابه دارفلفل هر یک ... مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته معجون
صرع و فالج و رعشه و لقوه را ... نافع باشد و معده را قوت دهد و اشتها
آورد و بلغم دفع کند و قوه بیفزاید و رنگ سرخ گرداند ...
و پیر ... صفت آن ... درم ...
شود ... درم و روغن ...
و ... کوفته و بیخته با ... سرشته قرنفل جوز بوا
فلفل مصطکی قاقله کبابه ... ده درم عود خام
از هر یک ... درم ... معجون ... معده را پاک ...
و سوداوی ... نافع باشد صفت آن هلیله
سیاه ... از هر یک سه درم افتیمون چهار درم ...
ده درم ... ده درم ... چهار درم کوفته و بیخته ... سرشته
سه درم ... معجون ... معده را نافع باشد صفت آن دارچینی
... از هر یک سه درم انیسون ... از هر یک ده درم ...

... درم زعفران هشت درم تفاح اذخر ... هر یک چهار درم
... شراب ... کنند و ادویه دیگر کوفته و بیخته با آن ... معجون ...
معجون کنند معجون ... فالج و لقوه و استسقا و امراض بلغمی را نافع بود و چون بر
عضو ... نافع باشد صفت آن افیون ...
... زعفران مساوی کوفته و بیخته با عسل سرشته معجون
... را نافع باشد صفت آن ... عاقر قرحا از هر
یک ... درم ... چهار درم ...
انیسون ... مثقال کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی مثقال معجون ... را نافع
باشد صفت آن ... از هر یک ...
در روغن بادام ... را در عسل ... کنند و ...
کوفته و بیخته با آن سرشته شربتی ... مثقال معجون ... را نافع باشد صفت
آن ... انیسون ... زعفران ...
... از هر یک ... درم ... درم ...
درم کوفته با عسل سرشته معجون ... درد جگر و معده ... را نافع باشد
صفت آن ... انیسون ...
مساوی با عسل سرشته ... معجون ...
... را دفع کند و صداع را نافع باشد صفت آن ...

پوست هلیله کابلی پرورده هلیله آمله از هر یک ده درم [illegible] درم کوفته و بیخته
[illegible] معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم در طبیخ [illegible] **معجون** [illegible]
و جگر و [illegible] مرد را سود دارد صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یکی بیست درم تخم کرفس [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
یازده درم [illegible] سیاه [illegible] چهار درم و در بعضی نسخها بیست و چهار درم [illegible]
[illegible] **معجون** [illegible] باشد [illegible]
خون آید سود دارد صفت آن هلیله کابلی [illegible] کند [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible] کند [illegible]
[illegible] درم **معجون** [illegible] نافع بود و [illegible]
را باز دارد [illegible] صفت آن [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
صندل سفید عدس [illegible] قصب الذریره [illegible] صمغ عربی [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
[illegible] کنند [illegible] درم [illegible] بگلاب [illegible] شربتی از وی یک درم [illegible]
[illegible] **معجون** اختلاف [illegible] نافع باشد صفت آن
[illegible] افیون [illegible] زعفران [illegible] تخم کرفس [illegible]
سنبل الطیب [illegible] گلنار [illegible] کوفته و بیخته [illegible] عسل [illegible] شربتی نیم
درم [illegible] **معجون** [illegible] امراض سفراوی را نافع باشد [illegible]
دفع کند صفت آن [illegible] بادام شیرین از هر یک ده درم تخم کاهو سه درم [illegible]

[illegible] معجون سازند [illegible] بگلاب گرم کرده **معجون** [illegible]
[illegible] و صداع [illegible] و معده [illegible]
[illegible] و [illegible] کند [illegible]
[illegible] نافع باشد [illegible] کند [illegible] معده [illegible] کند [illegible]
[illegible] کند [illegible] گرده و مثانه [illegible]
[illegible] و صداع را [illegible] کند و جمیع امراض [illegible] سود دارد [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] تخم [illegible]
از هر یک [illegible] عود [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم کرفس تخم [illegible] تخم [illegible]
از هر یک ده درم [illegible] ده درم [illegible] عود [illegible] از ده [illegible]
[illegible] سنبل الطیب زعفران [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
شش درم کوفته و بیخته [illegible] بادام [illegible] کند و [illegible] عسل [illegible]
[illegible] کند [illegible] شربتی از ده درم تا [illegible] درم **معجون** [illegible] نافع [illegible]
[illegible] معده طعام [illegible] کند صفت آن [illegible] از هر یک

٨٩

یک درم اشنه بلیله مقشر کندر نانخواه از هر یک نیم درم دانه مورد تخم کشنیز دو درم ... نیم درم
از هر یک دو دانگ و نیم مصطکی و عود خام از هر یک ه دانگ قرنفل و نیک از هر یک دو دانگ
دانه مورد را بکوبند و در آب خیسانند تا بیند و عصاره آن بگیرند و دیگر اشیا بکوبند و بیزند
دارو های دیگر را بکوبند و بیخته با آن بسرشند و هر روز مقدار یک بادام بخورند شادل بخایند
معجون مسهل اسهال کهنه و ذرب را نافع باشد صفت آن قند سفید سه استار روغن بادام افیون
سیاه پاره زرد تلخ کنند بسیار و بعد معجون سازند شربت دو درم تا سه درم **معجون** فولادی
این معجون مجرب است ترکیبی عجیب و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و سستی
و عرق النسا و تقاصر عصب و جمیع امراض بارده را نافع بود و حفظ را زیاده کند و معده
را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال و سلس البول را دفع کند و پیران را موافق
باشد صفت آن زعفران فلفل دار فلفل زنجبیل مقل ... صلایه کرده ...
زیره کرمانی مصطکی افیون ... سنبل ... قرنفل ... سیاه دانه تخم ...
تخم کاسنی تخم خشخاش ... مرواریدها ...
... عاقرقرحا ... تخم ... زهر گرفته بریان
کرده ... بو ...
... از هر یک ده مثقال
... گرفته ... زر ... از ...
گرفته ... زهر گرفته بریان کرده افتیمون ...

اسهال کهنه و ...

... قوت

شاهتره از هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر خام ... از هر یک یک مثقال
ورق نقره و ورق طلا از هر یک پنجاه عدد قند سفید ... عسل صاف مقدار احتیاج ... فولاد
تنکار ... مثقال ... از ده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند و طریق تنکار فولاد ... فولاد ... از چاه ... بشود و مثقال
کنند و هر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده با آن بهم
و در کوزه ریزند و در کوره نهند و آتش نرم کنند چندانکه گوگرد تمام بسوزد و دو گوگرد
بر بالا ماند بعد از آن بیرون آورند و خوب صلایه کنند و باز پنجاه مثقال دیگر گوگرد با او
صلایه کنند ... در بوته ریزند و در کوره آتش کنند تا گوگرد تمام بسوزد و پس از
بوته بیرون آورند و به آب ... صلایه کنند ... صلایه کنند و بعد از آن
برگ ... بشویند ... آب بشویند تا شیرین شود بعد از آن خشک کنند
با آب ترب صلایه کنند چندانکه چون با آب ریزند ته آب زرد ... روز
بالای آب ... **معجون** خبث الحدید بسیار ... بول که از سردی بود باز دارد
صفت آن خبث الحدید ... بیست درم ... کنند ... مثقال
... خشک کرده و کوفته و بیخته ... درم ... چهار درم ... خشک سه درم
... ده درم ... ساده بسرشند شربت سه درم و شبانگاه سه درم ...
بخورند **معجون** ... درم ... و معده را نافع بود صفت آن ...
... از هر یک ... و تخم کرفس ... افیون نانخواه از هر یک

... که ...

هم خرد کرده و بجمعه عسل سه وزن ادویه سرشته بر ترکیب شیخ [illegible] معجون نافع مغص [illegible]
که صنعت آن شیاف ز سوخته مثل بادام تلخ تخم کرفس پودنه کوهی نعناع [illegible]
ناگواه مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند معجون بر درد و درد معده دیگر و [illegible]
را سود دارد و باد بشکند صنعت آن بیخ [illegible] سنبل ناگواه رازیانه تخم کرفس
انیسون [illegible] زراوند [illegible] مصطکی اسارون [illegible]
مساوی با انگبین مصفی سرشته معجون بر ترکیب مولانا عماد الدین محمود [illegible] مقوی
باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه [illegible] رنگ روی [illegible]
نیکو بود و بوی دهان [illegible] و منافع بسیار دارد [illegible] اعلی
مثقال سنبل [illegible] از هر یک سه درم مصطکی عود خام [illegible] زعفران [illegible]
عنبر از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] پنج مثقال دار چینی
زنجبیل فلفل [illegible] از هر یک سه مثقال بوزیدان [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
ده درم کبابه خولنجان [illegible] از هر یک ده درم تودری [illegible]
از هر یک سه مثقال سعد کوفی ده درم [illegible] ادویه [illegible] را کوفته و بیخته
گاوزبان بادرنجبویه [illegible] از هر یک مثقال [illegible] صاف کرده
آب آن نگاه دارند تخم خربزه تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک دو مثقال [illegible]
نرم [illegible] شیره [illegible] گلاب [illegible]
از هر یک صد مثقال قند و عسل صافی [illegible] سه وزن ادویه بقوام آورند [illegible]

[illegible] از هر یک ده مثقال [illegible]
و زعفران [illegible] اگر [illegible] شود اضافه کنند [illegible]
[illegible] یک حصه [illegible] کنند و یک حصه دیگر [illegible]
[illegible] معجون [illegible]
[illegible] صندل سرخ صندل سفید از هر یک سه مثقال [illegible]
[illegible] معجون نافع از برای [illegible]
صنعت آن زنجبیل دار چینی [illegible] لسان العصافیر مصطکی زعفران
دار فلفل بوزیدان [illegible] بهمن سرخ بهمن سفید [illegible] انیسون تخم [illegible] از هر یک
مثقال [illegible] از هر یک [illegible] حب القلقل سه درم [illegible]
عسل [illegible] ترکیب سازند مفرح [illegible] خولنجان کبابه قرنفل [illegible]
[illegible] از هر یک سه مثقال قاقله کبار و صغار از هر یک سه درم تخم [illegible]
ورق [illegible] از هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک چهار مثقال
گاوزبان بادرنجبویه از هر یک [illegible] مثقال سنبل [illegible] از هر یک چهار مثقال
زعفران مصطکی از هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک چهار مثقال
[illegible] یک مثقال [illegible] دار چینی [illegible] از هر یک
مثقال [illegible] ترنج سه مثقال [illegible] چهار مثقال لسان العصافیر سه مثقال
عنبر [illegible] مثقال [illegible] یک مثقال [illegible] درم [illegible]

یک مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
عسل ده وزن ادویه **معجون** الباه از ترکیب مولانا فخر الدین شیرازی صفت
آن بهمن سفید بهمن سرخ خولنجان از هر یک هفت درم زنجبیل سه مثقال
شقاقل پودینه زرد تودری سفید از هر یک یک مثقال مغز پسته ده درم جوز بوا ده
درم مغز بادام مغز فندق از هر یک ده مثقال زعفران سه درم گاوزبان
یک مثقال بسباسه درم عنبر اشهب یک درم ورق طلا صد مثقال شکر کوفته چون
صاف کرده با عسل بقوام آورده و دیگر ادویه را با آن سرشته **معجون** سنجری ترکیب
شیخ ابو علی سینا است نفع کثیر و فواید بسیار دارد و مقوی باه است و جگر و دل
و معده را قوت دهد و هاضم طعام [illegible] و قوه نظر افزاید و قوه سمع
نگاه دارد صفت آن سنبل ده مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی
قرنفل زعفران بهمن سرخ عود الصلیب مصطکی [illegible] سادج از هر یک شش مثقال
تخم [illegible] مثقال تخم [illegible] تخم شبت [illegible] جمع از
هر یکی سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته مغز [illegible] از هر یک شش مثقال
موز سرخ قند سفید از هر یک سه مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه مقدار
ده مثقال **معجونی** که منفعت کند بر زنان که با اولاد نباشد صفت آن [illegible]
سه درم [illegible] یک درم و نیم [illegible] سفید یک درم کوفته و بیخته شراب [illegible]
[illegible] یک مثقال ده درم شراب [illegible] **مفرحی** که مقوی باه و قلب و معده است

صفت آن مروارید ناسفته سه مثقال لعل بدخشان [illegible] فیروزه [illegible]
کهربا شب یمانی حجر الیهود [illegible] از هر یک ده مثقال عود چهار مثقال [illegible]
[illegible] ده مثقال پوست اترج سه مثقال قرنفل ده مثقال قاقله مغز دارچینی
از هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک ده مثقال درونج عقرب
مثقال زنجبیل خولنجان فلفل دار فلفل از هر یک ده مثقال اسارون [illegible]
سرخ صندل سفید اشنه از هر یک سه مثقال طباشیر ده مثقال مصطکی [illegible]
مثقال قند شیرین ده مثقال تخم کاسنی سه مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
زرنبون یک مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] اترج یک مثقال تخم [illegible] ده مثقال
افیون زعفران از هر یک ده مثقال عسل سه وزن ادویه [illegible] مثقال
باشد **معجون** [illegible] صفت آن [illegible] یک مثقال [illegible]
نیم [illegible] ده مثقال زنجبیل یک مثقال نیم [illegible] مثقال عاقرقرحا یک مثقال عسل [illegible] وزن
ادویه [illegible] بود [illegible] واحد از ادویه یک مثقال [illegible] شده [illegible] هر یک از
دارو [illegible] کوفته و بیخته و بعد از آن سرشته **معجون** مقوی الباه و [illegible] و
[illegible] البدن و [illegible] فی المعده و [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] سنبل زعفران رازیانه زنجبیل نعناع خشک برگ [illegible]
[illegible] من کل واحد اربعه [illegible] سادج هندی دار فلفل فلفل ابیض فلفل اسود
اسارون بزر الانجره [illegible] قرنفل خولنجان شقاقل من کل واحد اربعه مثاقیل

ونصف عاقرقرحا قاقله بزر انجره زرانجبین زرنباد شیلم [illegible] مثقالان [illegible]

معجون [illegible] الادراک الحلو جلغوزه [illegible] واحد عشرة مثاقیل عود هندی [illegible]

سکر ابیض مثل الجمیع عسل مصفا ضعف الادویه معجون مقوی باه و فواید بسیار دارد نسخه مولانا

عماد الدین محمود صفت آن بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک ده مثقال تودری سرخ

تودری سفید شقاقل از هر یک پنج مثقال خولنجان سه مثقال بوزیدان ده مثقال

لسان العصافیر زرآوند مدحرج زرنباد درونج عقربی از هر یک سه مثقال [illegible] ده

مثقال عاقرقرحا موبیزج از هر یک ده مثقال تخم [illegible] ده مثقال تخم [illegible] از

هر یک پنج مثقال انجره سه مثقال کنجد مقشر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار از هر یک ده مثقال

حب الزلم حب الصنوبر حب القلقل کبابه چینی عود هندی از هر یک سه مثقال دارچینی

از هر یک پنج مثقال مصطکی سه مثقال صندل سفید ده مثقال زنجبیل فلفل دار فلفل

از هر یک سه مثقال هیل پنج مثقال جوزبوا ده مثقال بسباسه سه مثقال

مثقال مغز بادام شیرین یازده مثقال مغز گردکان مغز پسته مغز فندق نارجیل

از هر یک ده مثقال مغز حبه الخضرا تخم خرفه تخم کاسنی ورق [illegible] تخم گشنیز خشک

زرشک مقشر از هر یک هفت مثقال آمله مقشر پوست بلیله پوست هلیله کابلی از هر یک ده

مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گاوزبان ده مثقال ابریشم سفید سه مثقال تخم [illegible]

تخم [illegible] از هر یک هفت مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] پنج مثقال [illegible]

پنج مثقال [illegible] ده مثقال قضیب گاو [illegible] ده پنج مثقال [illegible]

خایه خروس سه مثقال مغز سر گنجشک هفت مثقال حلتیت یک مثقال بوزیدان سه مثقال

زعفران هفت مثقال آب انار شیرین [illegible] مثقال گلاب [illegible] بهمن عرق بید مشک [illegible] عنبر

اشهب [illegible] مثقال [illegible] قند سفید و نبات عسل سه وزن ادویه معجون سازند

مصروع را نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه

بلیله آمله مقشر اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب یک درم عاقرقرحا ده درم

موبیزج [illegible] یک رطل [illegible] را کوفته و بیخته با موبیزج کوفته معجون سازند شربتی یک درم

معجون سیسالیوس همین خاصیت دارد صفت آن سیسالیوس [illegible] عاقرقرحا [illegible]

از هر یک ده درم غاریقون یک درم [illegible] حلتیت زرآوند مدحرج از هر

ده درم کوفته و بیخته [illegible] بسرشند شربتی یک مثقال معجون لسان [illegible]

را نافع باشد صفت آن [illegible] از هر یک ده درم فلفل زنجبیل از هر یک

یک درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال معجون که منع [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] مغز بادام [illegible] تخم [illegible] کوهی [illegible] سداب [illegible] مساوی

کوفته و بیخته بعسل معجون سازند معجون که سلس البول را باز دارد صفت آن

گلنار ده درم کندر ده درم بلوط از هر یک بیست درم [illegible] از هر یک

یک درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند معجون دیگر که همین خاصیت دارد صفت

آن [illegible] گلنار ده درم دار فلفل [illegible] از هر یک

یک درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم معجون که باد [illegible]

بخط [illegible] طبیب

[illegible] عالی قدر [illegible]

در سینه و بدن زخمها پیدا

[illegible]

[illegible]

راه نفخ کند و رفع غلظت خون نماید صفت آن زرنباد درونج از هر یک ده درم
مروارید ناسفته کهربا از هر یک یکدرم جند بیدستر تکمشال بادرنجبویه سنبل از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند معجون دیگر که همین منفعت دارد صفت آن
زرنباد درونج جند بیدستر حلتیت بازو طباشیر از هر یک یکدرم زنجبیل ده درم
قند سفید ده درم مشک نیم مثقال کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم معجون
مفاصل سورنجان ده درم سنا مکی یکدرم اسارون زنجبیل زیره کرمانی
دار فلفل از هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی دو مثقال با آب گرم
معجون مفرح مالیخولیا و وحشت را نافع بود و دل را قوه دهد و نشاط آورد صفت
آن ورق گل سرخ بعد قرنفل از هر یک یکدرم بسباسه پوست ترنج قرنفه تخم
فرنجمشک از هر یک سه درم مشک داخ کوفته و بیخته بشراب سیب معجون سازند
مفرح معتدل دل را قوه دهد و خفقان را نافع و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند
و نشاط بخشد صفت آن مروارید ناسفته بسد گاوزبان عود خام از هر یک
ده درم کهربا تخم کاسنی کشنیز خشک از هر یک یکدرم صندل سرخ و سفید طباشیر
از هر یک هشت درم انیسون گل سرخ از هر یک انگشت درم سادج هندی
زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه حشیش سفید بنفشه گل ارمنی از هر یک چهار درم
زعفران عنبر درونج ساذج هندی زرنباد تخم رومی از هر یک دو درم کافور
یکدرم مشک نیم درم کوفته و بیخته بشراب سیب معجون سازند مفرح حار خفقان

ضعف دل را که از سردی باشد نافع بود گاوزبان و بادرنجبویه بهمن سرخ و
سفید تخم فرنجمشک از هر یک هشت درم آمله شیر بریان کرده بیست درم سعد کوفی
قاقلی ده درم گل مختوم مروارید ناسفته از هر یک مثقال زعفران یکدرم بسد
سوخته کهربا سوخته قرنفل زرنب کشنیز خشک دارچینی از هر یک دو درم کبابه چینی
زرنباد از هر یک سه درم گل سرخ صندل مقاصیری از هر یک یکدرم علک
هلیله کابلی یاقوت زرد مغلول از هر یک نیم درم درونج عنبر یکدرم
و نیم مویز منقی تمر هندی عسل هلیله و قند و منقی را با یکدیگر بکوبند و بقوام
آورند و داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند شربتی یکمثقال مفرح بارد خفقان
حار را نافع بود و دل را قوه دهد صفت آن گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان
کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیار مغز تخم
کدو از هر یک چهار درم تخم خرفه یازده درم زرشک منقی شش درم مروارید
ناسفته کهربا زعفران کافور از هر یک نیم درم نبات مصری صد درم نبات را
در عرق بید مشک بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام آورند و داروها
کوفته و بیخته با آن بسرشند مفرح بارد در نسخه دیگر مروارید ناسفته بسد سوخته
طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی از هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی
درم معجون سازند چنانکه رسمست مفرح دیگر معتدل خفقان و ضعف دل را
زایل کند و نشاط و فرحت تمام آورد صفت آن بهمن سرخ و سفید یکدرم پوست

لبلاب کابلی تربد پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مغز تخم خیار هریک سه درم
و دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه از هریک ده درم گشنیز خشک وهمه را کوفته
هریک سه درم پسته و کهربا و زرشک و دو درنج زرد از هریک یک درم عود خام مصطکی
آب انار آب به آب حاصل آب زرشک از هریک ده درم قند سفید در آب
نعناع از هریک نیم مثقال این همه را با قند و شربت بقوام آورند و دواها کوفته
وبیخته بدان سرشته **مفرح** دیگر نافع خفقان و ضعف دل که از سردی بود
دارد صفت آن پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان مغز تخم خیار از
هریک چهار درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریک چهار درم بهمن سرخ سفید از هریک
دو درم مروارید ناسفته تخم ریحان حماحم سفید گشنیز مغز از هریک سه درم زعفران
دو درم دارچینی سه درم تخم کرفس یک درم مشک یک مثقال عنبر یک دانگ تخم حماحم
نبات مصری و نیم من قند از هریک نیم من نبات در گلاب حل ساخته بقوام
آورند و دواها کوفته و بیخته بدان سرشته **مفرح** دیگر بارد در حرارت سفید
سرخ سفید کهربا مروارید ناسفته از هریک یک مثقال صندل سفید گشنیز خشک از هریک
دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک دانه دو درم طباشیر از مخلول و نقره محلول از هریک
نیم درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید آب ترنج چهل مثقال
معجون سازند **مفرح** شیخ مسیح دیگر دل و جگر و دماغ را قوت دهد و رنج خفقان
و اشتهای طعام بیاورد و بار سودا برکند صفت آن ورق گاوزبان

بادرنجبویه گل سرخ از هریک نیم درم دوقو تخم کاسنی مقشر تخم خرفه
تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه از هریک
درم ابریشم خام دو درم مروارید ناسفته سادج هندی بهمن سفید کهربا کوفته عنبر اشهب از
هریک دو درم زنجبیل دارفلفل از هریک یک درم جوز بوا یک درم نیم نیک ده درم زر محلول
نقره محلول از هریک نیم درم مشک و عنبر از هریک یک درم مروارید ناسفته
عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است **مفرح** رشیدی علاء الدوله سمنانی
از هریک پنج مثقال زعفران سه مثقال عود الصلیب ده مثقال قند سفید نخاله
قند را در گلاب حل سازند و بقوام آورند و دواها کوفته و بیخته بدان سرشته **مفرح**
که خفقان سودا را نافع باشد صفت آن سادج هندی بهمن سفید از هریک
تخم کرفس تخم فرنجمشک از هریک سه درم مروارید ناسفته از هریک نیم درم
افتیمون شش درم زعفران و مشک از هریک یک درم بادرنجبویه ده درم
ترنج دو درم گاوزبان هشت درم کوفته و بیخته با آب افتیمون جوشانیده معجون
سازند شربت سه درم **ربالهلیله** معده را قوت دهد و ماضمه را قوی گرداند و طبع را
نرم کند و بواسیر را نافع بود و باصره را تیز گرداند و نسیان را زائل کند و جوانی
نگاه دارد صفت آن هلیله کابلی بزرگ صد عدد در ظرفی کنند و چندان آب بر
آن ریزند که آنرا بپوشاند و خاکستر پاک نخاله ده درم بر سر آن کنند و چهار روز
آب و خاکستر را تغیر دهند در هر سه روز یکبار پس بشویند چنانچه پوست از و جدا

نشود و در دیگ کنند و آب [illegible] بر سر ریزند و دیگ کف جوشش هم گرفته اضافه از
کنند و بگذارند تا قند بهم بپخته شود و پس بیرون آورده و دیگر باره بدان دستور شیرینه
[illegible] داده بیرون آن [illegible] و در ظرفی کنند و چندان عسل بر سر آن ریزند که او را
بپوشاند و چند روز بگذارند و بعد از آن آن از میان عسل بیرون آورده و آن
عسل را نگاه دارند و دیگر عسل تازه بر سر آن ریزند و ده روز دیگر بگذارند و بعد
از آن با عسل اول [illegible] بجوشانند تا بقوام آید و اگر این داروها داخل کنند
بهتر باشد قرنفل و زنجبیل و قاقله و جوز بوا و مصطکی و عود از هر یک پنج مثقال و مشک
نیم درم زعفران یک مثقال و در ظرفی چینی کنند و بعد از چهل روز استعمال باید کرد
مربای [illegible] باه را قوت دهد و فضول [illegible] تمام [illegible] صفت آن سقاقل
تازه در آب خیسانند یکشبانه روز و آن آب را بریزند و یکشبانه روز دیگر در
آب تازه خیسانند باز آن آب بریزند و یکشبانه روز دیگر در آب تازه
خیسانند بعد از آن [illegible] کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صافی بر سر آن
کنند و باتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند
مربای بالنگ معده را قوت دهد و فرح آورد صفت آن گوشت ترنج را در دیگ
کنند و با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و بیرون آورند و بیفشارند و عسل صافی
بر سر آن کنند و باتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر قند خواهند بجای [illegible] اما مربای
هلیله و بالنگ و تفاحی و غوزر و کردکان بعضی بهتر باشد و مربای تمر هندی را آورده

[illegible] ربت واشال لها لقند مربای خربزه باه را قوت دهد و سینه را نرم کند و [illegible]
را [illegible] کند صفت آن خربزه بزرگ را پوست [illegible] و پاره پاره کنند و [illegible]
از [illegible] در آب و عسل بجوشانند تا پخته شود و بعد از آن بیرون آورند
و [illegible] عسل [illegible] جوش دهند و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال
نمایند مربای زنجبیل [illegible] و [illegible] و معده را زیاده کند صفت آن زنجبیل
خوب را در دیگ پاک کنند و هفت روز آب بر آن ریزند بعد از آن بیرون
آورند و [illegible] کنند و با آب عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای
[illegible] معده [illegible] زیاده کند صفت آن [illegible]
تازه [illegible] و [illegible] کنند و با آب عسل بجوشانند
بقوام آید مربای [illegible] صفت آن [illegible]
پوست [illegible] در آب [illegible] خیسانند و [illegible]
[illegible] یکشبانه روز دیگر [illegible] بیرون آورند
و یکشبانه روز [illegible] بعد از آن [illegible] در آب [illegible]
تا نیم پخته شود پس بیرون آورند و [illegible] و دیگر باره [illegible]
و بجوشانند تا بقوام آید مربای [illegible] سینه را نرم کند و [illegible]
آن [illegible] تازه [illegible] پاره پاره کنند و با آب و عسل بجوشانند
تا بقوام آورند تمر هندی صفرا دفع کند و [illegible] و مزاج را [illegible]

دیرانی باشد صفت آن تمر هندی را از چوب و دانه پاک کنند و در گلاب خیسانند
یک ساعت بعد از آن قند را بقوام آورند و تمر بر وی بریزند و چون یکجوش بر
بزنند فرو گیرند مربای سیب معده و دل را قوت دهد صفت آن سیب را پوست باز
کنند و دانه بیرون آورند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آورند
مربای به معده را قوت دهد و رقت و غثیان و [illegible] و دل را نافع باشد
صفت آن [illegible] سیب [illegible] درست [illegible] کنند و به را [illegible] کنند حب
آب به بجوشانند چهار رطل شراب ریحانی [illegible] مجموع را در دیگ ریزند
زرنباد و مصطکی و [illegible] و دارچینی و [illegible] از هر یک [illegible]
زعفران سه درم همه را کوفته کنند سوای زعفران که او را جدا کنند و در آن اندازند
و بجوشانند تا زمانی که [illegible] تمام باز [illegible] زعفران زیاده
اضافه نمایند و بقوام آورند حب [illegible] معده را قوت دهد و اشتها آورد و درد را
و مفاصل و امراض بلغمی را نافع باشد صفت آن [illegible] و آب [illegible] بجوشانند
تا [illegible] برود و ثلث بماند [illegible] زنجبیل مصطکی زعفران
[illegible] سرکه [illegible] احتیاج اضافه نمایند [illegible]
و کلف و امراض سودا را نافع باشد و صفرا را [illegible] صفت
آن [illegible] که [illegible] باشد چند روز
کشنیز تازه [illegible] تازه [illegible]

و چون از آن [illegible] بجوشانند و در دیگ سنگی [illegible] بجوشانند و چون یکجوش
بزنند [illegible] بر سر آن [illegible] و بچوب انجیر [illegible] کنند
[illegible] تا [illegible] از آتش فرو گیرند و [illegible] و در [illegible] اندازند و
[illegible] تا [illegible] آب [illegible] و دیگر باره بجوشانند و کف بردارند [illegible]
[illegible] در [illegible] رطل [illegible] بیان [illegible] ساعت [illegible] بعد از
[illegible] چند [illegible] ماء الاصول [illegible] و جامع مفاصل بلغمی و سودائی
را نافع باشد صفت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم تخم [illegible] رازیانه تخم کرفس [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید و صاف کنند و هر روز سی درم با ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول بارد [illegible]
مفاصل را نافع باشد صفت آن عناب سپستان از هر یک سی عدد [illegible]
بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک [illegible] درم [illegible] سه درم در سه رطل آب بجوشانند
تا نیمه آید و صاف کنند و هر روز سی درم با ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول دیگر
که لقوه و فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و سنگ گرده و
مثانه بریزاند و [illegible] جگر و سپرز [illegible] و استسقا [illegible] و جامع مفاصل را سود دارد
صفت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم پوست بیخ [illegible]
تخم کرفس [illegible] رازیانه [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] از هر

و درم ملوخیه خطمی از هر یک دو درم و نیم عود بلسان [illegible] هزار اسفند
از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم در ده من آب بپزند تا بنیمه رسد و صاف کنند
سی مثقال [illegible] روغن [illegible] انگور [illegible] روغن بادام تلخ [illegible]
دیگر سده جگر و سپرز بگشاید و درد معده و جگر و سپرز و استسقا [illegible] نافع
باشد صفت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم بیخ اذخر
و نانخواه از هر یک پنجدرم سنبل و مصطکی از هر یک یکدرم و نیم [illegible]
منقی بیست درم عود بلسان از هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست درم
در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند [illegible] درم
یکدرم [illegible] روغن بادام تلخ [illegible] بنوشند **ماء الاصول** [illegible]
[illegible] دفع کند [illegible] استسقا [illegible] را نافع باشد صفت آن [illegible]
زیره کرمانی [illegible] از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک
رطل و صاف کنند هر صبح و شام بیست درم از آن با سه درم روغن [illegible]
بنوشند **مطبوخ** هلیله [illegible] صفت آن پوست هلیله زرد [illegible] مثقال [illegible]
سیاه بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره و سنا از هر یک پنجدرم گل سرخ
چهار درم عناب ده عدد رازیانه و تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک [illegible] درم
غب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید و صاف کنند و شیرخشت و تمر هندی از هر یک ده مثقال ترنجبین و مغز خیار

چنبر

چنبر روغن بادام چرب کرده از هر یک یازده مثقال در آن حل کرده بنوشند
مطبوخ فواکه حمیات حادره را نافع باشد و صفرا دفع کند صفت آن سنا مکی
هفت درم بنفشه غب الثعلب نیلوفر از هر یک سه درم عناب و سپستان و آلو
سیاه از هر یک [illegible] عدد گل سرخ چهار درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید و صاف کرده تمر هندی و شیرخشت از هر یک ده درم ترنجبین
درم در آن حل کنند و بنوشند **مطبوخ** افسنتین معده گرم ضعیف را نافع
باشد صفت آن افسنتین پنجدرم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین
درم گل و افسنتین را بجوشانند و صاف کنند و تمر هندی در آن حل کنند و یکدرم [illegible]
غاریقون ساخته فرو برند و از عقب آن [illegible] مطبوخ بنوشند **مطبوخ** افتیمون
صفرای سوخته و بلغم و سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد صفت آن
سنا مکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون در لته بسته و پوست هلیله زرد
و هلیله سیاه از هر یک پنجدرم [illegible] فستق [illegible] اصل السوس رازیانه از هر یک [illegible] درم
اسطوخودوس [illegible] شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر از هر یک
سه درم مویز منقی سپستان از هر یک سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه
آید و صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیارچنبر روغن بادام چرب کرده و
ترنجبین از هر یک یازده درم در آن حل کنند و بنوشند **مطبوخ** سورنجان اوجاع
مفاصل را نافع باشد صفت آن سنا مکی هفت درم گل سرخ پوست هلیله زرد و

از

هر یک چهار درم سورنجان رازیانه تخم کرفس پوست بیخ رازیانه انیسون قنطوریون
دقیق از هر یک ده درم [illegible] و شاه بلوط گاوزبان بادرنجبویه از هر یک سه درم
جوشانیده صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال در آن حل کرده بنوشند
مرهم شادنج بواسیر و ثآلیل مقعد را نافع باشد صفت آن شادنج مغسول کوفته سحق کرده
لیتارغیس از هر یک سه درم انزروت نیم مثقال و چهار حبه سفیداب ده درم زعفران
یک درم روغن بنفشه بادام و روغن گل بادام از هر یک ده درم موم سفید پنج درم موم
در روغن بگدازند و داروها کوفته و بیخته بدان ممزوج سازند و باده درم [illegible]
در آن در هاون یک جا بمالند تا مرهم شود مرهم کافوری [illegible] لب و مقعد [illegible]
با صورت سوختگی آتش را نافع باشد صفت آن مرداسنگ سفیداب از هر [illegible] سفید
از هر یک پنج درم روغن گل بیست درم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته
و بیخته اضافه نمایند و در هاون بکوبند تا هموار شود و بگذارند تا خنک گردد و
یک سفیده تخم مرغ و قدری کافور داخل نمایند و مرهم سازند مرهم [illegible] اورام
[illegible] خنازیر و سرطان و سلعه را نافع باشد و جراحتها از گوشت مرده و ورم
پاک کند و ناصور را اصلاح آورد صفت آن جاوشیر و زنگار و [illegible]
پنج درم [illegible] درم کندر و زراوند طویل از هر یک سه درم [illegible]
چهار درم موم و راتینج از هر یک ده درم روغن زیت یک رطل [illegible]
حل کنند و موم را در روغن بگدازند آنچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و با آن ضم کنند

و در هاون یک جا بمالند تا مرهم شود مرهم باسلیقون اورام صلبه را نرم کند و [illegible]
ریم پاک کند و گوشت برویاند صفت آن زفت و راتینج و موم سفید از هر یک
بیست مثقال [illegible] و چهار درم روغن زیت [illegible] موم را در روغن
بگدازند و باقی ادویه در آن حل کنند و مرهم سازند مرهم [illegible] گوشت نو برویاند و جراحتها
خشک کند صفت آن مرداسنگ ده درم صلایه کنند و با ده درم موم و [illegible]
درم روغن گل حل کرده و قدری سرکه در هم سرشته [illegible] مرهم زنگار [illegible] را
بخورد و [illegible] کهنه را خشک کند صفت آن زنگار ده درم صلایه کرده با موم
و علک البطم و راتینج از هر یک پنج درم [illegible] درم روغن زیت [illegible] گداخته در هاون
کنند و با یکدیگر [illegible] کوفته و بیخته یک جا بمالند تا مرهم شود مرهم داخلیون اورام
صلبه را نرم کند [illegible] صفت آن مرداسنگ ده درم صلایه کرده با
چهار رطل روغن زیت در پاتیله کنند و بجوشانند تا رنگ [illegible] آتش
فرود آرند و بگذارند تا سرد شود [illegible] لعاب حلبه و لعاب بزرک و لعاب بزر
قطونا و لعاب خطمی [illegible] از هر یک پنجاه درم [illegible] کنند و بر آتش
نرم بجوشانند و بکوبند تا غلیظ [illegible] مرهم [illegible]
نافع بود [illegible] صفت آن مرداسنگ پنج درم [illegible]
از هر یک ده درم علک البطم و [illegible] از هر یک هشت درم آنچه گداختنی است در روغن
زیت بگدازند و آنچه کوفتنی است بکوبند و با آن ممزوج سازند و در هاون بمالند

تا مرهم شود **مرهم** سیاه گوشت مرده و گوشت زیادتی را اصلاح آورد صفت مرداسنگ [illegible]

ده درم پیه درم علک البطم [illegible] روغن زیتون [illegible] موم [illegible] مثقال که اخشها را در روغن [illegible]

و مرداسنگ و صلایه کرده بر آن افشانند و مرهم سازند **مرهم** توتیا جهت [illegible]

توتیا بیست درم صلایه کرده با بیست درم موم و ریتانه درم روغن گل که اخته بر هم سازند **مرهم**

نافع باشد صفت آن سرکه [illegible] درم [illegible] ده درم در یکدیگر کوفته و بقوام آورند و ده درم

زنگار سوده بر آن افشانند و مرهم سازند و فتیله را بر آن آلوده در [illegible] نهند **مرهم**

بریان صفت آن اسفیداب ارزیز سه درم درم الاخوین اقاقیا ... سفیدی کند را از هر یک [illegible] درم

موم سه درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و دارو ها کوفته بیخته با آن ممزوج

سازند و در هاون بسایند تا مرهم شود **مرهم** که سوختگی آتش را نافع باشد صفت آن مرداسنگ

خبث الفضه اسفیداب قصولیا انگشت سوده روغن گل سرخ موم سفید سفیده تخم مرغ [illegible] مرهم سازند

رحمت **مرهم** اسفیداب گوشت بد و باید در جراحت خشک گرداند و حرارت بنشاند صفت آن اسفیداب

ارزیز موم سفید از هر یک ده درم روغن گل ده درم [illegible] مرهم سازند **مرهم** [illegible]

و دقاق زیره [illegible] ورم [illegible] نافع باشد مرداسنگ [illegible] کند [illegible] موم سفید از هر یک ده

درم علک البطم شش درم [illegible] روغن زیتون [illegible] روغن گل سرخ [illegible] مرهم

مرهم [illegible] صفت آن مازو [illegible] مرداسنگ [illegible] از هر یک [illegible]

برگ مورد عصاره لسان [illegible] از هر یک ده [illegible] با موم سفید و روغن گل مرهم سازند [illegible]

مرهم [illegible] جراحت را اصلاح آورد صفت آن [illegible] از هر یک

[illegible] درم [illegible] بیست و چهار درم مرهم [illegible] سوخته [illegible] موم سفید چهار درم روغن گل ده درم [illegible]

[illegible] مرهم سازند **مرهم** [illegible] از جراحات و در ناسور ها که کند صفت آن [illegible]

[illegible] کوفته تا غلیظ گردد و بر آن [illegible] بکوبند [illegible] کند و مرهم سازند **مرهم**

که جراحت انگشت را نافع صفت آن اسفیداب توتیا درم الاخوین از هر یک سه درم

مرداسنگ ده درم زنگار [illegible] درم موم [illegible] درم روغن بیست درم مرهم سازند **مرهم**

[illegible] مرداسنگ توتیا [illegible] آب [illegible] تازه موم سفید مرهم سازند **مرهم**

نافع صفت آن میوه سالیه یکدرم [illegible] روغن [illegible] ده درم [illegible]

[illegible] مرهم سازند **مرهم** دیگر که همین خاصیت دارد [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] زرد [illegible] سفیده تخم مرغ روغن گل سرخ [illegible]

ساخته مرهم سازند **مرهم** دیگر که [illegible] درد [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] روغن گل [illegible] کوفته [illegible] اضافه کنند و [illegible]

باشد و مرهم ساخته استعمال نمایند **مرهم** دیگر [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] روغن [illegible]

و روغن گل از هر یک ده درم [illegible] مثقال [illegible] بیست درم [illegible]

موم سفید [illegible] درم [illegible] در آب [illegible] و روغنها را با موم [illegible]

در هاون با یکدیگر ممزوج سازند و استعمال نمایند **باب الثلاثون** [illegible]

[illegible] نافع صفت آن پوست [illegible] ده درم [illegible] از هر یک [illegible] درم

ترنجبین ده درم [illegible] کاسنی از هر یک سه درم مغز خیار چنبر ده درم ترنجبین [illegible] ده درم [illegible]

درم آب [illegible] بپالایند و صباح صاف کرده بنوشند **نوع** دیگر که صفرا دفع کند و تشنگی بنشاند صفت [illegible]

[illegible] آلو بخارا و آلو و عناب و سپستان [illegible] صباح صاف کرده بنوشند **نوع** جهت صداع حار [illegible] نافع [illegible]

آن آب کاسنی [illegible] مثقال شیر خشت [illegible] در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند

و شب در بار گرم نهند روز سیم بپالایند و بنوشند **نوع** جهت نوع دیگر صداع [illegible] نافع

صفت آن سعد [illegible] نشاسته [illegible] کشنیز [illegible] زیره [illegible] از هر یک

یک کف [illegible] آب [illegible] بپالایند [illegible] درم [illegible] حل کنند و سه روز در

آفتاب [illegible] صاف کنند شربتی [illegible] درم [illegible] **نوع**

دیگر صداع سوداوی را نافع [illegible] صفت آن [illegible] ده درم [illegible]

از هر یک سه درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] آب گرم [illegible] و سه روز در آفتاب [illegible]

صاف کنند [illegible] درم [illegible] **نوع** که خواب آورد و [illegible] نافع

صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] نیلوفر [illegible]

از هر یک ده درم [illegible] درم [illegible] آب [illegible] و [illegible] بدارند **نوع**

که صداع [illegible] صفت آن [illegible] الملک [illegible]

[illegible] و [illegible] بدارند **نوع** که صداع [illegible] نافع [illegible] صفت آن [illegible] الملک

[illegible] زیره [illegible] بدارند **نوع**

که صداع سوداوی را [illegible] دارد صفت آن [illegible] نیلوفر [illegible] الملک [illegible] بنوشند

[illegible] بدارند **نوع** که [illegible] صفت آن [illegible] الملک [illegible]

از هر یک [illegible] درم [illegible] آب [illegible] بدارند **نوع** که [illegible]

آب از اعضا [illegible] صفت آن [illegible] درم [illegible] نیلوفر [illegible]

کاسنی از هر یک چهار درم [illegible] آب [illegible] بپالایند [illegible]

[illegible] **نوع** که [illegible] الملک [illegible]

آب [illegible] صاف کرده [illegible] بنوشند [illegible]

نوع که صداع حار [illegible] نافع باشد صفت آن [illegible]

[illegible] **نوع** [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible] الملک [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

سه درم [illegible] نیلوفر از هر یک [illegible] آب [illegible] بنوشند

[illegible] **نوع** که [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] آب [illegible] بنوشند [illegible]

ضماد کنند **نوعی** دیگر که همین عمل کند صفت آن دو مرتبه بابرگ تربت سداب و زنه برگ کاسنی سبز

مرزنگوش تمام حنظل شلغم بابونه شبت کرنب بکوبند تا نرم شود در سفل ... ضماد کنند و در آب [illegible]

نشیند **نوعی** دیگر که همین عمل ... صفت آن بنفشه نیلوفر گل سرخ خطمی از هر یک ... درم خشک ... [illegible]

... اکلیل الملک برگ کرنب از هر یک سه درم بکوبند و در آب ... بجوشانند ... [illegible]

کرده ضماد کنند **نوعی** که ... نافع باشد صفت آن گل سرخ برگ ... از هر یک ده درم ... [illegible]

و مازو نیم کوفته و گلنار از هر یک پنج درم پوست انار نیم کوفته ... از هر یک سه درم [illegible]

و درم مجموع بکوبند و در آب بجوشانند و در آن نشیند **نوعی** که ... [illegible]

که پیش از ... وقت ... صفت آن گل سرخ هفت درم گلنار ... از هر یک پنج درم [illegible]

و چهار درم ... پوست انار و مازو از هر یک سه درم و نیم کوفته بکوبند و در آب [illegible]

نشیند **نوعی** که از جهت خروج مقعده نافع باشد صفت آن گلنار پوست انار ... [illegible]

گل سرخ مازو از هر یک ... نیم کوفته بکوبند و در آن نشیند **نوعی** که ... صفت [illegible]

... بکوبند ... آن ... گندم ... بکوبند ... [illegible]

آن ... **نوعی** که ... صفت آن زاج ... کوفته و بیخته در بینی دمند **نوعی**

که ... صفت آن ... کوفته بیخته ... در بینی دمند **نوعی**

که صداع ... نافع ... صفت آن عصاره ... کوفته بیخته در بینی دمند ...

و عصاره ... همین عمل کند ... فایده دهد **نوعی** که صداع را نافع باشد

6

صفت آن تخم خطمی خیار ... کوفته و بیخته بقدر ... [illegible]

در بینی دمند **باب الواو** وجوری که چون ... [illegible]

آن چند ... کوفته ... ساز کرده ... سازند **وجور** دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible]

... بکوبند ... باد ... سازند **وجوری** که ... [illegible]

... صفت آن ... کرده ... **وجوری** [illegible]

... نافع باشد صفت آن ... کوفته ... [illegible]

... **وجوری** که ... نافع باشد صفت ... [illegible]

سه درم ... بادام ... درم ... روغن بادام ... بکوبند ... [illegible]

کوفته روغن بادام ... سازند ... **باب الیاء**

یاقوتا که خفقان ... نافع ... صفت آن ... [illegible]

چهار درم یاقوت ... گل ... صندل سرخ از هر یک ... درم [illegible]

... از هر یک ... [illegible]

... [illegible]

... از هر یک سه درم ... صندل سفید ورق گل سرخ از هر یک ... [illegible]

... [illegible]

... از هر یک ... درم ... [illegible]

و بعد از ... **یاقوتا** دیگر که خفقان ... [illegible]

ح باشد و عصاره [illegible] را قوت دهد و لون را صافی کند و نشاط تمام آورد و سودا را دفع کند صفت آن
یاقوت [illegible] گهر [illegible] لاجورد [illegible] درونج [illegible] هندی [illegible] از هر یک [illegible] یاقوت زرد
یاقوت کبود یاقوت سفید [illegible] مروارید ناسفته [illegible] بسد [illegible] بادرنجبویه [illegible] عنبر اشهب [illegible] از
[illegible] درونج عقرب بهمن سفید از هر یک [illegible] فیروزه [illegible] ابریشم [illegible] هندی
سرخ صندل سفید [illegible] قاقله کبار از هر یک [illegible] تخم فرنجمشک گاوزبان
سفید از هر یک [illegible] مثقال [illegible] پوست [illegible] آب [illegible] گلاب [illegible] عرق بید [illegible]
مصری [illegible] نبات [illegible] در گلاب و عرق [illegible] شربت سیب [illegible] به قوام [illegible] زیاده [illegible]
آب [illegible] شربت [illegible] صلایه کرده بار [illegible] شربتی [illegible] مثقال **یاقوتی** دیگر
قوی تفریح [illegible] از غایت تفریح روح [illegible] دل و جگر را قوت دهد و مالیخولیا [illegible] سودا
را نافع باشد صفت آن مروارید ناسفته مرجان کهربا [illegible] از هر یک [illegible] درم صندل
سرخ صندل سفید طباشیر از هر یک [illegible] بادرنجبویه [illegible] قرنفل ساذج هندی عود قماری ابریشم [illegible]
پوست ترنج از هر یک [illegible] درم گاوزبان درونج عقرب [illegible] یاقوت [illegible] ورق طلا ورق نقره
عنبر اشهب زعفران [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] قند سفید [illegible] درم [illegible] کرده [illegible]
درم معجون سازند [illegible] **یاقوتی** [illegible] دل و [illegible] سودا [illegible] خفقان را نافع
باشد و [illegible] قوه دهد و نشاط [illegible] تمام آورد صفت آن مروارید ناسفته [illegible] بادرنجبویه [illegible]
پوست [illegible] بسد [illegible] صندل سرخ ورق [illegible] سرخ از هر یک سه درم [illegible] بهمن سرخ [illegible]
هر یک یک درم [illegible] کهربا [illegible] قرنفل ساذج هندی [illegible] از هر یک یک درم [illegible] عود خام از هر

یک مثقال یاقوت زرد [illegible] عنبر اشهب [illegible] نقره [illegible] از هر یک [illegible] مثقال بهمن سفید [illegible] خشک [illegible]
[illegible] طباشیر از هر یک [illegible] درم زرنباد [illegible] از هر یک [illegible] درم گاوزبان [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] زرشک [illegible] درم زعفران [illegible] تخم [illegible] شربت سیب [illegible]
شراب [illegible] شراب [illegible] سیب [illegible] مثقال [illegible] کوفته و بیخته و جواهر صلایه
کرده [illegible] به قوام آورده [illegible] شربتی [illegible] مثقال **یاقوتی** دیگر یاقوت [illegible] لاجورد [illegible]
[illegible] قاقله کبار [illegible] مثقال [illegible] عنبر اشهب [illegible] ورق طلا ورق
نقره از هر یک [illegible] مثقال مروارید ناسفته [illegible] بهمن سفید [illegible] درونج عقرب [illegible] زرنباد [illegible]
[illegible] صندل سرخ صندل سفید [illegible] خشک [illegible] تخم [illegible] از
هر یک [illegible] مثقال [illegible] پوست ترنج گاوزبان [illegible] سفید عود خام ابریشم [illegible] از هر یک
[illegible] مثقال [illegible] زنجبیل ساذج هندی [illegible] زرنباد [illegible] مصطکی زعفران
از هر یک سه مثقال نبات [illegible] شربت سیب [illegible] آب [illegible] امرود [illegible] گلاب
عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک [illegible] نبات را در عرقها [illegible]
به قوام آورده و ادویه کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده بار [illegible] شربتی [illegible]
استعمال نمایند **یاقوتی** دیگر یاقوت زرد یاقوت سرخ [illegible] لاجورد [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مروارید ناسفته [illegible] بهمن سفید [illegible] سرخ
[illegible] قاقله [illegible] مثقال صندل سرخ [illegible] زرنباد [illegible] مصطکی [illegible] کاغذ
ابریشم خام [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] عنبر اشهب از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

ده تا دهند هندی کبابه چینی ورق [illegible] گل سرخ کشنیز خشک [illegible] گاوزبان ورق طلا

ورق نقره از هر یک ده مثقال [illegible] فرنگمشک [illegible] از هر یک چهار مثقال

قاقله کبار چهار عدد زعفران مشک چینی از هر یک نیم مثقال نبات مصری [illegible]

آب سیب آب امرود از هر یک [illegible] آب انار [illegible] گلاب و عرق بیدمشک

از هر یک [illegible] عرق گاوزبان ده درم عنبر سفید [illegible] نیم [illegible]

[illegible] و با عسل [illegible] بقوام آورند [illegible] و جواهر [illegible]

بآن سرشته شربتی یک مثقال [illegible] دیگر نسخه شیخ الرئیس [illegible]

سودا [illegible] نافع باشد [illegible] و اعضا [illegible]

در صفت آن [illegible] گاوزبان [illegible] مشک [illegible]

یک [illegible] از هر یک [illegible] درم و نیم ابریشم [illegible]

[illegible] از هر یک یک مثقال [illegible] طلا [illegible] دانگ [illegible]

بادرنجبویه [illegible] از هر یک سه درم [illegible] عود خام [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] قاقله کبار [illegible] از هر یک

ده مثقال [illegible] ورق [illegible] افتیمون ده درم و نیم [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم درونج عقرب [illegible] از هر یک ده مثقال [illegible]

[illegible] ورق [illegible] از هر یک چهار درم گلاب [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] آب انار [illegible] از هر یک [illegible] عسل مصفی [illegible]

بطریق معهود معجون سازند شربتی یک مثقال بعد از چهل روز مصرف نمایند

تمت الکتاب بعون الله

الملک الوهاب

۱۲۴۳

در بیان اوزان مستعمله در این کتاب بدانکه در باب اوزان اختلاف

عظیم کرده اند و آنچه بسیار است و مجربست بنده میر محمد باقر طبیب

طباطبائی نژاد نوشته ام از استادان خود شنیده بموجب [illegible]

درهم نصف مثقال صرافیست مثقال صرافی چهار نخود است

مثقال متعارف حالیست مثقال طب چهار دانگ و نیم است از شش دانگ

مثقال صرافیست من شاهی که در اصفهان شهرت دارد و هزار و دویست

مثقال است من طبی صد مثقال صرافیست وقیه پنج مثقال صرافیست

رطل طبی شصت مثقال است طسوج از مثقال طبی یک جزو از چهار جزو است

باب الالف ابوكايا ابرالقطه ابار

ابك آبت ابرعلس ابن عروس اتان

اترج اترار اثمد اثرار احداق المرضى اذان الفيل

ارجان استرغا اسقيل اسقوردبون اسفيدسفيد

اسارون اسقوردون اسد الارض اشنة

اشترغاز اشنان داود اصل السوس اصل المرزنجوش

افلاطون افتيمون افيون اقاقيا اكليل الملك

انيسون انجدان انزروت انقردبا اربسا

باب الباء بادرنجبويه باقلا مصري

بادآورد بادروج برطانيقا بشبش

بطم بطارسيون بعر الضب بقلة الغزال بقلة الانصار

بلوط الارض بوزيدان بوش دربندي بهمن

باب التاء تافسيا تالسفير ثمرة عرعر

ثمرة شجرة الروم باب الجيم جاسوس

جاوشير جدوار جرجير الماء جرجير

جرجير البحر جلبان جلفوزه جمجم جنطيانا

جندبيدستر جناح المطلق جنبيد جوزهندي

باب الحاء حاشا حافظ النخل وحافظ

الطفال حب النيل حب القراط حب الزلم

حب جلوه حب الوزا حب القلقل حب الغار

حب الراس حب حبشانی حجر التیس

حجر الدم حدج حرشف حلتیث حلیب

حاما خندوقوقی خامجون حواری حوار

وحوفزان حوجم حوسقیدار حیات للوی

حی العالم باب الخاء خامالا

